



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث خوب و بد روزگار نوشته خواهد شد
زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

حدیث روزگار

۱۲

خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره:

نشریات مخفی حوزه علمی قم

به کوشش

سید محمود خسروشاهی

سرشناسه:	خسروشاهی، محمود
عنوان و نام پدیدآور:	خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره: نشریات مخفی حوزه علمیّه قم/به کوشش سیدمحمود خسروشاهی.
مشخصات نشر:	قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری:	۱۹۲ص.
فروست:	حدیث روزگار؛ ۱۲
شابک:	۳۵۰۰۰ ریال : ۲-۳۳-۷۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ -
موضوع:	انتقام (مجله)
موضوع:	بعثت (مجله)
موضوع:	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- نشریات ادواری
موضوع:	ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴ق -- نشریات ادواری
رده بندی کنگره:	۱۳۹۱ ۲خ/۵۳۱/DSR
رده بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۲۴
شماره کتابشناسی ملی:	۲۸۲۳۹۶۵

خاطرات مستند درباره نشریات مخفی حوزه علمیّه قم

نویسنده:	سیدهادی خسروشاهی
ناشر:	کلبه شروق - قم
سال انتشار و نوبت چاپ:	تابستان ۱۳۹۱ - اول
چاپخانه:	طه
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۳۵۰۰ تومان
شابک:	۲-۳۳-۷۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائیه، پلاک ۶۵۶، فروشگاه کتاب کلبه شروق

تلفن ۰۲۵۱-۷۷۳۶۴۲۴

فهرست عناوین

مقدمه	۷
۱. تاریخ پیدایش بعثت	۱۱
آغاز مبارزه مخفی	۱۳
مقدمه	۱۳
نسخه‌های بعثت	۱۶
صفحه‌ای از تاریخ معاصر	۱۷
بعثت، نشریه حوزه علمیه	۱۷
۱. پیدایش بعثت	۲۹
۲. «بعثت» و «مؤتلفه»	۳۳
۳. اسناد ساواک	۳۷
چند نمونه از: اسناد ساواک	۴۹
«بعثت» چگونه آغاز شد؟	۵۶
۲. خاطراتی درباره: نشریه انتقام	۹۳
«مؤتلفه» و «انتقام»	۹۹
اجازه نشر «انتقام»	۱۰۶

۳. درباره - اعلامیه‌های: فضلا و طلاب حوزه علمیه قم .. ۱۱۴
اسناد نهضت اسلامی ایران ۱۱۶
۴. چند اعلامیه و نشریه دیگر..... ۱۲۴
درباره: توطئه سازمان اوقاف..... ۱۲۶
تمرکز وجوه اوقافی..... ۱۲۸
طلاب و روحانیون..... ۱۲۹
تبلیغات دین..... ۱۳۰
واگذاری اراضی شهری..... ۱۳۱
عملیات عمرانی..... ۱۳۲
نابود باد اسرائیل، پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب..... ۱۳۸
۵. سه اعلامیه از: طلاب حوزه علمیه قم..... ۱۴۷
اندیشه تحریم و مبارزه مخفی و گوشه‌ای از مبارزات طلاب در دوران پهلوی .. ۱۴۹
ملت مسلمان ایران..... ۱۵۳
- فهرست اعلام..... ۱۸۷
فهرست اماکن..... ۱۹۰
فهرست کتب..... ۱۹۲

هو مقدمه

این بخش از «حدیث روزگار» یا **خاطرات مستند** والد محترم استاد **سید هادی خسروشاهی** درباره نشریات و اعلامیه‌هایی است که پس از آغاز مبارزه روحانیت و مردم، علیه رژیم شاه، به طور مخفی از سوی فضلا و یا طلاب حوزه علمیه قم منتشر می‌گردید.

بخش اول و دوم، مربوط به دو نشریه ماهانه - زیرزمینی! - «بعثت» و «انتقام» است که اولی با همکاری آقایان: **اکبر هاشمی رفسنجانی**، **سید هادی خسروشاهی**، **علی حجتی کرمانی** و **سید محمود دعایی** و دومی توسط آقای **محمدتقی مصباح یزدی**، در آن شرایط بحرانی و خفقان، منتشر می‌گردید.

فصل سوم، درباره چگونگی تهیه، تنظیم، تکثیر اعلامیه‌های فضلا و طلاب حوزه علمیه قم می‌باشد که مجموعه‌ای از آنها به عنوان: اسناد نهضت اسلامی ایران، اخیراً از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی - تهران، در چهار جلد، منتشر شده‌اند و بقیه مجلدات آن به زودی منتشر خواهد شد.

بخش چهارم، درباره چند اعلامیه و نشریه است که پس از توقف

انتشار مرتب بعثت و انتقام، در مناسبت‌های مختلف، توسط والد ماجد، تهیه و تنظیم و تکثیر و منتشر شده‌اند که با توجه به شرایط حاد آن زمان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

فصل پایانی، شامل سه اعلامیه، از سه «طلبه جوان» حوزه علمیه قم می‌باشد که پیش از آغاز مبارزه فراگیر و نهضت اسلامی ایران، به عنوان نوعی مبارزه منفی علیه ارگان نظام شاهی و پیام و هشدار با امضای رسمی، منتشر شده‌اند.

بررسی این اسناد و توجه به زمان و مکان صدور آنها، می‌تواند در ارزیابی و چگونگی مبارزه روحانیت و طلاب، با همکاری و پشتیبانی مردم ایران، روشن‌گر باشند:

... سه اعلامیه افشاگرانه درباره شهادت آیت‌الله سعیدی، توطئه سازمان اوقاف، دفاع از حقوق اعراب مسلمان - به ویژه فلسطینیان - پس از تجاوز امپریالیسم غرب همراه ایادی صهیونیستی آن، که در پایگاه نظامی خود، به نام «اسرائیل» متمرکز شده‌اند، تکثیر و توزیع شده‌اند.

اعلامیه «نابود باد اسرائیل» که به دنبال آغاز جنگ ۱۹۶۷ م علیه اعراب مسلمان و سکوت اغلب محافل مذهبی در ایران و در دورانی که اغلب اداره‌کنندگان نشریه «بعثت و انتقام» زندانی، تبعید و یا فراری بودند، توسط استاد نوشته شده و با زحمت زیاد - به علت عدم وجود وسایل اولیه - تهیه و تکثیر گردیده که بازتاب وسیعی در حوزه‌های علمیه و محافل مبارزه‌ای داشت... و ساواک در نخستین گزارش خود، در اوج نادانی، آن را به مرحوم حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته‌الله منسوب دانست! ولی پس از چند ماه، در گزارش دیگری، انتشار آن را

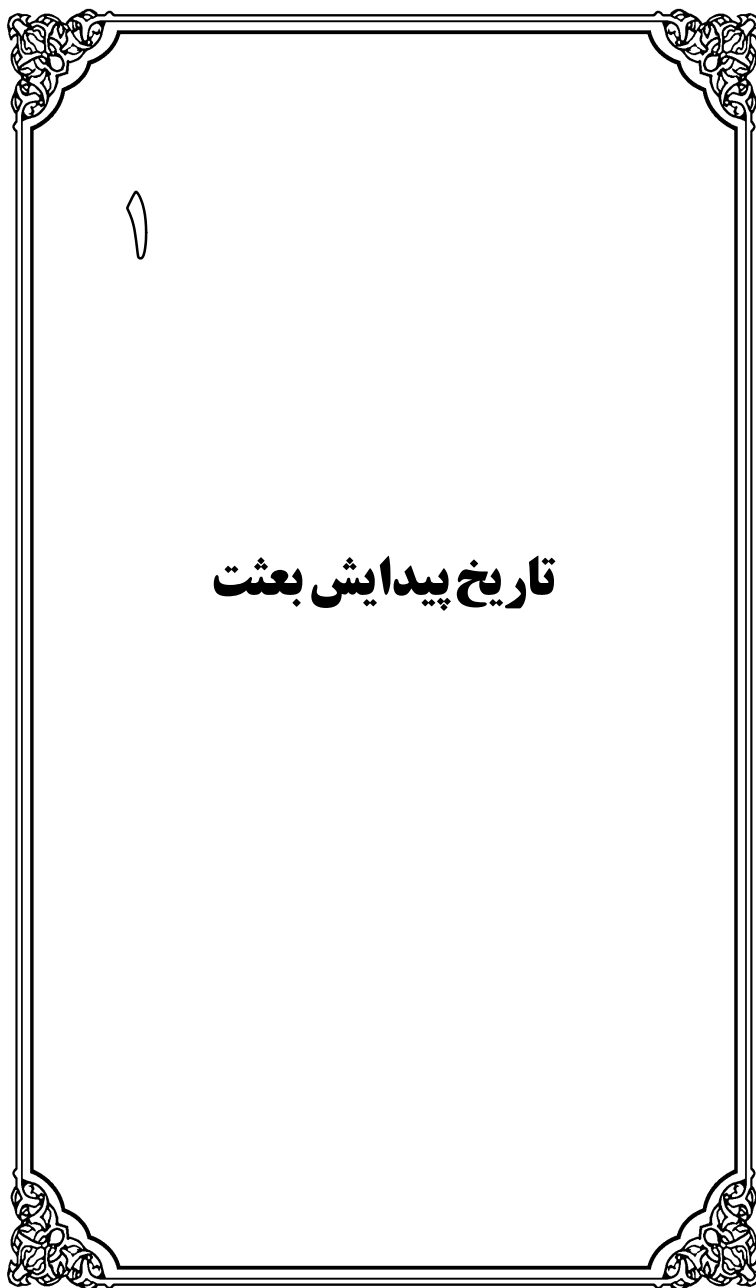
مربوط به والد محترم اعلام کرد که گویا در صدد «کشف و ضبط» دستگاه تایپ و پلی‌کپی آمده است! که البته توفیقی! هم در این امر پیدا نکردند!.. به هر حال: آن چه که در این مجموعه آمده است خاطراتی مستند از والد ماجد در رابطه با نشریات و اعلامیه‌هایی است که به طور مخفیانه از حوزه علمیه قم منتشر شده‌اند.

مطالعه این خاطرات - و اسناد - می‌تواند برای اهل تاریخ و کسانی که به آگاهی از حوادث آن دوران علاقه دارند، مفید باشد.

سید محمود خسروشاهی

قم: مرکز بررسی‌های اسلامی

زمستان ۱۳۹۱



آغاز مبارزه مخفی

مقدمه

نشریه «بعثت» به عنوان ارگان داخلی طلاب حوزه علمیه قم، در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۴ از «قم» منتشر می‌شد و توسط عناصر مبارز اعم از طلبه، دانشجوی، بازاری و کارگر، در سطح وسیعی، در قم و تهران و شهرهای بزرگ ایران، توزیع می‌گردید. متأسفانه مجموعه کامل شماره‌های این نشریه، علی‌رغم علاقه بسیاری از مورخان معاصر، در هیچ یک از نهادها و کتاب‌خانه‌های کشور به دست نیامد و این نشان می‌دهد که در آن دوران، فشار رژیم و نگرانی افراد علاقه‌مند از تعقیب و دستگیری توسط مأموران ساواک، مانع از جمع‌آوری و نگهداری آنها در یک جا شده است.

... اما خوشبختانه از همان تاریخ آغاز نشر «بعثت»، جمع‌آوری و نگهداری شماره‌های آن، همراه دیگر اسناد و مدارک و اعلامیه‌های مراجع تقلید، طلاب، دانشجویان، احزاب و گروه‌های سیاسی کشور، توسط این جانب آغاز گردید و مجموعه تقریباً کاملی از همه اعلامیه‌ها و اسناد گرد آمد که با دقت و وسواس تمام، در «خانه‌ها» و «مراکز امن»

ویژه‌ای! نگهداری می‌شد، و از آن روز - و تا به امروز - برای جلوگیری از احتمالات نگران‌کننده: کشف توسط دشمن!، گم شدن، آتش سوزی و یا سرانجام «سرقه» از سوی دشمنان نهضت اسلامی ایران، هیچ وقت این مجموعه که در چندین کارتن بزرگ جای داده شده بودند، در منزل و کتابخانه شخصی این جانب نگهداری نشده است! همین احتیاط و پنهان کاری سبب شد که علی‌رغم تفتیش و بازرسی رسمی منزل این جانب در قم - توسط ساواک - و یکی دو بار توسط دزدان شب! که فقط کتابخانه مرا به هم ریخته بودند - این اسناد - از جمله مجموعه کامل شماره‌های بعثت و انتقام - محفوظ بماند.

نشریه «بعثت» علی‌رغم صفحات کم و حجم کوچک، در آن دوران خفقان بسیار سازنده و امیدبخش بود و در واقع پس از قیام ۱۵ خرداد و سرکوب حرکت اسلامی ایران و قتل عام مردم توسط رژیم و ادامه حبس غیرقانونی امام خمینی - در سال ۱۳۴۲ - نقش استمرار بخشی مبارزه را بر عهده داشت که به قول آیت‌الله آقای هاشمی رفسنجانی «کار مهمی» بود «و خیلی مؤثر بود و تا به حال هم تاریخ این نشریه روشن نشده برای مبارزین!»

«بعثت» در میان همه محافل اسلامی - ملی و همه عناصر فعال سیاسی آن زمان «برد» داشت و چون برای نخستین بار یک نشریه سیاسی، آن هم به طور «مخفی و زیرزمینی» از حوزه علمیه قم منتشر می‌شد، مورد توجه همگان قرار گرفته بود و حتی از قرار مسموع، در بعضی از شهرستان‌ها -

از جمله «مشهد»^(۱) - توسط مبارزین آن مناطق، تکثیر و توزیع می‌گردید.

... برای شناخت تأثیر مثبت آن در میان محافل مبارز سیاسی، بی‌مناسبت نیست که خاطره‌ای را در این رابطه نقل کنم: ما هر چندی یک بار، برای شرکت در دادگاه نظامی آیت‌الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر سحابی و دوستان‌شان، به تهران می‌آمدیم و چون تفتیش بدنی جدی در کار نبود، گاهی اعلامیه‌ها و نشریات جدید را که با خود می‌بردیم، در موقع «تنفس» به آقایان تحویل می‌دادیم که نوعی «اطلاع رسانی»! بود... در یکی از این دیدارها، نخستین شماره «بعثت» را به مرحوم آیت‌الله طالقانی دادم که مرحوم مهدی بازرگان شرح آن را در یادداشت‌های روزانه زندان، چنین نوشته است:^(۲)

«چهارشنبه ۴۲/۹/۲۷ - در قم یک نشریه پلی‌کپی شده ضمیمه‌ای به نام «بعثت نشریه داخلی حوزه علمیه قم» به تاریخ ۴۲/۹/۲۳ در آمده است که خیلی آزادی خواهانه و مبارزانه است.

مندرجات آن: بعثت همگانی (سرمقاله) نهضت حوزه (تاریخچه تحول و جنبش اخیر روحانیت که در نتیجه فشار و فساد دستگاه پدیدار شده است) بررسی امکان سازش (رد کردن هرگونه سازشی با خفقان حاضر و با وجود این همه زندانی) علم گفت: (امیدواری خاموش شدن مسئله مذهب در آینده) نکته‌ها - ما هیئت حاکمه را استیضاح می‌کنیم -

۱. در ضمن خاطرات مربوط به آیت‌الله خامنه‌ای در این باره به طور مستند بحث کرده‌ام.

۲. یادداشت‌های روزانه مهندس مهدی بازرگان - خاطراتی از دوران زندان ص ۲۴۱، چاپ تهران ۱۳۷۶، نشر قلم.

سیاست از دین جدا نیست. یک روایت. اخبار.»
... این نمونه‌ای از نوع مسرت مبارزین، در داخل زندان‌های رژیم بود
و البته در بیرون هم استقبال کم‌نظیر از نشریه، توسط همه محافل سیاسی و
مبارز، دلیلی آشکار بر تأثیر و اهمیت این نشریه تواند بود!

نسخه‌های بعثت

... همان‌طور که اشاره شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران،
بسیاری از دوستان به دنبال یافتن شماره‌های این نشریه بودند تا آنها را
یک جا منتشر سازند... اما در هیچ کجا - حتی در آرشیو ساواک - آنها را
نیافتند و سرانجام این جانب یک دوره کامل از آن را در اختیار برادر عزیز
و مبارز، شادروان **علی حجتی کرمانی** قرار دادم تا به عنوان «همکار
قدیمی بعثت» آن را توسط یکی از «نهادهای تاریخی» منتشر سازد، اما
متأسفانه آن مجموعه نه تنها توسط آن نهاد چاپ نشد، بلکه نسخه اصلی
هم علی‌رغم درخواست مکرر، مرجوع نگردد!...

... **علی حجتی** سخت نگران بود و به قول خود «شرمنده» از حقیر!...
اما من زود نگرانی وی را برطرف ساختم و گفتم: آقای حجتی نگران
نباش! کسی که یک ربع قرن توانسته آنها را با تحمل مشکلاتی فراوان
نگهداری کند، فکر این قبیل حوادث را هم کرده است! و من یک دوره
دیگر از آن را دارم، اما این بار، اصل نسخه‌های آن را به شما تحویل
نمی‌دهم!... و سپس، پس از اخذ کپی کامل، نسخه‌های فتوکپی شده را در
اختیار ایشان قرار دادم که با مقدمه‌ای مشروح، سرانجام در سال ۱۳۶۸

توسط «انتشارات سروش» منتشر گردید. البته بخشی از تاریخ پیدایش نشریه «بعثت» را آقای حجتی در آن مقدمه آورده‌اند و من نیز در «ماهنامه بعثت» - نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی - قم منتشره به سال ۱۳۶۵، مقاله کوتاهی در این رابطه نوشته و منتشر کرده‌ام که نخست متن مقاله خود را در این مقدمه نقل می‌کنم:

صفحه‌ای از تاریخ معاصر

[بعثت، نشریه حوزه علمیه]

پس از قیام ۱۵ خرداد و با اوج گرفتن فشار و اختناق رژیم ستمشاهی، و ادامه یافتن حبس غیر قانونی آیت‌الله العظمی امام خمینی، در سال ۱۳۴۲، مبارزات ما نیز در حوزه علمیه قم همگام و همراه با دانشگاه‌های ایران، اوج گرفت و در ابعاد گوناگون، گسترش یافت. علاوه بر کار علنی و آشکار که از راه سخنرانی، تألیف و نشر کتب و نوشتن مقالات و روشن‌گری توده‌ها که تقریباً همه ما با آن مشغول بودیم، در حوزه علمیه قم و برای آگاهی دادن به طلاب جوان و در واقع برای استمرار راه امام در افشای رژیم تبهکار پهلوی، نشریه‌ای به نام «بعثت» را پایه‌گذاری کردیم که هم به دلایل امنیتی و هم به دلایل مالی، «هر چندی یک بار» منتشر می‌شد و جمعاً در دو سال ۱۴ شماره (سال اول ۹ شماره و سال دوم ۵ شماره) از آن چاپ و منتشر گردید که علی‌رغم کوشش همه جانبه ساواک قم و دیگر عمال رژیم، انتشار آن تا دستگیری دوستان همکار، ادامه یافت...

آیت‌الله شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای با جوانان

درباره اهمیت این نشریه می‌گوید:

«... کار مهمی که ما شروع کردیم در این موقع ایجاد نشریه مخفی بود که خیلی مؤثر بود. تا به حال هم تاریخ این نشریه روشن نشده برای مبارزین. من فکر می‌کنم اگر بتوانید نسخه‌های این مبارزه را از آرشیو ساواک بگیرید، جالب باشد، یک نشریه به نام «بعثت» که من و آقای باهنر و آقای دعایی و آقای سید هادی خسروشاهی این نشریه را راه انداختیم. دوستان دیگری هم کمک می‌کردند، نشریه سیاسی - اجتماعی بود...»^(۱)

نویسنده این سطور هم در همین رابطه، در یک پاسخ‌گویی به آقای «احمدعلی بابایی» که به بهانه دفاع از به اصطلاح روشن فکر جماعت فکلی!، در روزنامه «اطلاعات» از چگونگی فعالیت‌های ما در حوزه علمیه قم، در دوران ستمشاهی، سؤال کرده بود، به طور اجمال، چنین پاسخ داده‌ام:

«... من به اعتبار ۲۸ سال از بخش زندگیم، می‌توانم پاسخ‌گوی شما باشم، من از روزی که به قم آمدم با فداییان اسلام و در تهران، در مسجد هدایت با آیت‌الله طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان همکاری کردم. و سپس در دوره مقاومت ملی به تصدیق برادرانی چون چمران و رضوی و طاهری و... در کنار آنها بودم... و بعدها در «نهضت آزادی» و بعد در «نهضت روحانیت»...».

«... در همین رابطه دو سال تمام نشریه مخفی بعثت را در افشای رژیم

۱. مجله «عروة الوثقی» شماره ۶۸ مورخ ۶۰/۱۱/۲۲، صفحه ۳۸، چاپ تهران.

به همراهی برادرانی چون هاشمی رفسنجانی، دعایی، حجتی کرمانی چاپ و منتشر کردیم و این نشریه تا دستگیری برادر هاشمی رفسنجانی و این جانب و انتقال ما به زندان قزل قلعه پس از اعدام منصور و هجرت برادر دعایی به نجف، ادامه داشت...»^(۱).

... یکی دیگر از همکاران این نشریه، برادر عزیز، شادروان علی حجتی کرمانی هم در یک مصاحبه با مجله «سروش» درباره این نشریه چنین می‌گوید: «... به طور کلی مبارزات ما به دو شکل تقسیم می‌شد، اول مبارزات علنی شامل نوشتن و سخنرانی که منجر به زندان و شکنجه و تبعید می‌گردید و دوم مبارزات مخفی زیرزمینی که در خصوص شکل دوم، که بیشتر بر نشر موضوعات ایدئولوژیکی متکی بود، اولین اقدام انتشار نشریه‌ای بود با نام «بعثت» و با همکاری آقای «هاشمی رفسنجانی» و آقای «سید هادی خسروشاهی» و آقای «سید محمود دعایی» با حدود پانزده شماره‌ای که از این نشریه منتشر شد، عملاً ما به این نتیجه رسیدیم که: انتشار نشریه «بعثت» در سطح جامعه توانست به کار بنیادی و روشن‌گر تبدیل شود... و این نشریه نه تنها در زمان خود، که در زمان حاضر هم می‌توانست در زمینه آگاهی‌دهندگی و سازندگی، نقش مؤثری داشته باشد...»^(۲).

... البته باید یادآور شد که مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی و شهید دکتر باهنر و استاد مصباح یزدی هم به این «حرکت» و به این «فعالیت»

۱. روزنامه اطلاعات، درباره پاسخ سید هادی خسروشاهی به مقاله آقای احمد علی بابایی.

۲. مجله «سروش» شماره ۹ و ۱۰ صفحه ۳۲-۳۴.

پیوسته بودند و با آن همکاری هایی داشتند، و بی تردید نمی توان فراموش کرد که برادرمان حجة الاسلام شریفی گرگانی، با ایثار و فداکاری و در آن بحران و اختناق، یکی از سه اطاق منزل کوچک خود را در اختیار ما قرار داده بود که بدون آن، امکان تایپ و پلی کپی و بسته بندی و توزیع «بعثت» امکان پذیر نبود و طبیعی است که اگر همه نکات امنیتی مراعات نمی شد، لو رفتن «خانه امن» هم همه زحمات را به هدر می داد.

و اکنون در نخستین شماره مجله «بعثت»، که برای استمرار همان راه بعثت سال ۴۲ «هر چندی یک بار» منتشر خواهد شد. علاوه بر کلیشه یک صفحه از شماره اول، تمامی مطالب آن شماره را که در ۶ صفحه بزرگ منتشر شده بود، برای آگاهی نسل مبارز امروز از چگونگی و تاریخ آغاز این نبرد فکری - سیاسی علیه رژیم ستمشاهی، تایپ و نقل می کنیم.*
خوشبختانه علی رغم مرور زمان و فشار از هر طرف، ما به یاری حق توانستیم دو دوره کامل از آن را در آرشیو اسناد خصوصی خود از دستبرد شیاطین زمان، دور نگه داریم و امیدواریم که به زودی برای اجابت درخواست بسیاری از برادران و هم فکran، مجموعه کامل آن در یک مجلد، به طور مستقل چاپ و منتشر گردد** تا «میراث خواران انقلاب»! و کسانی که امروز با سوء استفاده از موقعیت، قلم به دست گرفته و به خیال خود «تاریخ» و «خاطرات» می نویسند و متأسفانه پاره ای از حقایق را

* چون متن کامل شماره های نشریه بعثت در این کتاب منتشر می گردد، از نقل این قسمت از مقالات که در مجله آمده است، خودداری شد!

** مجموعه کامل بعثت در یک مجلد از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» منتشر گردید.

تحریف یا پنهان می‌کنند، در چه شرایطی امروز، «طلبکار» شده‌اند!... در شماره‌های آینده* در این زمینه‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت و حقایق تاریخی را، آن‌طور که بوده، نه آن‌طور که منافقین می‌خواهند «جعل» کنند، برای آگاهی نسل جوان و مسلمان ایران، بازگو کرده و منتشر خواهیم ساخت.

قم: حوزه علمیه - رجب ۱۴۰۶ هـ

سید هادی خسروشاهی^(۱)

* * *

... علاوه بر نویسنده این سطور، دوستان دیگر - همکاران نشریه بعثت - هر کدام به تناسبی، مطالبی باز در این زمینه نوشته و یا به عنوان خاطرات نقل کرده‌اند که برای تکمیل بحث: «چگونگی آغاز مبارزه مخفی و پیدایش بعثت»، به نقل آن مطالب نیز می‌پردازیم.

۱- آیت‌الله آقای هاشمی رفسنجانی - علاوه بر گفتاری که در مصاحبه با مجله «عروة الوثقی» داشته و در پیش نقل شد، در کتاب خود در این باره چنین می‌نویسد:

«۵۲ - آزادی امام

از اساسی‌ترین کارهای ما در آن چند ماه ایجاد تشکیلاتی بود که

*. از ماهنامه یا مجله بعثت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فقط شماره ۱ و ۲ در سال ۱۳۶۵ منتشر گردید و به علت اشتغالات گوناگون، انتشار آن ادامه نیافت... اما هفته نامه «بعثت» و تنها به عنوان یک نشریه محلی - قم - هنوز منتشر می‌گردد که اخیراً وارد سی و چهارمین سال انتشار خود گردید.

۱. مجله بعثت، شماره ۱ و ۲، ص ۸-۵، چاپ قم، ۱۳۶۵.

مرکزیت آن از یازده نفر تشکیل می‌شد، آقایان: خامنه‌ای، منتظری، ربانی شیرازی، قدوسی، مصباح یزدی، امینی، محمد خامنه‌ای، آذری، مشکینی، حائری تهرانی و من. نشریه مخفی بعثت و انتقام در حقیقت ارگان همین جمعیت بود که در کارهای اجرایی آن آقایان سید محمود دعایی، مصباح، علی حجتی کرمانی و سید هادی خسروشاهی و من، همکاری داشتیم. نشریه «بعثت» بیشتر جنبه سیاسی و پرخاش و افشاگری داشت و نشریه «انتقام» جنبه ایدئولوژیک آن قوی بود، که شاید بر اساس احساس چنین نیازی پس از «بعثت» منتشر شد. در حل مسایل مالی هم نقش اساسی را هیأت‌های مؤتلفه داشتند.

برای این تشکیلات اساس نامه‌ای هم نوشته شد که بعدها در کتاب‌خانه آقای آذری، که مورد تفتیش ساواک قرار گرفت، به دست رژیم افتاد و آن تشکیلات به آن صورت ادامه پیدا نکرد و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفتند. البته مطابق قرار، پوشش کار را هدف اصلاح امور حوزه قرار داده بودیم که قرار بود در صورت کشف، همه جا یک زبان همین را بگوییم. رژیم حساسیت شدیدی روی تشکیلات سیاسی داشت...»^(۱)

۲- حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمود دعایی هم در مصاحبه‌ای با مجله «یاد» چنین می‌گوید:

«... انتشار یک نشریه از سوی نیروهای مبارز:

در کنار آن فعالیت‌ها و ارتباطات، ضرورت انتشار یک نشریه رسمی

۱. کتاب: دوران مبارزه، - خاطرات آقای رفسنجانی - ج ۱ ص ۱۹۰، چاپ تهران ۱۳۷۶ - دفتر نشر معارف اسلام.

که بیان‌گر اهداف و آرمان‌های روشن و مترقی حوزه باشد مطرح شد و قرار شد یک نشریه این چنینی سازماندهی شود. طبیعتاً هسته‌ی اصلی آن در منزل آقای هاشمی در قم بود و هسته‌ی تهرانش در منزل آقای شهید باهنر بود. من خاطرم هست که سازماندهی کردند و افرادی انتخاب شدند، آقایان هاشمی رفسنجانی، مرحوم شهید باهنر، مصباح یزدی، مرحوم آقای ربانی شیرازی، آقای حاجتی کرمانی و آقای خسروشاهی بودند که در منزل آقای رضا شریفی گرگانی قرار شد وسیله‌ای تدارک شود: وسیله‌ی تکثیر (پلی‌کپی). چون من از دوران دبیرستان بخش هنری دبیرستان، تایپ و این‌طور چیزها را آموخته بودم، تایپ می‌کردم. استنسیل تهیه شد، مرکب و کاغذ تهیه شد.

هیئت تحریریه اصلی آن نشریه که اسمش را هم «بعثت» گذاشتند و تصادفاً روز مبعث هم اولین شماره‌اش تکثیر و پخش شد. سرمقاله اصلی‌اش را مرحوم شهید باهنر نوشته بودند، مطالبی را آقای هاشمی می‌نوشتند، اخبار و گزارش‌های تحلیلی را آقای خسروشاهی تدارک می‌دیدند، مبحثی در سازماندهی را آقای حاجتی می‌نوشتند، آقای مصباح یک مبحث اعتقادی و کلامی قوی را تدارک می‌دیدند. و هر کسی کاری می‌کرد. من هم سعی می‌کردم در تکثیر و پخش آن فعال باشم. به خاطر حساسیت کار که هیچ‌کس نباید مطلع باشد، سعی کرده بودیم حتی الامکان مرتب‌ترین رسمی و علنی، کم‌تر باشند.

به خاطرم هست یک روز دستگاه پلی‌کپی ما مشکلی برایش پیش آمده بود، می‌گشتیم که چه کسی کارشناس امور پلی‌کپی هست که بتواند کمک بدهد، از آقای جعفر شبیری زنجانی دعوت کردیم که آن‌جا

آمد، در این زمینه بلد بود آمد و خیلی مؤثر بود. آقای شیخ مهدی طارمی خطاط ما بود، کلیشه بعثت را ایشان نوشته بود، کلیشه‌ها و سرتیترهای هر شماره را ایشان می‌نوشت. این نشریه نزدیک به دو سال تداوم داشت و خیلی خوب عرضه شد. مطالب خیلی سطح بالایی داشت در محافل دانشگاهی و روشن‌فکری از آن خیلی استقبال شد. همه ماهه مطالب متناسب با شرایط روز را تدارک می‌دیدیم.

در این اواخر سال ۱۳۴۳ به خاطر خط مشی‌ای که آقای شریعتمداری داشتند و دارالتبلیغ را تأسیس کرده بودند، اختلاف بینش به وجود آمد بین برخی از دوستانی که آن‌جا را اداره می‌کردند با دوستان اصلی - با برخی از دوستانی که در هسته مرکزی بودند و ارتباطاتی با تشکیلات دارالتبلیغ داشتند - آقای خسروشاهی، آقای حجتی و... بودند. و آنها تأکید داشتند که برای وحدت روحانیت، از آقای شریعتمداری هم یاد بشود. از دارالتبلیغ هم اسم برده شود.

احساس می‌شد که نوعی تنگنای هم‌زیستی، محذوراتی را دارد و بین آقایان به وجود می‌آورد، مع‌ذلک نشریه تداوم داشت و برای جبران این نقیصه - خط مشی‌ای که در این نشریه داشت حاکم می‌شد - نشریه انتقام سازماندهی شد. نشریه انتقام در کنارش بیان‌گر اهداف جدی و قوی و ناب مبارزاتی بود. نشریه‌ای که آخرین شماره‌اش مربوط به کاپیتولاسیون بود.

یاد: ظاهراً انتقام زیاد دوام نیاورد؟

حجت‌الاسلام دعایی: انتقام مدتی طول نکشید، فکر کنم یک

سال بود.

جالب آن است که از هسته‌های اولیه کار در «انتقام» آقای وافی بود، حاج شیخ ابوالقاسم وافی که در قم بود. چند سال بعد که ما از موضوع عضویت آقای وافی اطلاع پیدا کردیم، فهمیدیم. چه قدر هوشمندانه کسانی را انتخاب کرده‌اند که کسی باور نکند این‌ها دستشان در این کارها هست.

آن نشریه خیلی فعال بود و در تهران، تشکل‌های دانشجویی، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و در بازار کسانی بودند که آن را خوب توزیع می‌کردند. در قم هم خوب توزیع می‌شد. و رمز تداوم نشریه مخفی دانشجویان حوزه علمیه قم، در این بود که افراد مرتبط با آن، پرحرف نبودند، پرگو نبودند. این طرف و آن طرف خودشان را عرضه نمی‌کردند و این از رموز تداومش بود. آخرین شماره‌اش که من خاطریم هست مربوط به کاپیتولاسیون بود بحث تحلیلی بسیار ارزشمندی را ارائه داد و ویژه‌نامه‌ای بود که فکر می‌کنم در بیست یا سی صفحه تهیه شده بود و منتشر شد.

بعد از آن بعضی از آقایون دستگیر شدند و من هم مجبور به هجرت به عراق شدم...

البته یادم هست برای آن‌که شناخته نشویم، افراد در آن گروه گرداننده بعثت، هر کدام برای خودمان اسمی گذاشته بودیم. من علی آقا اراکی بودم، آقای هاشمی علی ایرانی بودند، هر کدام اسم مستعاری داشتیم...»^(۱)

۱. فصلنامه «یاد» نشریه «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران»، سال ۱۲ شماره ۴۶-۴۵ ص

۱۲۷-۱۲۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۶) چاپ قم.

۳- شماره‌های بعثت چگونه به دست آمد؟

حجة الاسلام والمسلمین، علی حجتی کرمانی هم طی یادداشتی که برای مقدمه نخستین چاپ مجموعه بعثت، نوشته است چنین می‌نویسد:

«بی‌تردید دوران‌دیشی و همت عالی برادر گرامی جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سید هادی خسروشاهی در بقای دوره کامل نشریه مخفی «بعثت» ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم در سال‌های ۴۲-۴۴، نقش عمده و اساسی را دارد و اگر همت ایشان نبود، امروز نشانی از دوره کامل این نشریه در میان نبود.

آقای خسروشاهی در دوران انتشار «بعثت» صادقانه در پرمحتوا ساختن نشریه می‌کوشید و بدون هیچ‌گونه ادعا و تظاهری - مانند چند برادر دیگر همکار - در تهیه مقالات و نشر مخفیانه آن در سراسر ایران، کوشا بود و جمع‌آوری و حفظ دو دوره از آن، در آرشیو اختصاصی خود آن هم در آن دوران پرخطر و طولانی، نشان دهنده استمرار تلاش و اخلاص در عمل تواند بود.

پس از پیروزی انقلاب، به پیشنهاد نهادی وابسته به انقلاب که به دنبال این نشریه بود و آن را حتی در میان اسناد ساواک نیافته بود، شماره‌های اصل موجود در آرشیو آقای خسروشاهی توسط من به دست مسئول آن نهاد سپرده شد که به طور مستقل منتشر سازد! ولی متأسفانه آن دوره از نشریه، شوخی شوخی! نصیب آن نهاد شد! و مرا در نزد برادرمان آقای خسروشاهی شرمنده ساخت.. به ویژه که هدف اصلی ما - چاپ و نشر آن - برآورده نشد! و شماره‌های نشریه در بایگانی آن نهاد قرار گرفت.. اما پس از مدتی که می‌خواستم از این پیش‌آمد ناگوار غیر اختیاری، عذرخواهی بکنم! برادرمان آقای خسروشاهی با خنده گفت: آقای حجتی

نگران نباش! من یک دوره دیگر در آرشیو دوم خود دارم، اگر آماده چاپ آن هستی، این بار دوره‌ای دیگر در اختیار شما قرار می‌دهم! اما نه اصل آن را...

و چنین بود که این بار دوره‌ای دیگر - اما فتوکپی شده - در اختیار من قرار گرفت و من پس از ویرایش کوتاه و مقدمه‌نویسی، توسط انتشارات «سروش» آن را به دست چاپ سپردم. البته برای سپاس و تقدیر از زحمات آقای خسروشاهی در جمع‌آوری و نگهداری شماره‌های این مجموعه، در آخر آن مجموعه که توسط «سروش» چاپ شده است، چنین آورده‌ام:

«... و اینک پس از گذشت ۲۲ سال و چهار ماه و ۷ روز از انتشار نخستین شماره و پس از گذشتن ۲۰ سال و دو ماه* از انتشار چهاردهمین و آخرین شماره نشریه بعثت (نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم) مجموعه کامل آن (۱۴ شماره) که از آرشیو حجة الاسلام سید هادی خسروشاهی سخاوتمندانه فرادست آمد، در یک مجلد تقدیم علاقه‌مندان نهضت روحانیت شیعه و مشتاقان تاریخ انقلاب اسلامی مردم ایران می‌گردد - ۲۹ فروردین ۱۳۶۶ ل.»^(۱)

... و اکنون مایه مسرت و شادمانی است مژده دهم که علاوه بر «بعثت» مجموعه‌های دیگر اسناد نهضت اسلامی ایران که اغلب آنها به طور اختصاصی و بدون خط بازی توسط ایشان از همان آغاز نهضت جمع‌آوری و با زحمات و دقت در حدّ وسواس و حتی بدون اطلاع ما و

*. در تاریخ نوشتن این یادداشت...

۱. مجموعه بعثت، انتشارات سروش، مقدمه، ص ۲۵.

دوستان و همکاران دیگر، در مراکز مختلف نگهداری شده است، در ۲۰ جلد و به طور مستقل، آماده چاپ و نشر می‌گردد. نخستین مجلد آن مجموعه گران‌سنگ، دوره کامل «بعثت» - با مقدمه‌ای تاریخی و مدارک و اسناد جدید - و دومین جلد آن، نشریه «انتقام» - دومین نشریه حوزه علمیه قم - و سپس اعلامیه‌های طلاب حوزه علمیه قم و آن‌گاه مجموعه کامل همه اعلامیه‌های مراجع عظام و علماء بزرگ بلاد - باز بدون هیچ‌گونه گرایش خطی و جناحی!! - خواهد بود. خدایش جزای خیر دهد که در آن دوران خطرناک خفقان و حاکمیت «زر و زور و تزویر»، از روی ایمان و اعتقاد، خود به تنهایی به این کار عظیم - حفظ و نگهداری اسناد تاریخی نهضت - پرداخت بدون آن‌که خود را «طلبکار» بداند و یا نیازی به «قدرشناسی»! داشته باشد... و هذا من فضل الله يعطيه من يشأ من عباده.

تهران: مهرماه ۱۳۷۶

علی حجتی کرمانی^(۱)

... این اجمالی از خاطرات و دیدگاه‌های بعضی از دوستان و همکاران، درباره پیدایش بعثت و چگونگی آغاز مبارزه مخفی و تاریخ آن بود، اما در این کتاب، نقل یکی دو نکته و خاطره، و نقد تاریخی نوشته یکی از برادران عزیز، و نقل چند سند از «ساواک» برای تکمیل بحث «تاریخ و چگونگی پیدایش بعثت» ضروری است:

۱. دست‌خط و متن اصلی این نوشته آقای علی حجتی کرمانی در آرشیو اسناد ما قرار دارد...

۱. پیدایش بعثت

... با انتشار سالنامه «مکتب تشیع» و سپس فصلنامه آن، توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شهید دکتر محمدجواد باهنر - در سال ۱۳۳۷ - همکاری نویسنده این سطور با آن نشریه نیز آغاز گردید... برای من «مکتب اسلام»، «در راه حق»، «مکتب تشیع»، «معارف جعفری» و دیگر نشریات حوزه علمیه قم، همه یکسان بودند و ارتباط شخصی ناشرین آنها با «مراجع» متعدد، مانع از همکاری من نمی‌توانست باشد... چون در باور من، همه مراجع هم یکسان و محترم بودند...

دومین سالنامه علمی - تحقیقی «مکتب تشیع» که تحت عنوان «شیعه» در سال ۱۳۳۸ منتشر گردید، شامل مجموعه مذاکرات استاد بزرگوار، آیت‌الله علامه طباطبایی با «پرفسور هانری کربن» بود و در متجاوز از ۴۰۰ صفحه منتشر شد که بیش از ۲۰۰ صفحه آن، توضیحات آیت‌الله احمدی میانجی و این جانب، بر متن مطالب کتاب بود...

در واقع این کتاب، روابط ما را با آقای رفسنجانی و شهید باهنر بیشتر کرد و همکاری این جانب با فصلنامه و سالنامه مکتب تشیع، استمرار

یافت^(۱) و به طور طبیعی دیدارهای ما با آقایان نیز بیشتر شد... حوادث به سرعت پیش می‌آمد... تا دو سال بعد، مبارزه «روحانیت» علیه قانون ایالتی - ولایتی! شاه آغاز گردید. و به دنبال آن، مبارزاتی که ما طلبه‌های جوان، پس از سرکوب حرکت فداییان اسلام و اعدام ناجوان مردانه رهبران آن - و سکوت مطلق جامعه روحانیت - در انتظار پیدایش آن بودیم، آغاز شد... تا آن‌که قیام ۱۵ خرداد، و فاجعه قتل عام مردم، توسط رژیم شاه پیش آمد و...

... در گفتگوهای مکرری که با دوستان، به ویژه جناب آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که برای ایجاد آگاهی و تحول سیاسی - اجتماعی در متن جامعه و به ویژه در میان «بدنه اصلی حوزه علمیه قم» انتشار یک نشریه «سیاسی» ضروری است، اما با توجه به شرایط و امکانات آن زمان، چاپ یک نشریه رسمی با محتوایی که مورد نظر ما و دوستان بود، امکان نداشت و به همین دلیل، تصمیم گرفته شد که یک نشریه «مخفی» به عنوان «ارگان حوزه علمیه، یا دانشجویان حوزه علمیه» منتشر گردد!

مشکل فقدان لوازم و وسایل کار! - ماشین تایپ، دستگاه پلی‌کپی، خانه امن! و... - حل شد. با تهیه شدن پول توسط علی حجتی کرمانی، مأموریت خرید دستگاه پلی‌کپی به عهده این جانب گذاشته شد. به «کتاب فروشی و مؤسسه لوازم التحریر برقی»، متعلق به فرزند آقای سید علی

۱. در اغلب شماره‌های منتشره «مکتب تشیع» سالانه، مقالاتی از این جانب منتشر شده است...

اکبر برقعی معروف - در اول خیابان باجک، روبروی بازار مرکزی قم - مراجعه کردم. مدیر آن از دوستان من بود که جوانی خوش اخلاق و انسان بود و مبلغ پلی‌کپی را پرداختم و قرار شد دو روز بعد دستگاه را تحویل دهند!... دو روز بعد، دستگاه را تحویل گرفتم و با قرار دادن آن در «گاری دستی» یک باربر - به سوی «خانه امن» - خانه آقای شریفی گرگانی در یخچال قاضی - راه افتادم... در نزدیکی حرم حضرت معصومه (ع) متوجه شدم که یک مأمور شهربانی که او را می‌شناختم - مرا تعقیب می‌کند... راه برگشتی وجود نداشت... بلافاصله به باربر - صاحب گاری دستی! - گفتم چون تو آهسته می‌آیی، من زودتر می‌روم، تو دستگاه پلی‌کپی را به منزل آیت‌الله شریعتمداری - یکی از مراجع تقلید وقت - بیاور!... و خود به سرعت به منزل ایشان رفتم و داستان گرفتاری احتمالی را گفتم و ایشان پذیرفتند که دستگاه را در منزل ایشان به امانت بگذارم و چند روز دیگر ببرم...

مأمور شهربانی که خود را به منزل ایشان رسانده بود، و بی‌شک به دنبال «مقصود نهایی» بود و می‌خواست خانه امن و یا محل استقرار ما را پیدا کند، وقتی که با تحویل علنی دستگاه مزبور به خادمین بیت ایشان روبرو شد، به سرعت برگشت و رفت... و ما در شب دیگر، آن را به «محل امن» - منزل آقای شریفی گرگانی - منتقل کردیم و کار آغاز شد...

آقای رفسنجانی بیشتر به امور اجرایی - تشکیلاتی - مالی، می‌رسید. گاهی هم مقاله‌ای می‌نوشت. ایشان با دوستان تهران یا «هیئت مؤتلفه» ارتباط داشت، اما نشریه ما «ارگان» آن دوستان نبود. بلکه «نشریه داخلی

حوزه علمیه قم» بود، - همان طور که در هر شماره زیر نام بعثت نوشته می شد - و مسؤولین و اداره کنندگان اصلی آن هم چهار نفری بودند که نام آنها هم در روی جلد مجموعه کامل چاپ شده آمده است.

البته دوستان و برادران دیگری هم در جلسات ما شرکت می کردند و یا مقاله هم می دادند، اما جزء کادر اصلی و دایم نشریه «بعثت» نبودند... و نباید فراموش کرد که شهید دکتر باهنر و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی و استاد محمدتقی مصباح یزدی و برادر عزیز محمدجواد حجتی کرمانی هم از همکاران نشریه بعثت به شمار می رفتند و مقالاتی هم می نوشتند.

شاید بتوان گفت که بیشترین مقالات مربوط به جهان اسلام و گزارش های سیاسی - خبری را من تهیه می کردم یا می نوشتم و پس از تصویب در جلسه مشترک، به دست تایپ - چاپ (پلی کپی) - به مسؤولیت جناب دعایی - سپرده می شد. البته همه ما در «تکثیر» و بسته بندی و نقل و انتقال نشریه برای توزیع در حوزه و یا ارسال به شهرستان ها، شرکت داشتیم و کار خطاطی نام نشریه و عناوین مقالات یا شعارهای صفحه آخر هم به عهده آقای مهدی طارمی - سردانی - بود که با خط خوش خود، این کار را روی ورقه «استنسیل» انجام می داد که کار آسانی نبود.

۲. «بعثت» و «مؤتلفه»

... اشاره کردم که آقای رفسنجانی از اعضای گروه اصلی «بعثت» با دوستان تهران، که بعدها نام «مؤتلفه اسلامی» به خود گرفتند، ارتباط داشت، ما نیز روابط دوستانه‌ای با آنها داشتیم، تا آن‌جا که منزل ما در قم، متصل به منزل امام خمینی در یخچال قاضی - گاهی مرکز و پناهگاه برادران مؤتلفه بود. شهید مهدی عراقی در خاطرات خود این امر را یاد آور می‌شود و می‌نویسد که چگونه گروهی از برادران تهران را در ایام بحرانی، برای حفاظت از امام خمینی، در منزل ما اسکان داده و به حالت آماده باش در آورده بود. (رجوع شود به کتاب «ناگفته‌ها» و مجله «یاد»، خاطرات مرحوم شهید مهدی عراقی.^(۱))

اما این ارتباط، همراه با پیوند سازمانی و یا عضویت تشکیلاتی نبود و

۱. «... سوم فروردین تلفن کردند که گارد جاویدی‌ها آمده‌اند توی خیابان و هرچه طلبه و مردم عادی است می‌زنند که بگویند جاوید شاه... ما بچه‌ها را این‌جوری تقسیم‌شان کردیم: از دم دارالتبلیغ گفتیم ۵ متر به ۵ متر بایستند تا دم درب خانه آقا - امام - بقیه طلبه‌ها را هم تقسیم‌شان کردیم. نصفشان را خانه آقای سید هادی خسروشاهی که پشت خانه آقا بود، نصفشان را هم فرستادیم خانه محمود آقا بروجردی که داماد آقا است. گفتیم اگر اتفاقی افتاد... تکبیر الله اکبر که ما کشیدیم، طلبه‌هایی که توی آن دو خانه بودند، آمدند بیرون. این‌ها - گاردی‌ها - از دو طرف محاصره شدند. خود من با دو تا از بچه‌ها رفتیم توی زیرزمین دیدیم چوب‌های بلند قوی زیرزمین هست ما سریع چوب‌ها را از پنجره گذاشتیم بیرون گفتیم که اگر ریختند تو خانه، بچه‌ها چوب‌ها را بگیرند و با چوب‌ها حمله کنند...» فصل‌نامه «یاد» - بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران - شماره ۱۶ سال چهارم پاییز ۱۳۶۸ صفحه ۵۹. گفتگو با شهید مهدی عراقی.

از سوی دیگر، نشریه «بعثت» که در بازار تهران بیشتر توسط این برادران - به ویژه برادر ارجمند جناب آقای دکتر بادامچیان - توزیع می‌گردید، در محیط‌های دانشگاهی، توسط برادران نهضت آزادی از قبیل محمد حنیف‌نژاد و دکتر محمدمهدی جعفری و یا دوستان جوان دیگری که بعدها سازمان مجاهدین خلق را تأسیس کردند، توزیع می‌شد - ارگان «هیئت مؤتلفه» نبود، ولی متأسفانه یکی از برادران عزیز آن دوران - و این زمان نیز - در تاریخ سازمان خود، «بعثت» و «انتقام» را نشریه هیئت مؤتلفه! - معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«... مؤتلفه بیشترین نیروی خود را روی چاپ و تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و سخنان و نظریات امام خمینی و سایر مراجع و روحانیون سرشناس مصرف می‌کرد... کار تشکیلات که سامان یافت، کار نشریات نیز شروع گردید... جزوه «هدف روحانیون از مبارزه اخیر» در سطح گسترده‌ای منتشر شد و تعداد آن هم بسیار زیاد چاپ گردید. به نحوی که آقای مصطفی حائری حدود پنج هزار نسخه آخر آن را در ادارات پخش نمود...»

نشریه برون‌گروهی دیگر مؤتلفه، نشریه «بعثت» بود که توسط عده‌ای از روحانیون عضو و یا وابسته به مؤتلفه، در قم تهیه و توسط افراد مؤتلفه چاپ و توزیع می‌گردید و در روشن کردن اذهان مردم بسیار مؤثر بود. اولین شماره بعثت در ماه رجب ۱۳۸۴ هـ برابر ۱۳۴۲ انتشار یافت، ساواک بلافاصله حساسیت شدید نشان داد و عوامل خود را جهت دستگیری نویسندگان و توزیع‌کنندگان تجهیز کرد اما نتوانست ردپایی به دست آورد. گزارش ساواک در تاریخ ۴۴/۱/۱۰ یعنی حدود نزدیک به

دو سال پس از انتشار بعثت، نهایت عجز و زبونی ساواک را با همه ادعاهایش می‌رساند:

گزارش اطلاعات داخلی

«موضوع: درباره نشریه بعثت شماره ۲۰/۱۱۴ الف
محل: تهران تاریخ حادثه
عطف به شماره: تاریخ وصول خبر ۴۴/۱/۱۰
منبع خبرت ۵۱۷ تاریخ گزارش: ۴۴/۱/۱۰
- خیلی محرمانه -

تقویم ب - ۳

برابر اطلاع نشریه مذکور در مدرسه خان تحت نظر - علی - حجتی کرمانی و... سید واحدی - برادر واحدی معدوم - چاپ و پخش شده است. هنگامی که مأمورین انتظامی جهت دستگیری حجتی کرمانی به مدرسه خانه رفته‌اند نام برده و همدستانش پی بردند که شاید پلی‌کپی آنها کشف شود، شبانه بلافاصله ماشین پلی‌کپی را به منزل واحدی واقع در کوچه بیگدلی‌ها برده‌اند و پس از دو روز به جای دیگر که معلوم نگردیده انتقال داده‌اند.

نظریه رهبر عملیات: به مأمورین آموزش داده شد تا به تحقیق خود ادامه دهد و محل ماشین پلی‌کپی را تعیین نماید...»

به یک گزارش دیگر در مورد شناسایی دست‌اندرکاران چاپ و پخش نشریه بعثت که توسط دستگاه پلیسی شاه (ساواک) انجام گرفته است،

توجه بفرمایید:

«گزارش ساواک قم: علی حجتی کرمائی که در تهران بازداشت است، و همچنین سید هادی خسروشاهی که فعلاً در تبریز می باشد از نحوه چاپ و انتشار نشریه بعثت مطلعند از نام بردگان تحقیق می شود...»
رییس ساواک استان مرکزی

مولوی^(۱)

همان طور که ملاحظه می کنید، مؤلفان محترم کتاب «تاریخ هیئت های مؤتلفه» به طور رسمی «بعثت» را نشریه جمعیت می دانند! و حتی «چاپ» آن را به خود نسبت می دهند! در صورتی که واقعیت این طور نیست، نه ما و نه حتی آقای رفسنجانی، عضو یا وابسته به هیئت مؤتلفه نبودیم، بلکه «همکاری» ما با آنها در زمینه های مبارزاتی، همانند همکاری با اعضاء «نهضت آزادی» بود که هیچ کدام جنبه سازمانی و پیوند تشکیلاتی نداشت...

و عجیب است که علی رغم این که در هر شماره «بعثت» با حروف درشت اعلام می شد که بعثت، «نشریه داخلی حوزه علمیه قم» می باشد، باز دوستان اعلام می کنند که بعثت نشریه برون گروهی! آنان بوده که حتی آن را «چاپ» هم می کرده اند!...

۱. کتاب «هیئت های مؤتلفه اسلامی» تألیف: اسدالله بادامچیان - علی بنانی چاپ تهران - تیرماه ۱۳۶۲ «انتشارات اوج» ص ۲۸۴-۲۸۹. (با استناد به جلد دوم و سوم پرونده موضوعی جمعیت های مؤتلفه اسلامی در ساواک).

۳. اسناد ساواک

... همان طور که مؤلفان کتاب هیئت‌های مؤتلفه اشاره کرده‌اند، ساواک شاه علی‌رغم پی‌گیری دو ساله، سرانجام نتوانست نویسندگان، ناشرین و محل تایپ و تکثیر نشریه «بعثت» را شناسایی و افراد آن را دستگیر کنند... البته ساواک چندین بار این جانب را برای کشف مسئله «بعثت»!، در قم دستگیر و یا احضار نمود و بازجویی کرد، اما بازجویی آنها، نتیجه‌ای نداشت و برادرمان علی حجتی کرمانی نیز همین سرنوشت را داشت و علی‌رغم سوءظن ساواک به این جانب و ایشان، بالاخره نه دستگاه پلی‌کیپی و نه رفقای همکار، برای آنها شناخته نشدند! و بعثت تا زمان اعدام انقلابی منصور توسط یکی از وابستگان هیئت مؤتلفه، منتشر گردید...

پس از اعدام منصور، نخست وزیر شاه، نخست آقای رفسنجانی و سپس این جانب همراه عده‌ای دیگر از قم دستگیر و به زندان قزل قلعه در تهران، اعزام شدیم... رفسنجانی، ربانی شیرازی، شیخ صادق خلخالی، رضا گلسرخی، انصاری شیرازی، نبی‌پور، حاج مرتضی تهریزی و چند نفر دیگر در بند ۲ قزل قلعه بودیم... اما چند روز بعد، آقای رفسنجانی و آقای گلسرخی به بند انفرادی منتقل شدند و با توجه به «بحرانی» بودن شرایط و اعمال شکنجه‌های وحشیانه، نگرانی دوستان از «لو» رفتن امور آغاز شد...

... یک سرباز هم شهری ترک - که مأمور بردن غذا به آقای رفسنجانی و آقای گلسرخی در سلول‌های انفرادی بود، از شرایط سخت و شکنجه

آنان خبر می داد... و روزی در حیاط قزل قلعه که من با شادروان داریوش فروهر - همیشه زندانی بند ۱ قزل قلعه - والیبال! بازی می کردیم، به درخواست من سرباز هم شهری پنجره سلول انفرادی آقای رفسنجانی را به من نشان داد و این فرصتی بود که من روز بعد، ضمن شعرخوانی عربی! با آواز بلند! در جلو پنجره بند انفرادی آقای رفسنجانی، از ایشان بپرسم که از بعثت چه گفته اند؟ اگر اعترافی شده است ما هم انکار نکنیم و مسؤولیت مشترک را بپذیریم!

آقای رفسنجانی با عربی شکسته بسته! خاص خود - که بعدها می گفت به بهانه خواندن قرآن با صدای بلند آنها را می گفت - اعلام کرد که «من هیچ اعترافی نکرده ام، اگر این ها بفهمند که ما در نشر آن دخالت داریم، وضع همه بدتر و سخت تر خواهد شد... اگر بازجویی به شکنجه رسید، سعی کنید که آن را تحمل کنید وگرنه هر اعترافی، شکنجه بدتری به دنبال خواهد داشت و به هر حال اگر نتوانستید تحمل کنید، بهتر است که مسؤولیت آن را به تنهایی به عهده بگیرید...»!

می خواستم شعر! خواندن را ادامه بدهم که سرباز گشت آمد و اخطار کرد که جلو آن پنجره «روضه»! نخوانم! و من به سوی بند انفرادی آیت الله محی الدین انواری رفتم - که همراه گروه مؤتلفه دستگیر و زندانی شده بود - و با روضه! خواندن - به قول سرباز! - به احوال پرسی از ایشان پرداختم.

... در بازجویی ها سخنی درباره «بعثت» نگفتیم... تا آن که به مناسبت عید نوروز، عده ای از جمله مرحوم ربانی شیرازی، خلخالی، گلسرخی، جهانتاب، انصاری شیرازی و این جانب آزاد شدیم...

در بیرون معلوم شد که آقای علی حجتی کرمانی باز دستگیر شده است... چندی بعد، آقای حجتی توسط خانم مریم صدر، همسر محترمه خود که به ملاقات رفته بود، پیغام آورد که آقای دعایی را شناخته‌اند، فوری به ایشان اطلاع دهید!

... من در قم بلافاصله به مدرسه خان محل سکونت آقای سید محمود دعایی رفتم.. وی آن جا نبود... دوستان گفتند که در مؤسسه برقی برای آموختن زبان انگلیسی رفته است!... فوری به مؤسسه برقی - خیابان ارم - رفتم و دم درب مؤسسه، آقای دعایی را دیدم که داشت از کلاس بیرون می آمد... «اخطار» را «ابلاغ» کردم! و ایشان گفت: «مهم نیست» و به مدرسه رفت؟!... وقتی به مدرسه خان می رسد متوجه می شود که مأمورین منتظر وی هستند، بلافاصله به پشت بام مدرسه رفته، و از آن جا به پشت بام «گذرخان»... و سپس یک راست به سوی آبادان و «نجف اشرف» رهسپار می گردد...

... آقای دعایی از نجف و از صدای «نهضت روحانیت در ایران» به مبارزه ادامه داد - و گاهی هم ما را نوازش می داد که با نوشتن چند مقاله در مجله ای ماهانه! نمی توان مبارزه را ادامه داد! - و البته مسئله این طورها هم نبود و ما در قم - و ایران - مشغول کار و مبارزه بودیم و روی تشک نرم و لای پر قو! نمی خوابیدیم... بلکه حقیقت این بود که ما هرگز قصد تظاهر نداشتیم نه در نشر «بعثت» و نه در نوشتن و چاپ و توزیع اعلامیه های بسیاری که با امضای «حوزه علمیه قم» و «دانشجویان حوزه علمیه» و یا نام های مستعار بی شمار دیگر، منتشر می گردید... ما در واقع به مبارزه ادامه دادیم و اگر «تظاهر» می کردیم که دوستان از ما نرنجند! بی تردید

«لو» می‌رفتیم و کارها ناتمام می‌ماند. به ویژه که در آن دوران، افراد «مبارز» تعداد محدود و معدودی بودند و با دستگیری یک نفر، بسیاری از کارها تعطیل می‌شد!...

البته همان‌طور که آقای بادامچیان و دوستان اشاره کرده‌اند. «ساواک» واقعاً از کشف تشکیلات «بعثت» عاجز ماند و حتی ما امروز در اسناد ساواک می‌بینیم که پس از دو سال، در گزارش‌های خود نشر آن را به عده‌ای دیگر نسبت می‌دهد و محل امن پلی‌کپی را مدرسه خان! و یا منزل برادر عزیز، آقای سید جواد واحدی معرفی می‌کند. که مطلقاً صحت نداشت. و این در واقع نتیجه و ثمره پنهان‌کاری همه ما بود!

جالب آن‌که همان‌طور که آقای دعایی اشاره کردند، اعضاء اصلی و چهارنفره بعثت هر کدام برای خود نام «علی» را انتخاب کرده بودیم: علی اراکی، علی ایرانی، علی اصفهانی و علی کاشانی!... که طبعاً شناختن و دستگیری چهار نوع علی! با مشخصات غیر واقعی، کار آسانی نبود و بلکه در واقع امری غیر مقدور بود. اما ساواک، بعدها، همان‌طور که از اسناد به دست آمده بر می‌آید، کم‌کم به «هدف» نزدیک می‌شد و در گزارش‌های مأمورین دیده می‌شود که بعضی از نویسندگان آن را شناخته‌اند! و به دنبال یافتن پلی‌کپی و دستگیری «مستند» افراد هستند...

برای روشن شدن چگونگی امر، چند نمونه از اسناد به دست آمده را در این مقدمه می‌آوریم و البته اگر روزگاری دوستان وزارت اطلاعات! همه اسناد را - حداقل اسناد مربوط به خود ما را! - در اختیار نهندند*، می‌توان بیشتر و بهتر به همه قضایای پیش از انقلاب پرداخت:

*... بعدها بخشی از اسناد را در اختیار ما گذاشتند که در کتاب مستقلی چاپ خواهد شد.

اینک چند گزارش و سند:

سند شماره ۱

از ساواک قم

شماره ۲۹۸۳ رقم

تاریخ ۴۳/۱۲/۲۰

به: ریاست ساواک تهران

درباره: اعزام سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی

پیرو تلگراف شماره ۴۳/۱۲/۹-۶۴۹

نام برده فوق که یکی از محرکین تظاهرات روز ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف با وفات امام جعفر صادق و روز زد و خورد در مدرسه فیضیه قم) می باشد همراه با ۱۲ برگ پرونده اعزام گردید. به طوری که از اطلاعاتی موجود در پرونده مشارالیه استنباط می گردد، وی به طور کلی در تحریکات روحانیون از ابتدا در فعالیت بوده و به طوری که گفته می شود نام برده از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام می باشد.

رییس سازمان اطلاعات و امنیت قم

ح. بدیعی

- محرمانه -

سند شماره ۲

در ساعت ۱۰:۴۰ سند ۴۳/۱۲/۲۱ دو نفر زندانی غیر نظامی به نام های:

۱. هادی شهرت خسروشاهی فرزند مرتضی

۲. حسین شهرت نبی پور فرزند حسن

توسط ساواک تهران تحویل زندان قزل قلعه گردید.

افسر نگهبان

ستوان دوم غفوری

۴۳/۱۲/۲۱

سند شماره ۳

از اداره کل سوم ۳۱۶

شماره ۳/۶/۴۵۲۶۸

تاریخ: ۴۴/۹/۲۸

به: ریاست ساواک استان مرکز

درباره: نشریه بعثت

پیرو شماره‌های ۳۱۶/۲۸۲۲۲-۴۴/۶/۷

۳۱۶/۳۵۰۸۰-۴۴/۷/۸

خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجه اقدامات معموله این اداره کل
را آگاه سازند - م

مدیر کل اداره سوم. مقدم

- خیلی محرمانه -

سابقه ۴۴/۹/۲۰

سند شماره ۴

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

- خیلی محرمانه -

از ساواک قم

شماره ۲۱/۱۲۴۱

تاریخ ۴۶/۳/۲۸

به مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶

عطف ۳۱۶/۲۴۱۸۹-۴۶/۳/۲۱

تحقیقات فعلی نشان می‌دهد که اعلامیه مورد بحث به عنوان نابود باد
اسرائیل با امضاء دانشجویان حوزه علمیه قم از ناحیه آقای نجفی نبوده و

موضوع چاپ اعلامیه خود آقای نجفی که در معروضه شماره ۲۱/۱۰۳۹-۴۶/۳/۱۸ این ساواک با آن اشاره شده از حدود شایعات تجاوز نکرده و تا کنون اعلامیه مزبور در منطقه این ساواک مشاهده نشده لکن آیت الله سید حسن حجت اظهار داشته که از اعلامیه نجفی به تعداد زیادی در تهران منتشر و حتی به همین مناسبت ساختمان یکی از فروشگاه‌های وابسته به کلیمیان در تهران به وسیله مردم آتش زده شده است.

به استحضار می‌رساند که طبق تحقیقات معموله تا کنون این نتیجه حاصل شده که تهیه اعلامیه نابود باد اسرائیل به وسیله سید هادی خسروشاهی داماد سید صادق روحانی و شیخ عبدالرحیم ربانی پلی‌کپی و منتشر شده و شخصی به نام شیخ نوایی اصفهانی معمم ساکن طبقه دوم مدرسه فیضیه که یکی از عاملین توزیع بود شناسایی شده که نسبت به دستگیری وی اقدام خواهد شد.

ضمناً مشارالیه (خسروشاهی) از تاریخ پخش اعلامیه تا کنون در قم مشاهده نشده است. با توجه به مفاد امریه شماره ۳۱۶/۲۴۲۱۱-۴۶/۳/۲۲ به استحضار می‌رساند که بازرسی از منزل مشارالیه به نظر ضروری می‌رسد و در صورتی که دستگاه پلی‌کپی از منزل وی کشف گردد، شک و شبهه‌ای باقی نخواهد ماند، هر نوع مقرر فرمایند اجرا گردد.

رییس ساواک قم - مهران

رونوشت برابر اصل است در پرونده ۱۶۱۶۱۱

- خیلی محرمانه -

سند شماره ۵

نخست وزیری

از اداره کل یکم
به ریاست ساواک قم
-خیلی محرمانه -
درباره: سید هادی خسروشاهی
بازگشت ۲۱/۱۲۴۱-۴۶/۳/۲۸
با پیشنهاد آن ساواک مبنی بر بازرسی منزل نام برده فوق موافقت
حاصل است خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به بازرسی منزل وی
با انجام تشریفات قانونی در موقعیت مناسب اقدام و نتیجه را اعلام دارند.
مدیر کل اداره سوم. مقدم

رہبر عملیات - صابری

ریس بخش ۳۱۶ - باصری نیا

ریس اداره یکم عملیات - ثابتی

اصل در پرونده ۱۶۱۶۸

۳۶/۲۴۵۴۰

۱۵۸۹۷

۴۶/۴/۱۰

در پرونده سید هادی خسروشاهی بایگانی گردد. ۴۶/۴/۱۰

سند شماره ۶
خیلی فوری
نخست وزیری

خیلی محرمانه

از اداره کل سوم
شماره ۳۲۶/۲۸۲۲۲
تاریخ ۴۴/۶/۷
به ریاست ساواک استان مرکز
درباره سید هادی خسروشاهی فرزند مرتضی
بازگشت به شماره ۲۰/۱۲۲۶ الف - ۴۴/۱/۱۷

اخیراً اطلاعاتی واصل گردیده که نام برده بالا واسطه مستقیم امور انتشارات نهضت آزادی ایران است و نویسندگان نهضت آزادی بیشتر نوشته‌های خود را به وسیله او در تهران و قم به چاپ می‌رسانند. وی تا کنون چند جلد کتاب به قلم مهندس مهدی بازرگان به نام او در قم و تهران به چاپ رسانیده و همچنین اعلام گردیده که مشارالیه واسطه اخذ مقالات مربوط به نهضت آزادی و رسانیدن آن به محل چاپ یا پلی‌کپی این‌گونه نشریات است و با شرکت انتشار واقع در خیابان باب همایون سرای صبا هم ارتباط دارد.

با توجه به این‌که قبلاً آن ساواک ضمن نامه شماره ۲۰/۲۷۱۷۴ الف مورخه ۴۳/۱۲/۲۲ وی را از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام و همچنین محرک در فعالیت‌های روحانیون شناخته و به موجب ضمائم همین نامه طلبه مذکور را رابط بین روحانیون مخالف و دریافت کننده اعلامیه‌ها و داشتن همکاری با جمعیت اخوان المسلمین مصر و اخذ کننده تلگرافات چاپ شده علمای قم از چاپ خانه‌ها و داشتن ارتباط...»

سند شماره ۷

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

- خیلی محرمانه -

گیرنده ریاست ساواک استان مرکز
فرستنده ساواک قم
شماره عطف ۲۰/۱۶۴۱۲ الف
پیرو ۴۴/۷/۵
پیوست: به شرح نامه
موضوع سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی

۱. سید هادی خسروشاهی به طور کلی فعالیت گذشته را ندارد ولی اصولاً در جهت مخالف است در حال حاضر تمایل بیشتری به خمینی دارد و با آیت الله شریعتمداری روابط خوبی ندارد و آقای شریعتمداری در باطن از وی ناراضی و ناراحت است. حتی این که گفته شد نام برده از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام است مبتنی بر اطلاعی است که یکی از نزدیکان آیت الله شریعتمداری داده است ولی دلیل و مدرکی ارایه نشده است و تا کنون هم اطلاعات بیشتری که مؤید صحت اظهارات مزبور باشد به دست نیامده است.

۲. به قراری که گفته می شود چند نفری که گرداننده نشریات بعثت و انتقام هستند قسم خورده اند که حافظ اسرار نشریات مزبور باشند و پخش آنها هم یا بوسیله پست است که جمع آوری می شود یا این که شبانه و دیر وقت هنگامی که طلاب در خواب هستند به حجره آنها انداخته می شود.
۳. ارتباط سید هادی خسروشاهی با نهضت آزادی ایران مبتنی بر اطلاعی ۳۱۲/۱۲۷۸۵-۴۰/۳/۲۰ مرکز می باشد و در قم جمعیت مزبور

سازمان صحیحی ندارد و فعالیتی به نام جمعیت مزبور دیده نشده است.
۴. تألیفات جدید وی یکی (کتاب مسلمانان هند و کشمیر) است که به پیوست ایفاد می‌گردد و دیگری به نام (امام علی) است که ترجمه مشارالیه می‌باشد. این کتاب به وسیله چاپ‌خانه فراهانی در تهران بازار بین‌الحرمین به چاپ رسیده است.

۵. از ارتباط وی با نشریات اطلاعی در دست نیست و در حال حاضر هم فعالیت مخالفی ندارد، ولی به طور کلی روحاً مخالف با سازمان‌های اداری است.

۶. ارتباط وی با جمعیت اخوان المسلمین مبتنی بر اطلاعیه ۴۹۵۱۱ / الف - ۳ - ۳۸/۱۲/۸ می‌باشد که در آن متذکر شده‌اند سید هادی خسروشاهی اداره‌کننده مجله مکتب اسلام است که این مجله از انتشارات جمعیت اخوان المسلمین سوریه است. در صورتی که صاحب امتیاز مجله درس‌هایی از مکتب اسلام ناصر مکارم است و سید هادی خسروشاهی بعضی اوقات مقالاتی در مجله مزبور می‌نویسد و دلیلی که مجله مزبور وابسته به جمعیت اخوان المسلمین باشد به دست نیامده است.
۷. از شرکت انتشار در قم سابقه‌ای نیست.

۸. در ماه‌های اخیر در قم کتب جدیدی از انتشارات مهندس مهدی بازرگان یا سران نهضت آزادی منتشر نشده است.

... این‌ها چند نمونه از گزارش‌ها و اسناد ساواک قم یا مرکز است که در باره بخشی از فعالیت‌های این جانب تهیه کرده‌اند... با صرف نظر از مطالب خنده‌دار آن - مانند این که مکتب اسلام ارگان اخوان المسلمین

سوریه است!! - در مورد نویسندگان «بعثت» به هدف نزدیک شده‌اند... ولی توقف اضطراری نشر «بعثت» - در نتیجه دستگیری و زندانی و آواره شدن بعضی از اعضا - باز به یاری خدا مانع از آن گردید که اسامی کامل «هسته مرکزی» «بعثت و خانه امن و دستگاه تکثیر» آن را به دست آورند و ما با نشر اعلامیه‌های زیادی با نام‌های مستعار و مختلف، با همان وسایل و ابزار «بعثت» باز به «مبارزه» ادامه دادیم، گرچه بسیاری از دوستان حتی در حوزه علمیه قم، از نویسندگان و ناشرین و عاملین آنها اطلاعی نیافتند! و امیدواریم که به زودی آنها را در جلد سوم و چهارم «اسناد نهضت اسلامی ایران» مطالعه فرمایید!*

... و بدین ترتیب، «بعثت» به عنوان بخشی از تاریخ نهضت اسلامی ایران درآمد و مورد توجه محافل و قشرهای مختلف قرار گرفت... و خوشبختانه مجموعه کامل آن، با مقدمه‌ای جدید و مستند و فهرست اعلام، به عنوان نخستین جلد از مجموعه ۱۰ جلدی «اسناد نهضت اسلامی ایران» در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

و پس از آن، مجموعه کامل «انتقام» - نشریه دوم حوزه علمیه قم - به عنوان ج ۲ و مجموعه اطلاعیه‌های طلاب و دانشجویان حوزه علمیه قم در دو جلد مستقل - به عنوان ج ۳ و ۴ - در اختیار عموم قرار داده شد.

انه ولی التوفیق


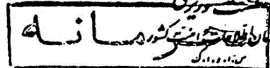
قم: مرکز بررسی‌های اسلامی

سید هادی خسروشاهی

*. این اسناد در دو جلد - ج ۳ و ۴ اسناد نهضت اسلامی ایران - اخیراً از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» منتشر شده است.


چند نمونه از اسناد ساواک

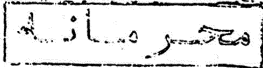
سند شماره ۱

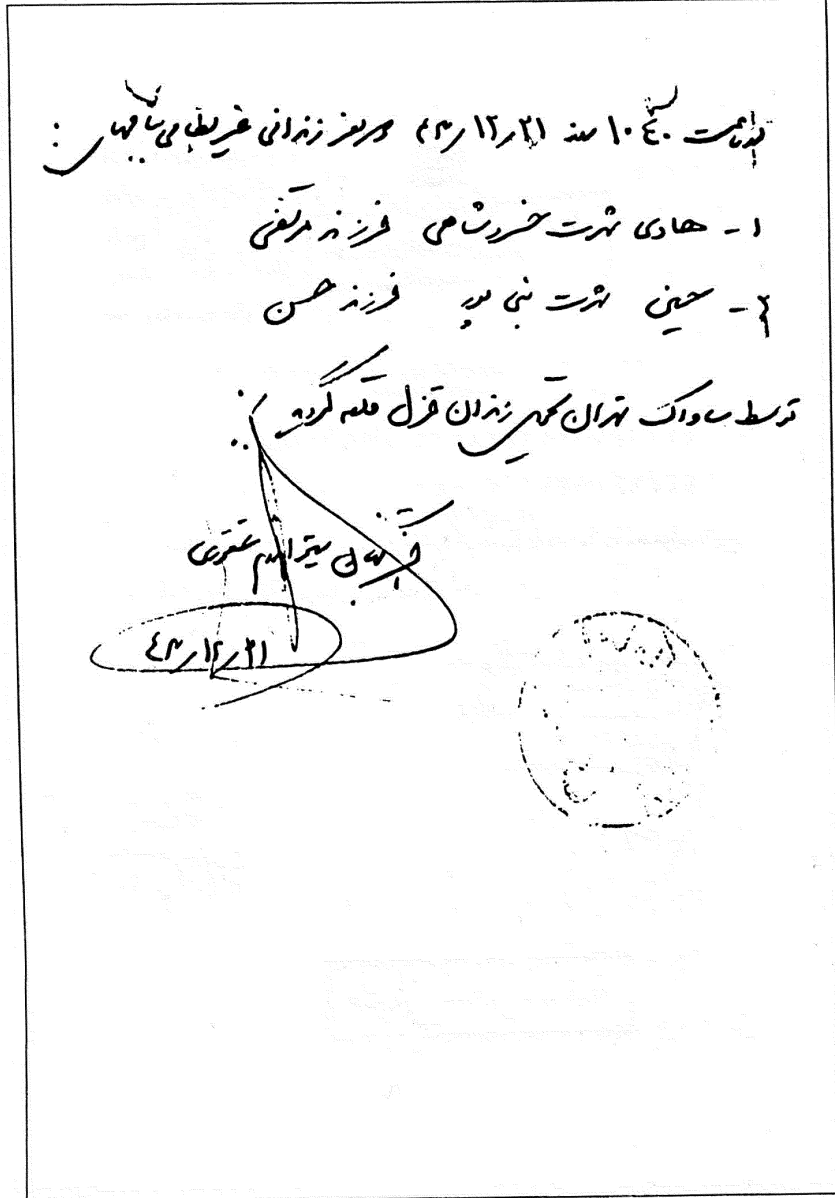
	از ساواک قسم
	شماره ۲۹۸۳
	تاریخ ۴۴/۱۱/۲۰
	پیوست یکگفته تیم با ۱۲ برگ
	به ریاست ساواک تهران

در باره : اعزام سید هادی خسروشاهی، فرزند سید مرتضی،
بمسئله تلگراف شماره ۶۴۹ - ۴۳/۱۲/۹

نامبرده فوق که یکی از محرکین تظاهرات روز ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف با وفات امام جعفر صادق و روز زد و خورد در مدینه نبویه قم) میباشد همراه با ۱۲ برگ پرونده اعزام گردید . بطوریکه استحضار از اطلاعاتی که موجود در پرونده مشارالیه میگردد وی بطور کلی در تحریکات روحانیون از ابتدای فعالیت بوده و بطوریکه گفته میشود نامبرده از نهنگان نشریه بحث و انتقام میباشد .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قسم 





سند شماره ۳

از نام اداره کل سوم سوم ۳۱۶
 شماره ۳۱۶ / ۴۵۲۶۸
 تاریخ ۲۸ / ۹ / ۴۴
 پست خیلان اطلاعات آنتی تروریست
 به ریاست ساواک استان مرکز

در باره : نشسریه بعثت

پیرو شماره های ۴۴/۶/۷-۳۱۶/۲۸۲۲۲

۴۴/۷/۸-۳۱۶/۳۵۰۸۰


خواهشمند است دستور فرمائید از نتیجه اقدامات معموله این اداره کل را آگاه سازند - م

مدیرکل اداره سوم . مقدم
 زکریا

۱۹۴۸

سالم
 ۴۴/۹/۲۸

خیلی محرمانه


 وزارت اطلاعات
 سازمان اطلاعات امنیتی و حفاظتی


از اداره کل یکم
 شماره
 تاریخ
 پیوست
 در باب

در باره: هادی خسرو شاهین
 بازگشت ۲۱/۱۲۴۱-۲۸/۲-۴۶/۳
 با پیشنهاد آن ساواک مبنی بر بازرسی منزل نامبرده فوق
 موافقت حاصل است خواهشمند است دستور فرمائید
 نسبت به بازرسی منزل وی با انجام تشریفات قانونی
 در موقعیت مناسب اقدام و نتیجه را اعلام دارند. ه
 مدبرکل اداره سوم. مقدم

رهبر عملیات - ماهری
 رئیس بخش ۳۱۶ - باغچه‌نیا
 رئیس اداره یکم عملیات - تاهیتی

۱۵۸۹۷
 ۴۴۴۴/۲۵
 ۱۹۱۸۱۰
 ۴۴۴۱۰

۲۱۶
 خلیجی مسترمانه
 بایگانی شود



نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
خیابانی متحرمانه

گیرنده: ریاست‌مسئولان استان مرکز
فرستنده: ساواک قم
شماره سند: ۱۶۴۱۲ / الف
تاریخ: ۴۴/۱۰/۱۳
شماره: ۶۲۰۳۸
شماره پرونده گیرنده:
شماره پرونده فرستنده:

پیوست: به شرح نامه
۳۱۹۶
۳۸۲۴
۴۴/۷/۵

موضوع: سید هادی خسروشاهی، فرزند سید مرتضی

۱- سید هادی خسروشاهی بطور کلی فعالیت گذشته را ندارد ولی اصولاً در جهت مخالف است در حال حاضر تمایل بیشتری بخمینی دارد و با آیت‌الله شریعتمداری روابط خوبی ندارد و آقای شریعتمداری در باطن از وی ناراضی و ناراحت است حتی اینکه گفته شد منا میرد از نویسندگان نشریه بحث و انتقاد است معنی بر اطلاعی است که یکی از نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری داد ما ست ولی دلیل و مدرکی ارائه نشده ما ست تاکنون هم اطلاعات بیشتری مویید صحت اظهارات مزبور باشد بدست نیامده است.

۲- بقراری که گفته میشود چند نفری که گردانند نشریات تبعیض و انتقاد هستند قسم خوردند که حافظ اسرار - نشریات مزبور باشند و پخش آنها هم با وسیله پست است که جمع آوری میشود با اینکه شبانه بود پروتکتها میگه طلاب در خواب هستند بجزر آنها انداخته میشود.

۳- ارتباط سید هادی خسروشاهی با نهضت آزادی ایران مبتنی بر اطلاعیه ۳۱۲ / ۱۲۷۸ - ۳۰ / ۳ / ۲۰ مرکز میباشد و در جمعیت مزبور سازمان صحیحی ندارد و فعالیت بنا بر جمعیت مزبور دیده نشده است.

۴- تا الیقا تجدید وی یکی (کتاب مسلمانان هند و کشمیر) است که بهیوست ایجاد میگردد و دیگری بنام (اما ملجس) است که ترجمه مشارالیه میباشد. این کتاب بوسیله چاپخانه فراهانی در تهران بازار بین الحرمین بچاپ رسیده است.

۵- سازمان تطوی با نشریات اطلاعی در دست نیست و در حال حاضر هم فعالیت مخالف ندارد ولی بطور کلی روحاً مخالف با سازمانهای اداری است.

۶- ارتباط وی با جمعیت خوان المسلمین مبتنی بر اطلاعیه ۱۱ / ۴۶۵ الف - ۳۸ / ۱۲ / ۱۸ میباشد که در آن متذکر شد ماند سید هادی خسروشاهی ادرا کنند مجله مکتب اسلام است که این مجله از انتشارات جمعیت اخوان المسلمین موریه است. در صورتیکه صاحب امتیاز مجله در سهائ از مکتب اسلام ناصر مکارم است و سید هادی خسروشاهی بعضی اوقات مقالاتی در مجله مزبور مینویسد و دلیل که مجله مزبور وابسته به جمعیت خوان المسلمین باشد بدست نیامده است.

۷- از شرکت انتشار در قم سابقه ای نیست. **خیابانی متحرمانه**

۸- در ماههای اخیر در قم کتاب جدیدی از انتشارات مهند جهادی بازرگان با سران نهضت آزادی منتشر

۳۸-۳۰۸/ن

سند شماره ۷

خیلی فوری



نخست وزیر

سازمان اطلاعات امنیت کشور

خیلی محرمانه

از اداره کل سوم

شماره ۳۲۶/۲۸۴۴۴

تاریخ ۱۳۶۷

پیوست

به ریاست ساواک استان مرکز

در باره: سید هادی خسروشاهی، فرزند مرتضی

بازگشت بشماره ۱۲۲۶/۲۰ الف - ۴۴/۱/۱۷

اخیراً اطلاعاتی حاصل گردیده که نامبرده بالا واسطه مستقیم امور انتشارات نهضت آزادی ایران است و نویسندگان نهضت آزادی بیشتر نوشته های خود را بوسیله اودرتهران و قم چاپ میسازند. وی تاکنون چند جلد کتاب بقلم مهندس مهدی بازرگان بنام اودرتم و تهران چاپ رسانیده و همچنین علاوه گردیده که مشارالیه واسطه اخذ مقالات مربوط به نهضت آزادی و رسانیدن آن بمحکمات چاپ باهلی کس اینگونه نشریات است و با شرکت انتشار واقع در خیابان باب هابین سرای صبا هم ارتباط دارد.

باتوجه باینکه قبلاً آن ساواک ضمن نامه شماره ۲۷۱۷۴/۲۰ الف مورخه ۳/۱۲/۴۷ وی را از نویسندگان نشریه بحث و انتقام و همچنین محرک در فعالیتهای روحانیون شناخته و بموجب ضمیمه همین نامه طلبه مذکور را رابط بین روحانیون مخالف و ریافت کننده اعلامیه ها وداشتن همکاری با جمعیت اخوان المسلمین مصر واخذ کننده تلگرافات چاپ شده طماری قم از چاپخانه ها وداشتن ارتباط

۱۳۶۷

خیلی محرمانه

سند شماره ۷

«بعثت» چگونه آغاز شد؟

آنچه در این دفتر فرادید شما قرار می‌گیرد محتویات چهارده شماره نشریه بعثت است* که در سال‌های ۴۲ تا ۴۴ و در دوران حاکمیت وحشت و خشونت و سانسور و خفقان رژیم شاهنشاهی و در شرایطی بسیار دشوار و در شکلی کاملاً مخفی، به عنوان نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم، انتشار می‌یافت و به سهم خود توانست در آن دوران، رسالت مبارزاتی و انقلابی خویش را بر اساس ایدئولوژی خالص و فرهنگ ناب اسلامی ایفا کند.

دقت در مضامین مقالات این نشریه علاوه بر این که سطوری درخشان و برجسته از تاریخ انقلاب خون‌بار و پرشکوه مردمی - اسلامی میهنمان را روشن می‌سازد، خواننده را در فضای سیاسی - اجتماعی روزهای پس از ۱۵ خرداد ۴۲ قرار داده و او را با اهداف و آرمان‌های زنده و مترقی روحانیت اصیل و جوان اسلام و تشیع آشنا می‌کند و نیز وی را در راستای شرایط دشوار و امکانات به شدت محدود مبارزاتی آن روزگار،

*. این بخش، شامل بحثی است که مرحوم علی حجتی کرمانی، به عنوان «مقدمه» بر نخستین چاپ مستقل مجموعه شماره‌های «بعثت» نوشته است که برای «تکمیل تاریخ»، متن آن - علی‌رغم بعضی تکرارها - عیناً نقل می‌شود.

محیط بسته و جو غبارآلود آن دوران قرار داده و به درستی در می یابد که چه افرادی، با چه اهداف و آرزوهایی و در چه شرایطی و با چه امکاناتی به پاخاسته، دامن همت به کمر زده و در شب حاکمیت جهل و ستم در آرزوی طلوع خورشید، خود را به آب و آتش زدند و تا صبح صادق و سپیده فجر از پای نایستادند! هرچند «محرران تاریخ» طور دیگری بیانداشند و بگویند و یا بنویسند که این خود نیز بر اجر و پاداش معنوی مبارزان راستین و مخلص خواهد افزود.

در صدد آن نیستم که گفتاری مطول و ملال آور عرضه دارم و سخنی به درازا گویم، اما در این مجال «جهت ثبت در تاریخ» و تقدیر و سپاس از زحمات و فداکاریها و ایثارگریهای مبارزان نخستین و انقلابیون مخلص و یادآوری از جوان مردان صادقی که به حق از پیشگامان نهضت و از بنیانگذاران انقلاب اسلامی شکوه مندمان بودند، به ویژه برای یادبود و آموزش و شادی روح مبارز خستگی ناپذیر، روحانی مهذب، همکار بزرگوارمان، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی^(۱) (رضوان الله علیه) باید گفت که بر پایه چه انگیزهها و اهدافی بعثت تولد یافت و کیفیت شکل گیری و رشد و ادامه حیات آن از چه قرار بود؟....

۱. مغفورله در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹ در یک حادثه اسرارآمیز و مشکوک رانندگی، جان خود را از دست داد و پس از سالها مبارزه و تحمل درد و رنج، زندان و تبعید و شکنجه، و در این اواخر رنجی که از دست بی وفایی همزمان خود می کشید، سرافراز و آبرومند به لقاء الله شتافت.

خداوند او را با مقربان درگاهش، انبیاء و اولیاء و صالحان صدیقین و شهداء محشور فرماید... و سلام الله و رضوانه و رحمته علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیاً...

پس ضروری است پیش از بررسی این دفتر، شمه‌ای از علل و زمینه‌های میلاد، تداوم حیات و بالاخره پایان کار آن را تا آن‌جا که به یاد دارم، مورد ارزیابی قرار دهم:

در آستانهٔ رمضان سال ۱۳۸۲ هجری قمری بود که جهت تبلیغ به اتفاق حجة الاسلام حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رهسپار شهر آبادان شدیم... مدت یک ماه در آن شهر منبر می‌رفتیم و اوقات فراغت و استراحت را بیشتر با هم و اغلب در تنها مدرسهٔ علمیهٔ آبادان (که به همت والای حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبدالرسول قائمی، از روحانیون فعال و خدمت‌گزار، بنا شده بود) می‌گذراندیم. و گهگاه نیز سحرهای رمضان را سه نفری (من و آقای هاشمی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی) در منزل آقای حاج غلامعلی خرمی - از تجار معروف آبادان - به صبح می‌بردیم...

در این اوقات که فراغتی بود و فرصتی، بیشتر به مذاکره و تبادل نظر پیرامون نهضت نویناد روحانیت و چگونگی و نحوهٔ تداوم آن می‌گذشت.

در یکی از نشست‌ها از سازمان اطلاعات و امنیت و قدرت سازماندهی این تشکیلات مخوف و جهنمی - که از سازمان‌های جاسوسی - سی - آی - ای آمریکا و موساد اسرائیل تغذیه می‌شد - صحبت شد و لزوم و ضرورت مقابله، برنامه‌ریزی، ایجاد تشکیلات و سازماندهی، هرچند در مرحلهٔ نخست ابتدایی و اندک...

در همین رابطه پیشنهاد شد پس از بازگشت به قم و حوزهٔ علمیه در مسیر مبارزهٔ سازمان یافته‌ای با رژیم شاه و نیز بالا بردن سطح آگاهی

سیاسی و اجتماعی طلاب و فضلا و حتی بسیاری از اساتید حوزه علمیه قم - که هنوز به جز تعداد انگشت شماری، غالباً در فضای درس و بحث، مطالعه و مباحثه فقه و اصول و فلسفه تنفس می‌کردند و اندیشه و مسؤولیتی نسبت به اوضاع و احوال روز و مسایل اجتماعی و مقوله‌های سیاسی نداشتند - و همچنین برداشتن نخستین گام در راستای تجربه ورود به فعالیت‌های تشکیلاتی و مخفی در قبال ترفندهای مزورانه و برنامه‌ریزی شده دشمن، طرح یک نشریه مخفی و زیرزمینی را بریزیم. هنوز در آبادان به سر می‌بردیم. چند روزی بیشتر به پایان ماه مبارک باقی نمانده بود که طرح را با برادری سخت‌کوش و مبارز - که از پیروان شهید نواب صفوی و از اعضای فعال و مخلص گروه فداییان اسلام آبادان^(۱) به شمار می‌آمد - در میان گذاردم. وی که فتح‌الله محمدی کازرونی نام داشت، کارگر ساده و عائله‌مندی بود که در آن دوران روزگار را با سختی و عسرت می‌گذراند، اما نفس گرم و قلب آتشین و ایمان و تقوای والای شهید سید مجتبی نواب صفوی از او انسانی متعهد و مسلمانی مسؤول و در راه اجرای احکام خدا، از خود بی‌خود ساخته بود! و من همواره با مشاهده آن همه شور و نشاط، هیجان و عشق، فداکاری و

۱. لازم به یادآوری است که گروه فداییان اسلام آبادان، فعال‌ترین و مؤثرترین و متنفذترین هسته تشکیلاتی این حزب اسلامی (پس از تهران) بود و من از سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ با بسیاری از افراد این گروه مؤمن و انقلابی در تماس و ارتباط بودم و اواخر سال ۳۳ به هنگام عزیمت به نجف اشرف جهت ادامه تحصیلات (در حالی که حامل نامه‌ای از سوی رهبر شهید فداییان اسلام بودم) افراد این گروه به من مساعدت‌های فراوان نمودند.

ایثار، صداقت و اخلاص در این مؤمن راستین، از مسلمانی خود شرمنده می‌شدم! او شبانه‌روز با ما بود و به دنبال ما به این مجلس و آن مجلس می‌آمد و به سخنان ما به دقت گوش فرا می‌داد و به اصطلاح جزء مریدان و هواداران ما به شمار می‌آمد، لکن در واقع وی مراد بود و مرشد و از مصادیق بارز: «کونوا دعاة الناس بغير الستکم...»^(۱)

فتح‌الله محمدی متعهد شد ما را جهت راه اندازی یک نشریه زیرزمینی در مسیر مبارزه ایدئولوژیکی و فرهنگی و سیاسی با رژیم جبار پهلوی، از جان و دل یاری دهد.

ماه مبارک رمضان سپری شد، و ما به اتفاق آقایان ناصر مکارم شیرازی، هاشمی رفسنجانی و علی دوانی، آبادان را به مقصد قم ترک گفتیم... ماه‌ها گذشت و ما همچنان با دوستان مبارز خود در قم طرح مورد

۱. سال‌ها بود که این برادر عزیز و مسلمان نستوه را گم کرده بودم نمی‌دانستم کجاست و چه می‌کند؟ آیا زنده است یا شهید شده؟... تا این‌که در یکی از جلسات پنجمین یادواره علامه طباطبایی که در تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵ در شهر کازرون تشکیل شده بود او را یافتیم، در حالی که یک دست و یک چشم خود را در جبهه نبرد با صدامیان از دست داده بود و دو فرزند برومندش را نیز تقدیم اسلام کرده بود!

«فتح‌الله محمدی» که اینک مسؤول تبلیغات سپاه پاسداران شهر کازرون است، در صف جانبازان و شهدای زنده انقلاب قرار داشت و آن‌چنان زیبا و پرشکوه بود که نشاط و ایمان و امیدواری و در عین حال اعتدال و انصاف و بزرگواری و سماحت او من و برادرم را تحت تأثیر قرار داد که پس از جدایی از وی مدت‌ها همراه با شگفتی پیرامون خصلت‌ها و حالات و صفات برجسته‌اش سخن می‌گفتیم و آرزو می‌کردیم ای کاش همانند او بودیم و ای کاش همگان چون او بودند! خداوند او و امثال او را برای اسلام و مسلمین مستدام بدارد.

نظر را، موضوع گفت وگوها و مذاکرات قرار می‌دادیم و در انتظار ورود آقای محمدی به قم و تهیه مقدمات کار روز شماری می‌کردیم.

یکی از روزهای ماه ربیع‌الاول ۸۳ بود که پس از پایان درس و بحث وارد اطاق مسکونی خود در مدرسه‌خان «آیت‌الله بروجردی» شدم. در این هنگام برادر محمدی را مشاهده کردم که رو به قبله نشسته و مشغول تلاوت قرآن است. با خوشحالی وارد شدم و پس از سلام و معانقه و خیر مقدم او گفتم:

«آمده‌ام تا به عهد خود وفا کنم، مبلغی حدود ۱۵ هزار تومان سهم امام تهیه نموده و می‌خواهم اجازه آن را از مرجع تقلید کمب نموده و صرف خرید یک دستگاه ماشین تحریر و یک دستگاه ماشین پللی‌کیپی و سایر لوازم ضروری از قبیل کاغذ و مرکب و استنسیل نمایم».

پس از صرف نهاری طلبگی و مقداری استراحت ساعت ۴ بعد از ظهر همان روز به اتفاق به منزل یکی از مراجع بزرگ وقت، که آقای محمدی از ایشان تقلید می‌کرد، رفتیم و پس از در میان گذاردن موضوع، ایشان اولاً کار ما را به شدت مورد تأیید قرار داد و مقداری هم نصیحت و ارشاد و دلالت نمود، که مواظب باشید رژیم دستتان را نخواند و با عنایت دقیق به تمام جوانب امر فعالیت خود را آغاز نموده و ادامه دهید... ثانیاً با روی گشاده اجازه داد تا وجه مزبور را صرف خرید وسایل نموده و در جریان کار باز هم اگر نیازی بود ما را یاری کند.

با تشکر از معظم‌له و با یک دنیا وجد و سرور، خانه مرجع تقلید مزبور را ترک کردیم. آقای محمدی خداحافظی کرد و به سوی ایستگاه راه آهن رهسپار گشت تا با قطار هرچه زودتر خود را به آبادان رسانده و ماشین‌ها و

لوازم کار را خریداری کرده و ارسال دارد. و من نیز مسرور و خوشحال به سوی دوستان و برادران هم فکر رفتم تا به آنها مژده داده و از ماجرای امر آگاهشان سازم...

با عنایات و الطاف پروردگار و با همت مردانه این برادر مؤمن و مقاوم، لوازم و ماشین تحریر و دستگاه پلی‌کپی آماده شد*. با شوق و ذوق و امید و صف‌ناپذیری و با ایمان قاطع به مسیری که آغاز نموده‌ایم و همراه با آرزوها و آرمان‌های طلایی نسبت به آینده‌ای درخشان و پرشکوه، نخستین نشست جدی را جهت تهیه و تنظیم اولین شماره نشریه مخفی در منزل آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکب از ایشان و آقای سید هادی خسروشاهی و آقای سید محمود دعایی^(۱) و من، تشکیل دادیم و به یاری خداوند قادر متعال توانستیم نخستین شماره را در ۲۷ رجب المرجب ۱۳۸۳ مطابق با ۲۳ آذرماه ۱۳۴۲ «مصادف با یک هزار و سیصد و نود و ششمین سال بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص)، منتشر سازیم و به مناسبت همین تقارن میمون و مبارک بود که نام آن را بعثت نهادیم، و در سرمقاله اولین شماره، تحت عنوان «بعثت همگانی» چنین آوردیم:

«... حضرت محمد (ص) برای نجات بشر از چنگال بت پرستی و اهریمنانی که پنجه‌های ستم و استبداد، خود را به گلوی ملت انداخته و

*. این همان دستگاه پلی‌کپی است که این جانب از کتابفروشی برقی در قم خریداری کردم. وجه آن را مرحوم حجتی از برادر محمدی دریافت کرده بود.

۱. آقای دعایی تازه از کرمان به قم آمده بود، هنوز معمم نشده بود، سری پرشور داشت، نسبت به نهضت و امام عشق می‌ورزید و به کسان و جریانات دیگر چندان اعتقادی نداشت و در مجموع مبارزی نیرومند و خستگی‌ناپذیر بود.

شیره جانشان را می‌مکند و همچون بردگان دست بسته‌ای اسیرشان کرده و به بیگاری می‌کشند و خود در ناز و تنعم غوطه‌ورند، مبعوث شده بود. وی برای ریشه‌کن کردن رذایل اخلاقی، زورگویی‌ها و هوس‌رانی‌ها و خودکامگی‌ها آمد و برای بسط حق و عدالت و قانون قیام کرد. وی برای احیای مردم و روشن کردن افکار خلق و دادن شخصیت و استقلال به آنها دست به کار شد....

ما جشن بعثت را فقط به خاطر نام بعثت و تاریخ گذشته آن نمی‌گیریم. این بعثت، همه قرن و همه سال، بلکه همه روزه و همه ساعت وجود دارد. آیا فکر نمی‌کنیم که همین امروز هم فریاد پیامبر (ص) بلند باشد که بیاید بت‌ها را بشکنیم و جز خدای واحد نپرستیم و خرافات و پلیدی‌های اخلاقی را کنار گذاریم و با ستمگران و زورگویان نبرد کنیم و برای نجات ملت محروم هماهنگ شویم؟

این نشریه هدفی جز احیای بعثت و رسالت تاریخی پیامبر اسلام (ص) ندارد. و با توفیق پروردگار می‌خواهد تا حدود امکانات محدودی که در اختیار دارد به بهتر معرفی کردن روح بعثت و تحرک و حیات اسلامی قدمی بردارد. و فعلاً هر چندگاه یک مرتبه منتشر می‌شود و به مناسبت روز انتشار اولین شماره آن و هم هدفی که تعقیب می‌کند، به عنوان بعثت نامیده می‌شود»^(۱).

و به راستی هم امکاناتمان محدود بود. اما با همه این احوال تلاشمان این بود که بتوانیم گامی برداریم و کاری بکنیم و اما آن‌چه در آن روزگار

از آرمان‌ها و آرزوهای انسانی - اسلامی و نیت آزادی خواهانه متعالی و تجسم مدینه فاضله و یا مدینه النبی که در درونمان می‌گذشت، اینک قابل توصیف نیست.

به هر حال به مرور ایام همکاران دیگری به ما پیوستند... مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی و نیز حجة الاسلام محمدتقی مصباح یزدی به یاری ما شتافتند و صادقانه آنچه را که از دستشان بر می‌آمد، انجام می‌دادند. استاد مصباح یزدی علاوه بر شرکت در جلسات مشاوره و تبادل اندیشه گهگاهی قلمی هم می‌زدند، مرحوم ربانی شیرازی نیز علاوه بر مشاوره و تبادل افکار، کم و بیش مساعدت‌های مالی برای خرید لوازم نشریه می‌نمود.

آقای شریفی گرگانی^(۱) با کمال صفا و صمیمیت و رشادت یک اطاق از منزل کوچک خویش را در اختیار ما گذارده بود و خود نیز به همراه همسر رشید و مبارزش^(۲) ما را در چاپ و تکثیر نشریه یاری می‌نمود و گهگاه تا نیمه‌های شب و تا اذان صبح خود مشغول پلی‌کپی بعثت بود. در تهران نیز با آقایان شهید عزیز دکتر محمدجواد باهنر، جلال‌الدین

۱. آقای شریفی داماد مرحوم حاج شیخ فرج‌الله هر سینی، از علماء رشید و مبارز باختران و از علاقه‌مندان شهید سید مجتبی نواب صفوی بود.

۲. رشادت‌ها و شجاعت این زن مسلمان برای ما به خصوص در آن زمان تازگی داشت و اعجاب و تحسین ما را برانگیخته بود! من و آقای دعایی با مشاهده فوق‌العادگی‌های مشارالیها به یاد یکی از زنان سیاسی و مبارز هم‌ولایتی می‌افتادیم و کنایه: «خدای رحمت کند مرحوم سید جعفر اولیاء را» اختصاصاً میان ما دو نفر، حاکی از این یادآوری بود.

فارسی و محمد مهدی جعفری ارتباط برقرار نموده و تبادل افکار و اخبار می نمودیم.

در خصوص آقای جعفری لازم به تذکر است که وی در آن روزها در شرکت «انتشار» بود، و از اعضای فعال نهضت آزادی ایران به شمار می رفت. او پخش و توزیع نشریه بعثت را نیز در سطح تهران به عهده داشت و همچنین خود یک نشریه مخفی را که بیانگر نظرات و اهداف ملی و اسلامی نهضت آزادی بود، انتشار می داد.

... سرانجام روزی مأموران ساواک به شرکت «انتشار» یورش برده و ضمن دستگیری آقای محمد مهدی جعفری دستگاه تکثیر و ماشین تحریر و پاره‌ای از مدارک و اسناد و اعلامیه‌ها و نشریات از جمله تعدادی نشریه بعثت را به یغما بردند!

جعفری زیر شکنجه‌های ددمنشانه دژخیمان رژیم شاه مردانه استقامت کرد و درباره بعثت و ناشران آن لب از لب نگشود و کلمه‌ای بر زبان نراند و جوان مردانه همه کارها را به خود منسوب ساخت.

به یاد دارم که همراه آقای خسرو شاهی در یکی از جلسات دادگاه فرمایشی شاه که سران و اعضای نهضت آزادی را محاکمه می کرد، شرکت جسته و از جعفری نستوه و مقاوم که اگر سخنی بر زبان می راند همه ما گرفتار شده و انتشار بعثت متوقف می گشت، صمیمانه تشکر نمودیم.

برادرم، حجة الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی پیش از گرفتاری و

محکومیت ده ساله^(۱) که در آن دوران میان کرمان و قم و تهران در رفت و آمد بود، کم و بیش در صف همکاران بعثت درآمد و گاه و بی‌گاه نیز چیزی می‌نوشت، از جمله سرمقاله شماره دوم سال دوم «مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۴۳ - مطابق ۲۸ شعبان المعظم ۸۴» تحت عنوان جنبش رمضان به قلم ایشان نگارش یافت.

همکاران بی‌شمار و نادیده و ناشناسی نیز در تهران و قم و سایر شهرستان‌ها به طور قهری و طبیعی پیدا شدند که عمدتاً بر اساس ایمان و احساس مسئولیت شخصی و تحت تأثیر مطالب مندرج در بعثت در توزیع گسترده آن می‌کوشیدند و احیاناً آن را تکثیر می‌کردند. مثلاً در مشهد مقدس گروهی از طلاب جوان و مبارز، بعثت را در سطح کم کیفیت‌تر از نظر چاپ و کاغذ و قطع، در تیراژ وسیعی چاپ و منتشر می‌ساختند. ظاهراً حضرت آیت‌الله آقای سید علی خامنه‌ای هدایت آنها را به عهده داشت.

جلسات ما معمولاً در منزل حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی^(۲) تشکیل می‌شد و هر کدام مطلب یا خبری که قرار بود آماده کنیم، تهیه کرده می‌آوردیم و در جلسه مورد بحث و نقد قرار می‌گرفت و اگر با

۱. ایشان در سال ۱۳۴۴ دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۳۵۴ از زندان آزاد گردید، مدت توقفش در زندان که لایزال یثقل من سجن الی سجن، درست ده سال و ۲۰ روز به طول انجامید.

۲. من و آقای خسروشاهی و دعایی در آن روزگار هنوز متأهل نشده بودیم و به طور مجرد و معمولاً در حجره مدارس علمیه زندگی می‌کردیم.

اکثریت آراء تصویب می شد^(۱) در اختیار آقای دعایی قرار می گرفت تا تایپ کند و آماده چاپ شود. پس از جمع آوری و تنظیم همه مطالب که ۶ یا ۸ صفحه و گهگاه نیز ۱۲ تا ۱۸ صفحه از صفحات بعثت را می گرفت، با مسؤولیت و مباشرت مستقیم آقای دعایی و همکاری آقای شریفی و گاهی نیز یکی دو نفر از ماها و با رعایت همه جهات و موازین امنیتی و معمولاً شب‌ها در منزل آقای شریفی به چاپ آن مبادرت می جستیم.

جالب توجه این که یکی از مسؤولین پخش نشریه در سطح حوزه علمیه قم، آقای شیخ علیرضا برزگر بجنوردی بود که به هیچ وجه از جریان و جزئیات ماجرا اطلاعی نداشت!

ایشان، آقای دعایی و من در مدرسه خان در سه حجره مختلف سکنی داشتیم. من و آقای دعایی در دو حجره واقع در طبقه دوم زندگی می کردیم و حجره آقای برزگر در طبقه سوم ساختمان قرار داشت. در زاویه‌ای کنار و به دور از انظار.

پس از آن که بعثت آماده نشر می شد، تعدادی را که برای نشر در میان طلاب و اساتید حوزه در نظر گرفته بودیم، بسته بندی کرده و جلوی حجره ایشان می گذاشتیم و روی آن نامه‌ای خطاب به برادر برزگر با این مضمون جلب نظر می کرد:

«برادر! با تشکر و سپاس از کوشش‌ها و مبارزات صمیمانه شما، مستدعی است محتوای بسته را با شیوه‌ای صحیح و مراعات جوانب امر،

۱. معمولاً آراء از آن سه نفر بود: آقایان هاشمی رفسنجانی، سید هادی خسروشاهی، و من... بعدها بعضی دیگر از دوستان هم حق رأی یافتند.

در میان طلاب و فضلاء حوزه توزیع فرماید».

ایشان هم که گمان می‌کرد این نشریات از تهران و توسط برخی از گروه‌های سیاسی - مذهبی دانشگاهی ارسال می‌گردد، با وجد و سرور زایدالوصفی ما را از وصول آنها آگاه می‌ساخت و یک شماره هم به من و آقای دعایی می‌داد و برای آقایان هاشمی و خسروشاهی هم می‌داد! و صمیمانه در پخش آنها می‌کوشید. من برای این که وی بویی از ماجرا نبرد، در فاصله زمانی انتشار دو شماره، به ویژه اگر این فاصله به درازا می‌انجامد، مرتب و گاه هر روز از ایشان پرس و جو کرده و با نگرانی علت تأخیر را جویا می‌شدم!

شایان توجه این که، آقای برزگر تا آخر هم متوجه نشد که ماجرا از چه قرار است؟ هرچند حالا که نمی‌دانم کجاست و چه می‌کند؟ لابد باید آگاه شده باشد. البته توزیع نشریه در آذربایجان و مدرسه حجتیه به عهده آقای خسروشاهی و در مدرسه فیضیه و دارالشفاء به عهده آقای علی کاظمی بود.

خوشبختانه ساواک هم علی‌رغم همه کوششی که کرد نتوانست عوامل انتشار نشریه بعثت را کشف و دستگیر کند^(۱).

۱. در فروردین ماه ۴۳ که توسط سرهنگ بدیعی رئیس سازمان امنیت قم دستگیر و به تهران اعزام شدم، جوانی به نام کریمی که دستیار سرهنگ مولوی جلاد (رییس ساواک تهران) در زجر و شکنجه من بود، پس از پایان ماجرا و به هنگام بازجویی از طریق به اصطلاح مسالمت‌آمیز! پرسید: شما می‌دانید نشریه بعثت را چه کسانی منتشر می‌سازند؟ طبیعی است که پاسخ من «خیر» بود... و همین. گویا از دیگران هم، چنین پرسش مشابهی شده بود.

در مجموع این نشریه با همه کم و کاستی‌ها و کوتاهی عمر، و با همه محدودیت‌ها و عدم امکانات مالی و مساعد نبودن شرایط و کمبود نیروی انسانی و بسته بودن فضای سیاسی کشور و حاکمیت تام و تمام سانسور و وحشت و خفقان و استبداد... توانست رسالت خود را در آن دوران کوتاه و حساس و سرنوشت ساز انجام دهد و در بالابردن آگاهی سیاسی و رشد ایدئولوژیکی افراد، به ویژه طلاب جوان مؤثر افتد، و راه و رسم فعالیت‌های زیرزمینی را برای نخستین بار آزمایش کند، و در قشرهای آماده و حساس، مسؤولیت به وجود آورد و چراغی را هرچند کم سو فراراه مبارزان راستین بیافروزد...

اما با کمال تأسف ما نتوانستیم انتشار بعثت را برای مدت طولانی تری ادامه دهیم. مطمئناً اگر ادامه می‌یافت می‌توانست در سطحی گسترده‌تر تأثیرگذار گردد و افراد و قشرهای فراوان تری را به سوی نهضت و انقلاب بر پایه ایدئولوژی اسلامی جذب کند...

اما چه می‌توان کرد و چه می‌توان گفت که گویا فرهنگ حاکم بر جامعه ما، از روز نخست ما را برای فعالیت‌های دسته‌جمعی، هم‌فکری و همکاری، همسازی و همیاری پرورش نداده است و خواسته و ناخواسته بیشتر ترجیح می‌دهیم تا حرکت‌های جمعی را در راستای کوشش‌های فردی و ذوق و سلیقه‌های شخصی قربانی کنیم!

و چنین است ماجرا و سرنوشت اکثریت قریب به اتفاق نهضت‌های ضداستعماری و ضداستبدادی در کشورهای جهان سوم!

متأسفانه هنوز هم که هنوز است آن رشد و ظرفیت و سعه صدر و تعالی اندیشه و تفکر گسترده تکیه کردن روی «قدر مشترک‌ها» و تسامح و

گذشت نسبت به «نقاط افتراق» معمولاً سلیقه‌ای و شخصی، در «شخصیت اسلامی - انقلابی ما» رشد نیافته است. هرچند که صمیمانه آرزو مندیم پس از پشت سرگذاردن آن همه تجربیات تلخ و گران قدر سال‌های اخیر و تجربیاتی که به قیمت از دست دادن بسیاری از سرمایه‌ها و زمینه‌ها و امکانات و فرصت‌ها تمام شد، دیگر زمان آن فرا رسیده باشد که هم‌فکران و همیاران و هم‌زمان خود را از گوشه و کنار به یک همکاری گسترده بر اساس «کلمه سوأ» و «مبادی مشترک» فراخوانیم. و بیش از این دفع و طرد دوستان و هم‌پیمانان دیرینه و جذب دشمنان و پیمان شکنان و فرصت طلبان را، دردمندانه نظاره گر نباشیم، و بیش از این اجازه ندهیم عمر گران‌بهای اندیشمندان صادق و پیکار جویان اصیل در عزلت‌های ساکت و خاموش به هدر رود و «خلأ وجودی» آنها را سفلگان، متملقان، فرصت طلبان، بی‌مایه‌گان... و بالاخره نادانان و رفاه طلبان متظاهر به دانایی و پرهیزکاری، پرکنند.

به هر صورت و با تأثر و اندوه فراوان و علی‌رغم معتقدات مشترک و برداشت‌های همگون و اندیشه‌های همسان، نسبت به اصول و مبادی مشترک، بعثت نیز قربانی سلیقه‌های شخصی و تفکرات و استنباط‌ها و احیاناً توهمات و تخیلات فردی بعضی از دوستان گردید و به بوته تعطیل سپرده شد.

هرچند خداوندگار را هزاران بار سپاس که هیچ کدام از ما به اصل «نهضت» پشت نکردیم و هر کدام به سهم خود در زمینه‌های گوناگون تا واپسین روزهای پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و فجر صادق ۲۲ بهمن ۵۷، به مبارزات خود علیه مظالم و مفسد رژیم مستبد و تبه‌کار

پهلوی ادامه دادیم، و در همین رابطه از ماشین تحریر و دستگاه پلی‌کپی در مواقع مختلف و به طور پراکنده جهت چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها، پیام‌های امام و اطلاعیه‌های ضروری بهره می‌جستیم که یکی از موارد قابل ذکر که برای من خاطره رنج‌آوری را نیز دربردارد، اطلاعیه‌ای بود که به مناسبت شهادت جان‌گداز مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در بحرانی‌ترین جو ترور و وحشت و اختناق ماه‌های نخست سال ۱۳۴۹ انتشار دادیم.

اجازه بدهید در این باره به نامه خودمانی و در عین حال دردمندانه برادر گران‌قدرم سید هادی خسروشاهی که اخیراً و در آستانه مسافرت چند روزه ایشان به خارج از کشور، برایم نوشته است بسنده نموده و متن اطلاعیه را نیز برای ثبت در تاریخ آورده و خود نیز به تشریح خاطره مورد نظر آقای خسروشاهی به صورت پاورقی اکتفا کنم:

هوالحق

برادر، علی حجتی کرمانی

با سلام و درود هم‌چنان انقلابی - اسلامی:

... روزی می‌گفتید که اعلامیه مربوط به شهادت آیت‌الله سعیدی را من نوشتم و شما و دیگر برادران همکار بعثت - نشریه مخفی حوزه علمیه قم - آن را تکثیر کردید^(۱) و برادر به حق پیوسته‌ای هم در همان هنگام که

۱. ماجرا دقیقاً از این قرار بود: پس از انتشار خبر شهادت مظلومانه و غریبانه مرحوم سعیدی سراسر حوزه علمیه را غباری از غم و اندوه و بهت فراگرفت. هیچ‌کس جرأت نفس کشیدن نداشت. رژیم تصمیم گرفته بود شدت عمل به خرج دهد. بغض‌ها در گلو و نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود. زجرها و شکنجه‌های ساواک کولاک می‌کرد و به

اوج شدت و وقاحت خود رسیده بود. اکثریت به زندگی عادی و مرگ گونه خود مشغول بودند و تعداد معدود و انگشت شماری متعهد و مبارز یا در گوشه‌های سیاهچال‌های رژیم به سر می‌بردند و یا در گوشه و کنار به مبارزات مخفی و زیرزمینی خود ادامه می‌دادند... مرحوم شهید مرتضی مطهری که طبق معمول هفته‌ای یک روز جهت تدریس در یکی از مراکز علمی آن روز حوزه، به قم می‌آمد، وارد قم شد. با آقایان خسروشاهی و گلسرخی سراسیمه به خدمتش شتافتیم. شهادت مرموز سعیدی در زندان او را به شدت متأثر و غمگین ساخته بود، چنان محیط وحشتی به وجود آمده بود که در محیط امن مرکز! دستور داد در اتاق را از پشت قفل کنند! و در عین حال آهسته سخن می‌گفت! وی در آن روز (و صد البته آرام و بیمناک) برای ما نقل کرد که: از غندی (منوچهری) جلاد و شکنجه‌گر معروف ساواک آقای هاشمی رفسنجانی را سوار اتومبیل خود کرده و مدت یکی دو ساعت دور تهران گردانده و تصمیم رژیم را بر اتخاذ شیوه شدت عمل تا مرحله قتل زیر شکنجه به اطلاع ایشان رسانده است و خط و نشان کشیده و تهدید کرده و اتمام حجت نموده که خلاصه مواظب خودتان باشید و به دوستانتان هم برسانید که ما دیگر تحمل کوچک‌ترین حرکتی را نداریم و به شدت عکس‌العمل نشان خواهیم داد و ضمناً سوگند یاد کرده است!! که ما آقای سعیدی را نکشیم. وی در زندان سگته کرد و مرد؟!!

افسرده خاطر و غمناک از پیش آقای مطهری بیرون آمده و در بین راه به آقای خسروشاهی گفتم: در عین حال باید کاری کرد. این برای ما ننگ است که روحانی برجسته و عالی‌قدری را ددمنشان با کمال قساوت زیر شکنجه به قتل برسانند و حوزه علمیه را خفقان بگیرد؟ و از هیچ‌کس صدایی بلند نشود! وی نیز هم عقیده من بود و بر این‌که باید کاری کرد اصرار ورزید. پس از گفت‌وگو و تبادل نظر قرار شد آقای خسروشاهی به مناسبت این فاجعه اسفناک و دردناک اعلامیه‌ای بنویسند. که به سرعت و همراه با شور و درد و احساس مسئولیتی (که مخصوص خودش در چنین مواقع حساسی بود)، نوشت و من نیز دستی در آن بردم و چند کلمه‌ای را اصلاح کردم آن‌طور که آماده چاپ و انتشار گشت. حال از همکاران بعثت جز من و آقای

خسروشاهی کسی در قم نیست. آقای رفسنجانی مدتی است که به تهران مهاجرت کرده و در آنجا مبارزات خویش را با پایمردی و استقامت و شور و امید ممتازی ادامه می‌دهد، و آقای سید محمود دعایی نیز به نجف اشرف مهاجرت کرده و در جوار مرقد مولی الموالی، امیرالمؤمنین علی(ع) رحل اقامت افکنده و سازمان روحانیت مبارز خارج از کشور را پی افکنده و علاوه بر سخنرانی‌های مهیج و مؤثر و سازنده خود بر ضد رژیم سفاک پهلوی از رادیو عراق که به عقیده من در آن موقعیت زمانی (که به آقای هاشمی رفسنجانی هم در همان زمان گفتم): بهترین بهره‌وری از بهترین فرصت مناسب بود، به یک سلسله فعالیت‌های مبارزاتی با یاری تعدادی از روحانیون انقلابی و مسئول دست یازیده بود.. آقای شریفی گرگانی نیز در مسافرت بود و آقای ربانی شیرازی و مصباح یزدی نیز فعالیت‌های دیگری داشتند و لذا به تنهایی و با کسب اجازه از همسر آقای شریفی گرگانی با وجود عدم تخصص در امر تایپ و پلی‌کپی، هرطور شده به چاپ اعلامیه مبادرت ورزیدیم...

مدت متجاوز از نصف روز تایپ آن توسط آقای خسروشاهی و پلی‌کپی آن توسط من با لطایف الحیل و بدبختی فراوانی به طول انجامید و نظر به این‌که همسر آقای شریفی در منزل تنها بود ترجیح دادم دست‌های سیاه و مملو از مرکب خود را در منزل ایشان نشویم. از این رو متجاوز از هزار نسخه از اعلامیه‌های مزبور را در منزل آقای شریفی باقی‌گذارده و خود خسته و کوفته و با اعصابی فرسوده متجاوز از ساعت یک بعدازظهر از یخچال قاضی راهی منزلم در کوچه کاظمی واقع در خیابان صفائیه (که راه چندان نزدیکی هم نبود) شدم. در وسط خیابان صفائیه با مبارز نستوه مرحوم حجة الاسلام ربانی املشی برخورد نمودم. ایشان بلافاصله بر اساس عرق دینی و احساس تعهد مرا شدیداً به باد انتقاد گرفتند که چرا مبارزه را ترک گفتید، چرا فعالیت نمی‌کنید؟ آقای سعیدی را در این کشور زیر شکنجه به شهادت می‌رسانند و شما مشغول درس و بحث و مقاله و کتاب نوشتن خود هستید ککشان هم نمی‌گذرد و...؟! چه می‌توانستم بگویم! در آن موقع کافی بود دست‌های مرکبی خود را (که زیر عبا پنهان نموده بودم و بیمناک از این‌که نکند در همین حال و موقع دستگیر شوم و همین

دست‌های شما هنوز رنگ سیاه جوهر پلی‌کپی پاک نشده بود، از «ما» انتقاد می‌کرد که گویا مبارزه نمی‌کنیم و... باشد، او رفت، ما هم می‌رویم و از بندگان خدا هم پاداشی نمی‌خواهیم که وظیفه‌ای انجام داده بودیم... و برای آن برادر هم از خدای بزرگ طلب رحمت و مغفرت می‌کنیم.

نمونه‌ای از اعلامیه مزبور در «آرشیو» من بود که به پیوست تقدیم می‌کنم. سالگرد مرحوم سعیدی ۲۱ خرداد است و تاریخ اعلامیه ما هم ۲۲ خرداد. یعنی در بحرانی‌ترین جو اختناق و ترور که شب می‌گرفتند و دو هفته بعد جنازه را تحویل می‌دادند!

پس ما در آن شرایط مبارزه می‌کردیم، نه حالا، و چه نیکو خواهد بود که «خاطره» خود را در این زمینه بنویسید و همراه متن اعلامیه در اطلاعات منتشر کنید، تا انقلابی نمایان جدید! حقایق را بیشتر از این تحریف نکنند. گرچه من شخصاً بر این باورم که این‌گونه تحریف‌ها هیچ‌گونه ارزش و اهمیتی ندارد و نزد حق تعالی مسئله‌ای را تغییر نمی‌دهد، ولی این را هم قبول دارم که دفاع از «حق» یک امر طبیعی بل

دست‌های آلوده بهترین سند مجرم بودنم به شمار آید) بیرون آورده و به ایشان نشان دهم، اما چنین نکردم. بلکه سخنان انتقادآمیز مغفوره را با حوصله و صبر فراوانی گوش دادم و با عجله از ایشان جدا شدم. به امید اجر و پاداش فراوان‌تر از سوی خداوند عالم السر والخفیات. اما مخفی نماند که دلم شکست و بغض گلویم را فشرده و احتمالاً یکی دو قطره اشک هم بر گونه‌هایم غلطید! خوشبختانه اعلامیه در سطح گسترده‌ای انتشار یافت و به خارج از کشور ارسال شد و عین آن به طور مستقل و یا در پاره‌ای از نشریات فارسی زبان خارج از کشور نیز تجدید چاپ و تکثیر گردید. البته این اعلامیه نیز، مانند بسیاری دیگر از اعلامیه‌ها، امضای حوزه علمیه قم را داشت، ولی نشریه بعثت را به عنوان ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم منتشر می‌ساختیم.

یک تکلیف الهی است.

و به هر حال اگر می‌خواهید برای ثبت در تاریخ «آن هم هالک» - که کل شیئی هالک الا وجهه - در این باره مطلبی بنویسید، سند آن به پیوست تقدیم می‌شود تا به موقع اقدام کنید... ولی بر این باور هم استوار باشید که: و رضوان من الله اکبر... و ما عند ربک خیر وابقی... بگذار تاریخ را تحریف کنند - که این سرنوشت همیشگی خود تاریخ است -.

بگذار حقایق را وارونه جلوه دهند، تا وقتی علی در محراب عبادت به شهادت رسید، باور نکنند که او هم نماز می‌خوانده است!.... و بگذار آن چه دل تنگشان می‌خواهد بگویند و بنویسند و من به شما اطمینان می‌دهم تا ۵۰ سال دیگر، نه از آنها نامی هست و نه نشانی. و در نزد حق تعالی «اگر باورش دارند» هیچ اجر و منزلتی نخواهند داشت. با تبریک سال جدید، چون عازم مأموریتی چند روزه در خارج هستم، بدین وسیله عرض ادب می‌شود که امیدوارم پذیرا باشید.

علی نگهدار

سید هادی خسروشاهی

۱۳۶۶/۱/۵

اِنَّاللَّهَ وَاَنَّالِيه راجعون شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سیدمحمدرضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد.
مردم مسلمان ایران!

جلادان دستگاه جبار جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و یکی از وفادارترین و مخلص‌ترین افراد روحانی و مبارز را پس از ۱۵ روز شکنجه ضدانسانی و وحشیانه بقتل رسانیدند.

آیت‌الله سعیدی که از فارغ‌التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، بمبارزه روحانیت علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می‌داد.

آیت‌الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دژخیمان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدتها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه‌ای علیه طرح استعماری سرمایه‌گذاری بیگانگان استثمارگر آمریکائی و یهودی در ایران، ۱۵ روز پیش دستگیر و در زندان تهران زیر شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد.

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و دژخیمان دستگاه شبانه به "قم" آورده و در گورستان قم دفن کردند.... ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضلالی قم بالا گرفت و مجلس ترحیم از طرف طلاب برپا شد....

بدنبال این فاجعه بزرگ روحانیون عالیمقام دیگری مانند آیت‌الله منتظری، حجة الاسلام ربانی شیرازی و خطبائی چون آقای مروارید و آقای کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالاری و سلیمانی دستگیر و بزندانهای تهران اعزام شدند....

ما ضمن تقبیح این جنایات جدید و ضدانسانی طبقه حاکمه، از مراجع تقلید خوارستاریم که هرچه زودتر اعلام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین شهادت آیت‌الله سعیدی به مجازات قانونی برسند.

ما آزادی فوری علماً و روحانیون بزرگ را خوارستاریم و علیرغم فشار و اختناق موجود به مبارزه خود علیه اقدامات ضدقانونی دستگاه ادامه می‌دهیم.

شهادت آیت‌الله سعیدی زیر شکنجه، توقیف و تبعید و شکنجه دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران، ما را از ادامه راهی که در راه رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارز برضد توطئه‌های استعماربین‌المللی در پیش داریم، باز نمی‌دارد.

درود بروان پاک شهدای راه حق

سلام بر زندانیان بی‌گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۲۲/۳/۴۹

شهادت از روحانیت



آیت الله . آج سید محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد

مردم سلمان ایران :

جلادان دستگاه جبار و جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و یکی از ندامت‌نازترین و مغلس‌ترین افراد روحانی و مبارز را به سزای ۱۵ روز شکنجه ندامت‌ناز و شکنجه انتقال رسانیدند .
آیت الله سعیدی که از تاریخ التحصیلان حوزه علمیه قم بود ، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام ، بهارزه روحانیت طبعه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می‌داد .

آیه الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دژ خبیان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدت‌ها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه‌ای طبعه سحر استعماری سرمایه گذاری بهنگان آستخار گرامیناکی حدودی در ایران ، ۱۵۰ روز بهی دستگیر و در زندان تهران به سزای شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفت و کشته شد .

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و دژ خبیان دستگاه شپانه به "قم" آورده و در نوسدان قم دفن کردند . . . ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاسد و بیوج اعتراضی روحانیت و فتنه‌سازان قتل گریست و مجالس ترحیم از رف طلاب برپا شد . . .

بدنیال این فاجعه بزرگ روحانیت طالبان دیگر مانند آیت الله منتظری ، حجه الاسلام بهانسی شیرازی و خطبای معروفی چون آقای مروارید آقای کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالی و علیانی دستگیر و زندانیهای تهران اعزام شدند . . .

ما ضمن تمجیح این جنایت جدید و ضد انسانی طبعه حاکمه از مراجع تقلید خواستاریم که هر چه زودتر اقدام کنند و بخواهند که سببین و ماطمین شهادت آیه الله سعیدی به مجازات قانونی برسند .
ما آزادی نوری طهارت و روحانیت بزرگ را ، با ستاریم و طبرقم فشار و انتقاد موجود بهارزه خود طبعه اعلامات ضد قانونی دستگاه ادامه می‌دهیم .

شهادت آیه الله سعیدی در زیر شکنجه توفیق و تهنید و شکنجه دیگر روحانیت بزرگ حوزه علمیه قم و تهران ، طراز ادامه راهی که در راه رفاه و آسایش مردم سلمان ایران و مبارزه بر ضد توطئه های استعمار بین المللی در پیش داریم ، باز نمی‌دارد .

درد بی‌سروان پاک شهیدهای راه حق

سلام بر زندانیان سیاسی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۲۲/۲/۹۱

متن اصلی و تایپ شده اعلامیه‌ای که در باره شهادت آیه الله سعیدی ، یک روز پس از شهادت وی - در حوزه علمیه قم منتشر گردید.

انا... و انا لیه

راجعون



شهادت از روحانیت

آیت الله حاج سید محمد رضا سمیع خراسانی، مرتدان کشته شد

مردم مسلمان ایران

حالات دستگاره خبار بنیاد بزرگ دیگری را مرتکب شد و یکی از اهداف آن ترس و سلب عزتین افراد روحانی و مبارزان پس از ۱۵ روز شکنجه عد انسانی و هتیمانه بقتل رسانیدند .

آیت الله سمیع ی که از تاریخ التحصیلان حوزه علمیه قم بود ، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام ، مبارزه روحانیت علیه جنایات و فسادات دستگاره خبار ادامه می داد .

آیت الله سمیع ی در سالهای اخیر چندین بار توسط تأجورین و مزدجبران دستگاره دستگاری دستگیر و عد تنها زندانی شده بود و سرانجام بناظر نشر اعلامیه های فاشه طرح استخباراتی - جریانه گداری بهکشانگاران انتشار گستر آمریکایی و پیروی در ایران ۱۵۰ روز پیشتر دستگیر و در زندان تهران در سلیمه های قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد .

چنانچه این شهید عزیز روحانیت را تأجورین و مزدجبران دستگاره نشان ندادم ، آورده و در گورستان قم دفن کردند ولی بلافاصله جنایت حلاوت آن دستگاره ناشی شد و روح اعتراض روحانیت و فضالی قم بالا گرفت و مطالب ترسیم از طرف طلاب بر پا شد

بدنهال این فاجعه بزرگ روحانیتین عالمه قم دیگری مانند آیت الله منتظری ، صدیق سلام و بانس شیروازی و خطباء پنهان آتای مرادیه و آتای گلانتز و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آتای سالاری و سلیمان دستگیر و بزند انبیا تهران ابرام شدند

ما ضمن تفتیح این جنایات جدید و عد انسانی طبقه حاکمه از مراجع تقلید خراسانیم که هر چه زود تر اقدام کنند و بخواهند که سپهرین و عاشقین شهادت آیت الله سمیع ی به مجازات قانونی برسند .

ما آزادی غیری طمان و روحانیتین بزرگ را خواسانیم و طبرقم فشار و احتشای مجرم مبارزه خود طبقه اعدایات عد قانونی دستگاره ادامه می دهیم .

شهادت آیت الله سمیع ی در زیر شکنجه ، توفیق و نیمید و شکنجه دیگر روحانیتین بزرگ حوزه علمیه قم و تهران ، ما را از ادامه راهی که در راه ولای و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارزه مرشد نولهاده های استعمار بین المللی در پیش داریم ، بازنی دارد .

مردم مسلمانان پاک شهادتای راه مسی

سلام بر زندانیان مسی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۱۱/۲/۷۷

متن اعلامیه حوزه علمیه قم به خارج ارسال شد و با اضافه عکسی از شهید، از سوی انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا تکثیر گردید.

در خاتمه این «پیش‌گفتار» فرازهایی از اظهارنظرهایی که پس از انقلاب درباره نشریه بعثت شده است با ذکر مدرک و شخصیت‌ها و افراد اظهارکننده، می‌آوریم:

۱- مجله نور علم، ارگان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در شماره ۴ خرداد ماه ۱۳۶۳، می‌نویسد:

«جامعه مدرسین به شکل گروهی و تشکیلاتی مبارزات را دنبال می‌کرد، با ملاقات با آیات و مراجع و گرفتن اطلاعیه از آنان، تنظیم اطلاعیه‌هایی از خود در فرصت‌های مناسب، تهیه و پخش جزواتی منظم از قبیل بعثت و انتقام «این جزوات به شکل نشریه مرتب با شدیدترین لحن و مخفیانه پخش می‌شد» که دوره آنها موجود است».

۲- گردآورنده کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی در ایران^(۱) / جلد اول / صفحه ۶۳۲ تحت عنوان نشریه‌ای از حوزه علمیه قم آورده است:

«از تاریخ ۲۷ رجب ۸۳ که نمایان‌گر شکل گرفتن مبارزات جامعه

۱. این کتاب دارای اشکالات فراوانی است که نشأت گرفته از روحیه نویسنده آن می‌باشد، و متأسفانه نتوانسته است بی‌طرفی خود را در نگارش وقایع و رویدادهای تاریخی که شرط اصلی یک مورخ وارد و منصف می‌باشد حفظ کند، و لذا در جای جای آن اندیشه‌ها، برداشت‌ها و موضع‌گیری صحیح یا نادرست نویسنده و اغرض و نیات وی نسبت به افراد و گروه‌ها به چشم می‌خورد... که نمونه بارز آن نقل تهمت و گزارش دروغ فاسقان سفاک در مورد بعضی از همکاران است که این امر، با هیچ یک از موازین اخلاقی، شرعی، تاریخی و... سازگار نیست. تاریخ‌نگاری با «عقده‌گشایی» باید فرق داشته باشد... و البته این قبیل امور، جز آن‌که کتاب را بی‌اعتبار سازد تأثیر دیگری ندارد و حیف است که نیروها هدر رود...

روحانیت بود، رژیم شاه و دستگاه جاسوسی او را نگران ساخت و به تکاپوی همه جانبه‌ای جهت یافتن و سرکوب کردن گروهی که نشریه مزبور را کارگردانی می‌کردند واداشت. لیکن علی‌رغم کارشکنی‌ها، تضییقات و یورش‌های پی‌در پی، نشریه مزبور به طور مرتب و منظم منتشر می‌شد و مواضع روحانیت و حوزه علمیه قم را در امور مختلف به صراحت مشخص می‌ساخت و نقشه‌ها و توطئه‌هایی که علیه اسلام و استقلال ایران از طرف رژیم در دست طرح بود، برملا می‌کرد.

آیت‌الله طالقانی که در آن هنگام در دادگاه فرمایشی تحت محاکمه قرار داشتند، وقتی شماره اول بعثت را دریافت داشتند، با بهجت فوق‌العاده اظهار نمودند که ما انتظار داشتیم تا پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیون قم را روزنامه‌خوان کنیم، ولی خوشبختانه اکنون می‌بینیم که آیت‌الله خمینی آنان را در ظرف چند ماه روزنامه‌نویس کرده‌اند....

گفتنی است که نشریه ماهانه بعثت^(۱) که از قم منتشر می‌شد، از طرف روحانیون مبارز و انقلابی مشهد با وسایل اولیه که از مرکب سیاه، کاغذ استنسیل و یک قطعه شیشه صاف تشکیل می‌یافت به طرز زیبا و جالبی تکثیر می‌گردید...».

۳- حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، در یک مصاحبه مطبوعاتی با نشریه عروة الوثقی / شماره ۶۸ / سال سوم / مورخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۰ / صفحه ۳۸ در مورد نشریه بعثت

۱. نشریه بعثت ماهانه نبود و همان‌طور که ملاحظه خواهید فرمود بر اثر کمبود امکانات هر چندگاه یک بار منتشر می‌شد.

چنین می‌گوید:

«... کار مهمی که شروع کردیم در این موقع، ایجاد یک نشریه مخفی بود که خیلی مؤثر بود. تا به حال هم تاریخ این نشریه روشن نشده برای مبارزین، من فکر می‌کنم اگر بتوانید نسخه‌های این مبارزه^(۱) را از آرشیو ساواک بگیرید، جالب باشد، یک نشریه به نام بعثت که من و آقای دعایی و آقای باهنر و آقای سید علی خسروشاهی^(۲) این نشریه را راه انداختیم، دوستان دیگر هم کمک می‌کردند، نشریه سیاسی - اجتماعی بود...».

۴ - حجة الاسلام سید هادی خسروشاهی در فروردین ماه ۱۳۶۱، آن‌گاه که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، در رم اقامت داشت، پس از انتشار مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی، نامه نسبتاً مشروحه در این رابطه برای مجله عروة الوثقی^(۳) می‌نویسد که پاره‌ای از فرازهای آن به شرح زیر می‌باشد:

«... برای تکمیل مطالب فوق و آشنایی بیشتر با مبارزه فوق و کیفیت آن به طور خلاصه و خیلی فشرده، افزودن نکات زیر، ضروری به نظر می‌رسد:

۱. این «نشریه» باید صحیح باشد.

۲. مراد آقای «سید هادی خسروشاهی» است که سهواً یا عمدتاً به جای «هادی» نام «علی» چاپ شده است و یا اسم همکار دیگری که «علی» نام داشته نیز برده شده است، اما سانسورچی ناشی تنها نام فامیل را سانسور کرده و «علی» سر اسم آقای خسروشاهی قرار گرفته است؟!.

۳. البته این نامه را «عروة الوثقی» ارگان دانش‌آموزان حزب جمهوری اسلامی سابق چاپ نکرد... و من خلاصه آن را از روی نسخه دوم نامه، از آرشیو آقای خسروشاهی در «ایتالیا» یادداشت کردم.

در نشریه بعثت که در حوزه علمیه قم و به عنوان «ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم» در افشای رژیم منتشر می شد، علاوه بر آقایان هاشمی، باهنر، دعایی و این جانب که ذکر رفته است، آقای علی حجتی کرمانی و آقای شریفی گرگانی نیز شرکت داشتند و مرحوم ربانی شیرازی هم هزینه آن را تأمین می کردند^(۱).

آقای شریفی گرگانی در آن شرایط بحرانی سخت، منزل خود در یخچال قاضی را (نزدیک منزل امام) در اختیار ماگذارده بود که شبانه، و بیشتر اوقات بعد از نصف شب به آن جا می رفتیم و به کارهای تایپ و پلی کپی بعثت می رسیدیم....

همان طور که برادرمان آقای هاشمی اشاره کرده اند، ساواک از کشف محل این نشریه و اعضا آن عاجز ماند و حتی توزیع آن طوری توسط طلاب انجام می گرفت که خود توزیع کنندگان آشنایی با ناشرین آن نداشتند. تا آن جا که من به آقای برزگر که تا چندی پیش دادستان یکی از شهرهای مازندران بود و در مدرسه خان زندگی می کرد، سپرده بودم که هر وقت نشریه به دستش رسید، حتماً یک نسخه برای من نگهدارد!

در صورتی که برادرمان آقای حجتی کرمانی که در همان مدرسه زندگی می کرد، همیشه یک بسته پنجاه عددی به اطاق او - وقتی که نبود - می نهاد تا توزیع کند! و جالب این که یک نسخه هم به خود آقای

۱. توضیح این که: مرحوم آیت الله ربانی شیرازی از نظر فکری نیز مساعد ما بودند و پیرامون محتوای نشریه هم گهگاه اظهار نظر می کردند و از نظر هزینه هم کم و بیش کمک می کردند و در برخی از مواقع مجبور بودیم هزینه بعثت را از مرجع تقلید آقای فتح الله محمدی کازرونی بگیریم و گهگاه نیز از دیگران.

حجتی کرمانی می داد!

این نشریه تا اعدام انقلابی «منصور خائن» ادامه داشت. بعد از آن مرحوم ربانی شیرازی و آقای هاشمی رفسنجانی دستگیر شده و به قزل قلعه برده شدند. و بعد هم مرا دستگیر کردند، به بهانه رهبری تظاهرات طلاب در ۲۵ شوال و حمله به مأمورین پلیس و آتش زدن ماشین شهربانی در جلو حرم، که البته من رهبری آن تظاهرات را به عهده نداشتم. در قزل قلعه آقای هاشمی را به بند انفرادی بردند و شکنجه سختی را در ارتباط با هیئت‌های مؤتلفه تحمل کرده است.

من یک روز در جلو پنجره بند انفرادی ایشان که به حیاط قزل قلعه مشرف بود، ایستادم و شروع به خواندن شعر عربی کردم. آقای هاشمی متوجه شد و نزدیک پنجره آمد و ایستاد، ضمن احوال‌پرسی از ایشان به عربی و با آهنگ شعر!

گفتم: آیا مسئله بعثت هم در بازجویی مطرح شده یا نه؟ و ایشان اعتراف کرده‌اند یا نه؟ تا ما در بازجویی «جرم» را فقط به گردن ایشان نگذاریم!

آقای هاشمی هم با صدای بلند و به بهانه قرآن خواندن، به عربی گفت: من هیچ چیزی نگفته‌ام، شما هم اعتراف نکنید، این‌ها خیلی «خنک» هستند و از هیچ چیز اطلاع ندارند. شعر عربی خواندن من تمام نشده بود که سرباز نگهبان آمد و گفت: حق نداری این‌جا روضه بخوانی!... من هم رفتم جلو پنجره سلول انفرادی آیت‌الله انواری ایستادم و آن‌جا هم به قول سرباز به روضه خواندن پرداختم! از آن‌جا هم ردم کرد...

... در این‌جا از برادر شریفی گرگانی که عکس او را اخیراً در میان

رزمندگان جبهه دیدم و نمی دانم تا کنون شهید شده یا هم چنان به نبرد ادامه می دهد، باید از نو یاد کنم که در آن شرایط حساس یکی دو اطاق منزل کوچک خود را با وجود ناراحتی همسر و فرزندانش بی دریغ در اختیار بعثت قرار داد و خود نیز عاشقانه و بدون تظاهر در نشر آن می کوشید...»^(۱)

آقای خسروشاهی پیش از نگارش این نامه، در سال ۱۳۵۹، ضمن نوشتن یک مقاله در پاسخ آقای احمدعلی بابایی هم نوشته بود: «... من به اعتبار ۲۸ سال از بخش زندگیم، می توانم پاسخگوی شما باشم، من از روزی که به قم آمدم با «فداییان اسلام» و در تهران در مسجد هدایت با آیت الله طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان همکاری کردم و سپس در دوره مقاومت ملی به تصدیق برادرانی چون چمران و رضوی و طاهری و... در کنار آنها بودم. و بعدها «نهضت آزادی» و بعد در «نهضت روحانیت»...»

در همین رابطه دو سال تمام^(۲) نشریه مخفی بعثت را در افشای رژیم به همراهی برادرانی چون هاشمی رفسنجانی، دعایی و حجتی کرمانی

۱. او سرباز گمنامی بود که همیشه در هر جبهه ای حضور فعال داشت... در نبرد با دشمنان انقلاب نیز با همان صفا و خلوص قلبی شرکت می کرد و از آن فرزندان کوچک که بزرگ شده بودند، یکی شهید شد، و دیگری مدتیست در بیمارستان به عنوان «معجروح جنگی» بستری است... تقبل الله منه.

۲. بعثت دو سال تمام عمر نکرد. بلکه سال اول آن از شماره ۱ تا شماره ۹ ده ماه به طول انجامید (از ۲۳ آذرماه ۴۲ تا ۳۱ شهریور ۴۳) و سال دوم آن از شماره ۱ تا شماره ۵ هفت ماه طول کشید (از ۱۱ آذرماه ۴۳ تا ۱۰ خرداد ۴۴) که مجموعاً می شود شانزده ماه.

چاپ و منتشر کردیم...»^(۱).

وی در سرمقاله نخستین شماره بعثت (دوره سوم - شماره ۱ و ۲ - صفحه ۳) نشریه مرکز بررسی های اسلامی - قم نیز در همین رابطه چنین می نویسد:

«نشریه بعثت تاریخ درخشان و پرافتخاری را پشت سر دارد. دوره اول آن سال ۴۱-۴۲^(۲) در عهد شاهنشاهی پهلوی از «قم» منتشر می شد و برادران و یاران عزیز و ارجمندی چون: هاشمی رفسنجانی، دعایی، حاجتی کرمانی، شریفی گرگانی و شهید باهنر و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی، هر یک به نحوی با آن همکاری داشتند و نشر آن - که دو سال طول کشید^(۳) - در آن شرایط اختناق و دیکتاتوری سیاه، نقش خاصی در روشن گری طلاب حوزه علمیه و دانشجویان دانشگاه های ایران (که خوانندگان عمده نشریه بودند) به عهده داشت. در واقع می توان گفت که بعثت در آن تاریخ، تنها نشریه سازمان یافته ای بود که مشعل دار بسط و تکامل اندیشه انقلابی - اسلامی در جامعه ما به حساب می آمد و علی رغم فشار از هر طرف، و خفقان بی رحم حاکم، توانست نقش سازنده و ارزنده ای را در دگرگونی افکار نسل جوان ایران و ایجاد آمادگی های مقدماتی ایفا کند...»^(۴).

۱. روزنامه اطلاعات / دی ماه ۱۳۵۹

۲. نخستین شماره بعثت در آذر ماه ۴۲ انتشار یافت.

۳. قریب دو سال.

۴. نقل از سرمقاله شماره اول و دوم بعثت / نشریه مرکز بررسی های اسلامی / صفحه ۳

چاپ قم رمضان ۱۴۰۷ ه خرداد ۱۳۶۵.

آقای خسرو شاهی در همان نشریه، تحت عنوان «صفحه‌ای از تاریخ معاصر» آورده است:

«پس از قیام ۱۵ خرداد و با اوج گرفتن فشار و اختناق رژیم ستمشاهی و ادامه یافتن حبس غیر قانونی آیت‌الله العظمی امام خمینی در سال ۱۳۴۲، مبارزات ما نیز در حوزه علمیه قم و در دانشگاه‌های ایران اوج گرفت و در ابعاد گوناگون گسترش یافت. علاوه بر کار علنی و آشکار که از راه تألیف و نشر کتب و نوشتن مقالات و روشن‌گری توده‌ها که تقریباً همه ما به آن مشغول بودیم^(۱) در حوزه علمیه قم برای آگاهی دادن به طلاب جوان و در واقع برای استمرار راه امام در افشای رژیم تبهکار پهلوی، نشریه‌ای به نام بعثت را پایه‌گذاری کردیم که هم به دلایل امنیتی و هم به دلایل مالی هرچند بار یک بار منتشر می‌شد و جمعاً در دو سال ۱۴ شماره «سال اول ۹ شماره و سال دوم ۵ شماره» از آن چاپ و منتشر شد که علی‌رغم کوشش

۱. منبر و سخنرانی هم در مساجد و تکایا و هیئت‌های مذهبی و عزاداری پس از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های افشای جنایت و مظالم رژیم شاه بود. سخنرانان شجاع مذهبی در این پانزده سال علی‌رغم محدودیت‌ها و محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌های فراوان، بزرگ‌ترین و والاترین خدمات را در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی ارائه دادند، که متأسفانه به حرمت آنان آن‌طور که سزاوار بود قدر نهاده نشد و با کمال تأثر و تأسف هنوز هم بسیاری از آنان در محرومیت به سر می‌برند. آنها که حتی یک سخنرانی برضد رژیم شاه نکردند و یک روز رنج زندان را تحمل نمودند، اینک انقلابی‌تر از ماها و بیش از سابق نیز مأمون و محفوظ و بهره‌مندند!؟

مهم نیست! عمده اینست که خداوند اسلام و مسلمین را پیروز گرداند و به همه ما حسن عاقبت عنایت فرماید.

همه جانبه ساواک قم و دیگر عمال رژیم، انتشار آن تا دستگیری ما ادامه یافت...»

۵- آقای خسروشاهی در ادامه گفتار فوق، مصاحبه حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و فرازهایی از پاسخ‌گویی خود به آقای احمدعلی بابایی در روزنامه اطلاعات نقل کرده^(۱) و این طور ادامه می‌دهد:

«یکی دیگر از همکاران این نشریه، برادرمان علی حجتی کرمانی هم در یک مصاحبه مطبوعاتی با مجله سروش درباره این نشریه چنین می‌گوید. «به طور کلی مبارزات ما به دو شکل تقسیم می‌شد: اول مبارزاتی علنی شامل نوشتن و سخنرانی که منجر به زندان و شکنجه و تبعید می‌گردید و دوم مبارزات مخفی و زیرزمینی. در خصوص شکل دوم که بیشتر بر نشر موضوعات ایدئولوژیک مبنی بر متکی بود. اولین اقدام انتشار نشریه‌ای بود با نام بعثت و با همکاری آقای ربانی شیرازی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای سید محمود دعایی و آقای سید هادی خسروشاهی. با حدود پانزده شماره‌ای که از این نشریه منتشر شد، عملاً ما به این نتیجه رسیدیم که انتشار نشریه بعثت در سطح جامعه توانست به کاری بنیادی و روشن‌گر تبدیل شود و هنوز هم برای ما جای تأسف است که نتوانستیم انتشار آن را ادامه دهیم. چراکه این نشریه نه تنها در زمان خود که در زمان حاضر هم می‌توانست در زمینه آگاهی‌دهندگی و سازندگی نقش مؤثری داشته باشد...»^(۲).

۱. مصاحبه آقای هاشمی و پاسخ‌گویی آقای خسروشاهی را قبلاً نقل کردیم.

۲. بعثت / شماره ۱ و ۲ / صفحه ۶ به نقل از مجله سروش / شماره ۹ تیرماه ۵۸ / صفحه ۶.

آقای سید محمود دعایی نیز در سال ۵۸، آن‌گاه که به عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق، عازم بغداد بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی مشروح با مجله سروش، در این رابطه چنین می‌گوید:

«وقتی به جمع طلبه‌های قم پیوستم مبارزه روحانیت در نقطه اوج خود بود و یک سال از واقعه ۱۵ خرداد می‌گذشت، اما آن ایام من «آقا» را ندیده بودم. فقط شنیده بودم که ایشان را بازداشت کرده‌اند، با تمام علاقه‌ای که به شرکت در فعالیت‌های مبارزاتی داشتم اما نمی‌دانستم کار را باید از کجا و با چه کسی شروع کنم.

مبارزین قم هرچند تشکیلاتی منظم نداشتند، با این همه در عمل فعالیتشان دقیق و حساب شده بود. آنها خیلی زود تشخیص داده بودند که من به فعالیت‌های مبارزاتی علاقه‌مند هستم. از من خواستند برای شرکت در فعالیت انتشاراتی‌شان وارد عمل شوم و من در هسته‌ای که به شکل زیرزمینی برای تهیه نشریه‌ای کار می‌کردم، به فعالیت پرداختم. تشکیلات مزبور برای این که اعضای تهیه‌کننده نشریه از هر نوع صدمه‌ای مصون بمانند ترجیح دادند که ما را حتی الامکان از فعالیت‌های علنی محروم کنند...»^(۱).

* * *

و اینک پس از گذشت ۲۲ سال و چهارده ماه و ۷ روز^(۲) از انتشار نخستین شماره^(۳)، و پس از گذشت ۲۰ سال و ده ماه و ۲۰ روز از انتشار

۱. مجله سروش / شماره مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ / صفحه ۲۰.

۲. به هنگام نوشتن مقدمه!

۳. نخستین شماره بعثت در روز شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۴۲ مصادف با ۲۷ رجب المرجب ۱۳۸۳ (که ۱۳۹۶ سال از بعثت حضرت ختمی مرتبت، نبی رحمت محمدبن

چهاردهمین و آخرین شماره^(۱) نشریه بعثت «نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم»، مجموعه کامل آن «۱۴ شماره که از آرشیو حجة الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی» سخاوتمندانه فرادست آمد^(۲) در یک مجلد تقدیم علاقه‌مندان نهضت روحانیت شیعه و کلیه نهضت‌های آزادی بخش و ضد استعماری جهان، و مشتاقان تاریخ انقلاب اسلامی مردم ایران، می‌گردد.

بدین امید که گامی هرچند کوتاه در مسیر بیداری و آگاهی و رشد

عبدالله (ص) می‌گذشت، و نیز در حالی که شش ماه و ۱۵ روز از ماجرای اسفبار و فاجعه‌انگیز ۱۵ خرداد ۴۲ و توقیف غیرقانونی مرجع تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی گذشته بود) در روزگار حکومت وحشت و خشونت و خفقان و سانسور تمام عیار رژیم ستمشاهی و در شرایط بسیار دشوار و با امکاناتی به شدت محدود و در شکلی کاملاً مخفیانه، انتشار یافت.

۱. آخرین شماره بعثت (شماره‌های ۴ و ۵ سال دوم) در روز دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۴۴ (مطابق با ۲۹ محرم الحرام ۱۳۸۵)، منتشر گردید.

۲. آقای خسروشاهی در گزارش کوتاهی که تحت عنوان صفحه‌ای از تاریخ معاصر در این زمینه انتشار داده است، این چنین می‌نویسد:

«.. خوشبختانه علی‌رغم مرور زمان و فشار از هر طرف، ما به یاری حق توانستیم یک دوره کامل از آن را در آرشیو اسناد خصوصی خود (که هیچ وقت در منزل خودم نگهداری نمی‌شد) از دستبرد شیاطین زمان دور نگه داریم. و امیدواریم به زودی برای اجابت درخواست بسیاری از برادران و هم‌فکران، مجموعه کامل آن در یک مجلد، به طور مستقل چاپ و منتشر گردد. تا «میراث خواران انقلاب» و کسانی که امروز با سوء استفاده از موقعیت، قلم به دست گرفته و به خیال خود «تاریخ‌نویس»! شده‌اند، و متأسفانه پاره‌ای از حقایق را تحریف یا پنهان نموده‌اند، بدانند چه کسانی و در چه شرایطی برای خدا مبارزه می‌کردند و چه کسانی و در چه شرایطی امروز «طلبکار» شده‌اند؟!».

و تعالی هرچه بیشتر توده‌های به پاخاسته، انقلابی، مظلوم و مقاوم و
ایثارگر میهن عزیزمان برداشته باشیم.


اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیرا

۲۹ فروردین ۱۳۶۶ - مطابق با ۱۹ شعبان المعظم ۱۴۰۷ (۱۸)

آوریل (۱۹۸۷)

تهران - علی حجتی کرمانی

(السذ بن جاعد و...)
 فینا
 (لنهد ینهم میاننا)
 انصار
 در صفحه ششم



شماره اول
 جنبه بیستم
 ربیع / ۱۳۴۲
 سابق یا ۱۳/۱/۴۲

نشریه داخلی حوزه علمی قم

پشت همگامی

حضرت ۲۴ ربیع‌الثانی با پشت حضرت خضی مرتبت (ص) است. یکمزارو سینه زدند و سایر سال قبل مثل پانزده روزی پیشتر اسلام رسالت عیسی پیدا کرد که داجنه این رسالت تمام بشریت را در تریون و اعصار برای همیشه در تنه جا شامل گردید.

فقط برای آنروز نبود که وی برانگیخته شد بلکه از آنروز ادامه این وظیفه این قیام این پشتوسپهر میشد و حتی از آن روز برای ایل دورنمای امپراطورهای ایران دروم و پالاترازان ضد تا تزار اول بعد را هم میدید.

وی برای ثبات بشر از پنگال بت پرستی و انیمانیکیسه پشوه شای ستم را بپشوداد خود را بگلوئی ملت انداخته و شیر جانان را میبکند و همین بودگان دست بسته ای اسیرشان کرد و بیگاری و امید آرند بقیه در صفحه (۲)

پشت همگامی

از پنداه قبل که مراجع عالیقدر و علمای پیشوایان دینی پنداره و ولایتی فترت و سکوت را پشت سرگذازد و در این تشخیص دادند که باید در باره صیبه اردو آن بصیر آنها بگذرد بیشتر فکر کنند و دنبال این فکر الهی و عمل نمایند. ما فعلا کار بگذشته اند ازیم و در صد دنیستیم که بیانات و عمل سکوت سابق را بررسی کنیم و در باره آن بگفتگو و قناریت ببرد ازیم. گذشته را بقیه در صفحه (۳)

ما هیئت حاکمه را استیضام میکنیم
 در دست شش ماه و نیم از یاد است غیر تانوی مرتب علیحد
 پیچیده حضرت آیت الله العظمی خاتمی
 میگذرد بازداشتیکه سند قاضی حکومیت نیست حاکمه
 تانوی شکن ایران است
 دستگاه بیمار با توفیق آیت الله خاتمی بقیه در صفحه (۴)

بررسی امکان سازش

گرونی از کوفته کران بنیال امام بود در نظر ایجاد زمین تقاسم بین یاصه روانیت مبارز ایران (دور از این آسان مراجع تولید قیود و مشهود) و بین دستگاه بیمار برآمده اند و در این راه بکوششهای بی شماری واستفادت (۱) در تحقیق این تلاشهای مذکورانه توأم با تهدید و اوعاب مردم مسلمان ایران نگرانی کردند و در شبستانه خوابهای تاخیر میکنند مراجع تقلید امکان تحقق این انسانه را با ال ساخت. البته منتشرا مراجع تم وشهد بلکه مسراجیح عالیقدر توفیق سازش را محکم بقیه در صفحه (۵)

علم گفت

بند روز قبل آقای علم در محاسبه با مصلاجراد پوی و مویعی بود بنسایت پانزد زمین سالگرد اعلامیه حقوق بشر (نصرت خود را (مسلمان)) نامید و سایر آرزوی کرد که در آینده نزدیک مسئله مذکور حل شود (و فرزندان ایشان) (آزاد را (صفه های از تاریخ) گذشته بشوند و (بزرگانسانه های کهن قرین) بداند !!
 ما در آینده درباره اعلامیه حقوق بشر و بقیه در صفحه (۶)

نکته ها

آقای علم پرازا بنجه اش در اد در ضمن محاسبه بود مالمی بیان داشت که تسمی از آن از شماره ۸ و ۸ و ۸ و ۸ روزنامه نیویورک براند ترتیبی مرتبه نقل میشود (علم امروز گفت پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذ شی که در آشوب شد دولتی این نکته در شهرهای مختلف دست داشتند تسلیم نمکنند این توانمند (۷) او گفت. ممکن است معنی بقیه در صفحه (۶)

نکته ها

آقای علم پرازا بنجه اش در اد در ضمن محاسبه بود مالمی بیان داشت که تسمی از آن از شماره ۸ و ۸ و ۸ و ۸ روزنامه نیویورک براند ترتیبی مرتبه نقل میشود (علم امروز گفت پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذ شی که در آشوب شد دولتی این نکته در شهرهای مختلف دست داشتند تسلیم نمکنند این توانمند (۷) او گفت. ممکن است معنی بقیه در صفحه (۶)

	
<p>(الذین جاهدوا) فينا (لنهدینهم سبیلتنا) بها ۳ ریال</p>	<p>شماره پنجم شنبه پانزدهم فروردین ماه ۱۳۴۳ خط پست ۲۷۴۵۸۳ (ریخت: نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم)</p>
<p>سازمان روحانیت (۲) تجدید ایاس در شماره گذشته اجمالی از بی تشکیلاتی و ناپسند حوزه را شرح دادیم و گفتیم این مطلب را ادا نه - داده میبرایم. باید که از نواحی تشکیلات روحانی (که مرکز امام بمنزله تیشه ایستگه - بقیه صفحه ۴) -</p>	<p>دولت جدید! اسداله خان علمبرداران سقوط کرد. همه و نه هائیکه داده بود. دروغ آرزوید. باید. این را مقابل ملت و تاریخ روسیاه شد برای این جزو افراد بد نام قرار گرفت. پس از آن آقای منصور کابینه باصلاح حزبی و تکمیل کننده انقلاب خود را تشکیل داد. آقای منصور برخلاف علم لاف سخرانی بلد است و آب و تاب فراوان در برابر نقشه های جدید و زبانه جذب ایران نوین صحبت میکند. . . . ولی ما. چنانکه در شماره دوم پیشتر مبینی کردیم بقیه در صفحه (۲)</p>
<p>عوامل تنگنست؟ در ره نهضتی برای پیروی شرافتی باید باشد - چنانکه برای نخست هر جنبش نیز عواملی باید دست بدهست هم دهند تا بتوانند یک نهضت مقدس را فکست دهند. . . . در شرایط کنونی که ملت بقیه صفحه ۳</p>	<p>عید کجا؟ تورق آمد و رفت - سیزده نیز بد شد ولی امسال هم مانند سال پیش بهار طراوت و زیبایی همیشگی خود را نداشت و کوفته های نو و بی زینت من زارها نتوانست با دلزدگی و اختناق موجود هم آهنگ باشد. سال نو با شهادت بقیه در صفحه ۲</p>
<p>پرکاری از: (بزرگداشت سالروز حمله بد انشکاه اسلامی قم) (در ریزش سرنیزه ها) قبلا اعلام شده بود که سالروز حمله کماند و هل بد انشکاه اسلامی ایران در قم و بقیه صفحه ۵</p>	<p>دارای شهید مد نظر! ادگاه تجدید نظر نظامی برای بررسی پوخته - ساخته شده طبع آیت الله طالقانی و آقایان مهیندس بازرگان - دکتر سحابی و یاران و همزمان ایمانشان در یادگان عشرت آباد شروع کار کرد. هیئت حاکمه میخواهد با تشکیل بقیه در صفحه ۲</p>
<p>کابینه دستگیر! رفتی که عام عریسک بر عرضه و آنت بزرگانه طبقه حاکمه روی کار آمد گفت: اصمیل سال سازند گیت! ما در این مقاله کوتاه کارنامه سینکابینه بقیه صفحه ۶</p>	<p>جواب يك نامه پس از انتشار شماره سوم و چهارم نامه های بقیه صفحه ۲</p>
<p>تاریخ تکرار میشود!! میگویند تاریخ تکرار میشود. . . . در ایران روی غلان الملك عا و السلطنه معا و همان الد و امها و خانها حکومت میکردند و امروز فرزندان همان الملك بقیه صفحه ۳ اشبار در صفحه هفتم</p>	

۲

خاطراتی درباره:

نشریه انتقام

خاطراتی درباره:

نشریه انتقام

دومین نشریه مخفی طلاب حوزه علمیه قم، نشریه «انتقام» بود که از تاریخ ۲۹ آذر ۴۳ م، ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ هـ. با استفاده از آیه شریفه: «والله عزیز ذوانتقام» در کنار نام نشریه - شروع به انتشار نمود و تا تاریخ ۱۵ مهر ۴۴، ۷ جمادی الآخر ۱۳۸۵ هـ انتشار آن ادامه یافت و جمعاً ۸ شماره از آن منتشر گردید.

این نشریه با محتوایی تقریباً مشابه محتوای مقالات «بعثت»، اما کمی «رادیکال» تر! توسط آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، تهیه و تنظیم و تکثیر و توزیع می شد... در واقع استاد مصباح طبق اظهار و تصریح خودشان، همه کارهای این نشریه را، از تهیه و نوشتن مقالات و اخبار، تا تایپ و چاپ و حتی بسته بندی و تقسیم برای توزیع، خود به تنهایی انجام می داد و این، علاوه بر همکاری صمیمانه ایشان با نشریه «بعثت» و نوشتن مقالاتی برای آن و یا شرکت در بعضی از جلسات آن، در زمان انتشار بود...

شاید بتوان گفت - بدون آگاهی از نیت درونی آقای مصباح - به علت

روش به اصطلاح «لیبرالیستی»! این جانب و آقای علی حجتی کرمانی در برخورد با مسایل سیاسی، استاد مصباح ترجیح داد که علاوه بر نشریه «بعثت» که به هر حال جای خود را در میان قشرهای گوناگون جامعه باز کرده بود و نقشی را در استمرار مبارزه به عهده داشت، یک نشریه دیگر نیز در همین راستا، ولی با دیدگاه ویژه خودشان، در اختیار عموم قرار گیرد و به تبیین اندیشه‌های اسلامی و روشن کردن راه مبارزه با استعمار و استبداد، پردازد.

البته روش استاد مصباح - مانند دیگر همکاران و برادران - از همان دوران، «مخفی کاری» و «رازداری» و «عدم تظاهر» بود، به ویژه که ایشان در هیچ زمینه‌ای، - زمینه‌های علمی، فلسفی، سیاسی و... - مایل نبود که «خودی»! از خود، نشان بدهد و همواره طبق معتقدات و باورهای خود، به کار و تلاش و کوشش و مبارزه ادامه می‌داد و اگر هم کسانی در برهه‌ای از زمان، توفقی ظاهری در مبارزه ایشان احساس می‌کنند، این در واقع «تاکتیکی» خاص و مرحله‌ای بوده و گرنه «استراتژی» ایشان، از روزی که ما ایشان را در جلسات درس تفسیر و فلسفه استاد علامه آیت‌الله سید محمد حسین طباطبایی شناختیم «کار در راه خدا» و «ادای تکلیف در حدّ توان و قدرت» طبق تشخیص و برداشت خود بود....

نشر «انتقام» آن هم به تنهایی و با امکانات بسیار محدود آن زمان، خود دلیلی روشن و آشکار بر این روش و تاکتیک - استراتژی و استمرار روح مبارزه است... و هرگز نمی‌توان ایشان - و یا کسان دیگر را - به دلیل نداشتن «امضا» در چند اعلامیه! دور از «میدان مبارزه» نامید! در واقع اگر کسانی برای این که شناخته نشوند و مبارزه را

استمرار بخشند و یا بنا به تشخیص خود، چند صباحی به ظاهر توفقی در مبارزه داشته باشند تا رفع خطر بشود و یا چند اعلامیه حوزه علمیه قم را به دلایلی - مثلاً عدم حضور در حوزه - امضا نکنند، نمی‌توان گفت که آنها از مبارزه با رژیم «دور شده» و یا «بریده» اند!

به هر حال نشریه «انتقام» با محتوای غنی خود، نشان دهنده عمق اندیشه و نوع تفکر «ناشر» آن در زمینه‌های مبارزاتی است که فقط در «بعد سیاسی» خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل ابعاد گونه‌گون دیگر این مبارزه از جمله مسایل فکری و عقیدتی نیز می‌گردد.

البته اعلام تنهایی آقای مصباح یزدی در این مبارزه، باز به مفهوم مخالفت دیگر دوستان آن زمان، با «خط مشی» ایشان نیست، بلکه «توفیق» نصیب آنان نشده بود که «همکاری» داشته باشند و این نیز، ناشی از تصمیم خاص خود آقای مصباح بوده که برای احتراز از تفرقهٔ احتمالی در اداره نشریه، از دوستان «بعثت» دعوت به همکاری قلمی نکرده‌اند.... گرچه بعضی از آنها ضمن اطلاع از کم و کیف جریان، از صمیم قلب موفقیت نشریه را آرزومند بودند و در توزیع آن، در حدود امکان، تلاش و کوشش می‌کردند...

استاد مصباح در اثر همین پنهان‌کاری و عدم تظاهر، کم‌تر در دید مأمورین ساواک و گزارش‌های آنها بود... و روی همین اصل هم در مورد نشریه «انتقام» می‌بینیم که ذهن مأمورین، فقط معطوف به چند نفری شده است که «اهل قلم» هستند، یعنی چون این‌ها، «دست به قلم» می‌باشند، پس لابد همهٔ اعلامیه و نشریات حوزه علمیه قم را هم آنها منتشر می‌سازند! در حالی که این تصور مطلقاً صحت نداشت....

ساواک قم در چند گزارش خود، نویسنده این سطور علی حجتی کرمانی را از «نویسندگان بعثت و انتقام!» معرفی می‌کند (به نمونه چند سند در صفحات بعد توجه فرمایید). اما واقعیت غیر از این بود. چرا که نه این جانب و نه مرحوم علی حجتی کرمانی، از نویسندگان «انتقام» نبودیم، بلکه گزارشگران ساواک، چون «نویسنده» واقعی آن را نمی‌شناختند و نمی‌یافتند، از روی ناچاری، از کسان دیگری در گزارش خود به مقامات بالاتر، نام می‌برند تا در واقع کمی بی‌لیاقتی خود را پوشش دهند!

«مؤتلفه» و «انتقام»

... همان طور که در مورد نشریه «بعثت» اشاره شد، برادرمان آقای اسدالله بادامچیان در کتاب خود، نشریه «بعثت و انتقام» را نشریه «برون گروهی» تشکیلات «مؤتلفه» معرفی می کند که به قول ایشان گویا «توسط بعضی از روحانیون عضو و یا وابسته به هیئت مؤتلفه» تهیه و منتشر می شده است!

آقای بادامچیان در این زمینه می نویسد:

«نشریه دیگری که وابسته به مؤتلفه اسلامی بود، نشریه انتقام است که توسط بعضی از روحانیون قم تهیه و توسط مؤتلفه تکثیر و توزیع می گردید. نام این نشریه خود بیانگر روحیه مبارزین آن زمان است که در آنها روحیه انتقام جویی از خون شهدای اسلام و انتقام جویی از خائنین قوت گرفته بود. منتها انتقامی که به پیروی از «ان الله عزیز ذو انتقام»^(۱) باشد. و لذا این آیه شریفه را در بالای نشریه چاپ می کردند.

آقای مصطفی حائری زاده... در مورد نشریه انتقام می گوید:

خود من اولین شماره نشریه انتقام را از برادر «شفیق» که تعدادی را از حوزه آورده بود و به هرکس سهمی می داد، دریافت کردم و پخش نمودم. دو سه شماره بعد را هم باز از ایشان گرفتم تا جریان قتل منصور

۱. صحیح آیه مندرجه: «والله عزیز ذو انتقام» است.

پیش آمد و برادر شفیق هم دستگیر شد.

بعد از آن توسط یکی از برادران به نام آقای الهی، با آقای شیخ محمدتقی مصباح یزدی آشنا شدم و به وسیله ایشان هر بار مقادیر زیادی نشریه دریافت و توزیع می نمودم. این نشریه خیلی طرفدار داشت، ولی به علت مشکلات چاپ، ما در مقابل ۲۰ تقاضا به افراد ۲ عدد می دادیم تا به ترتیب خواننده به یکدیگر بدهند.

در مورد چاپ و تکثیر آن، کاغذ آن را با وجود آن جو شدید خفقان من تهیه می کردم و برادر عزیز آقای مصباح، شب های جمعه از قم به منزلشان در تهران می آمد و مطالب تهیه شده را با کمک برادران دیگر ماشین نویسی کرده با دستگاه تکثیر که در زیرزمین خانه داشت، تکثیر می کرد. بعد دسته بندی کرده و دوخت می زد و مقداری را برای قم و پخش توسط طلاب می برد و مقداری هم برای دانشگاه و مقداری هم برای بازار و کسبه می گذاشت که توسط من در تهران پخش می شد.

انتقام پس از اعدام منصور چند ماهی منتشر گردید و با این که چند بار مورد تعقیب قرار گرفتیم و حتی یک بار با حدود پنجاه عدد آن دستگیر شدم ولی باز نشریه منتشر گردید، تا دچار مشکلات زیادی در مورد تهیه کاغذ شدیم و آقای مصباح هم فراری شد و دیگر چاپ نشد...^(۱)

البته این دیدگاه نویسندگان کتاب، درباره چگونگی نشر «انتقام» است، اما ظاهراً واقعیت، تا حدودی با آنچه که نقل شد، فرق دارد که به آن اشاره می کنیم:

۱. «هیئت های مؤتلفه اسلامی» تألیف: اسدالله بادامچیان - علی بنایی، چاپ تهران - تیر ماه

اسناد «بعثت» و «انتقام»

تاریخ: ۱۳۰۱/۱۱/۱۱ شماره: ۶۲۰۲۸ شماره پرونده: گیتند شماره پرونده فرستنده:

نخست وزیر سازمان اطلاعات امنیت کشور

خبریه محرمانه

موضوع: سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی...
 نامی بطور کلی فعالیت گشته اند از وی اصولاً در جهت مخالف است در حال
 بهیمنی دارد و با آیت اله شریعتی از روابط خویش انداز آگاهی شریعتی اری در
 ارجح است حتی اینکه گشته اند متاثر از آیت اله شریعتی است و در جهت مخالف است در حال
 و به حدت علی را نیز با خود داشته است و در جهت مخالف است در حال
 به سیدوز چند نفری دیگر اند و شریعتی نیز با خود داشته است و در جهت مخالف است در حال
 اند و غیر آنها هم با وسیله پست است که جمع آوری میشود با اینکه شریعتی با خود داشته است و در جهت مخالف است در حال
 شریعتی با خود داشته است و در جهت مخالف است در حال
 سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی بر اعلامیه ۱۳۲۸/۱۱
 در جهت مخالف است و در جهت مخالف است و در جهت مخالف است
 از سازمان اطلاعات امنیت کشور
 شماره: ۶۲۰۲۸
 تاریخ: ۱۳۰۱/۱۱/۱۱
 بیوست: یک کپی تنظیم با ۱۳۰۱/۱۱/۱۱
 به ریاست: سازمان اطلاعات امنیت کشور

در باره: سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی
 بازگشت به شماره ۱۳۲۶/۱۱ الف - ۴۴/۱۱/۱۱
 جهت آزادی ایران است و پیوسته گان نهیست آزادی بیشتر نوشته
 بوسله اور تهران رقم بهجای میزنند و وی تاکنون چند جلد کتاب به
 مشارالیه و در تمام بلاد مربوط به نهیست آزادی برسانیدن آن به
 چاپ لایحی کنی اینگونه نشریات است و شرکت انتشار را در ریگان باپ ها
 برای صاهم ارضا ط دارد
 با توجه اینکه فلان سازمان سواک ضمن نامه شماره ۲۷۱۲۴/۱۰ الف مورخه
 ۲۷/۱۲/۲۲ بوی را از پیوسته گان نشریه بعثت و نظام و همچنین حرکت در فعالیتهای
 روحانیون شناخته و موجب فساد ضمن نامه طلبه مذکور را بطور بین روحانیون
 مخالف و دریافت کنند و اعلامیه مورد امتن همکاری با جمعیت احوان المسلمین
 و علا کنند و تظاهرات چاپ شده طای قم از چاپخانه ها و امتن از
 از سازمان اطلاعات امنیت کشور
 شماره: ۶۲۰۲۸
 تاریخ: ۱۳۰۱/۱۱/۱۱
 بیوست: یک کپی تنظیم با ۱۳۰۱/۱۱/۱۱
 به ریاست: سازمان اطلاعات امنیت کشور

در باره: اهزام سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی
 در: ۶۲۰۲۸ - ۶۲۹ - ۴۳/۱۲/۹

نامبرده فوق که یکی از محرکین تظاهرات ریز ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف
 با وفات امام جعفر صادق و ریز زد و خیزد و رید رسه فیضیه تم) میباشد
 همراه با ۱۲ برگ پرونده اهزام گردید. بطوریکه استنباط از اعلامیه های
 موجود در پرونده مشارالیه میگردد وی بطور کلی در تحریکات روحانیون
 از ابتدا در فعالیت بوده و بطوریکه گفته میشود نامبرده از پیوسته گان
 نشریه بعثت و انتقام میباشد.
 رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قسم

چند نمونه از اسنادها

اسناد

۰۰۱۳۱۰۱۶



از:
شماره: ۳۱۶
تاریخ:
پیوست:
به:

گزارش

خیلی محرمانه

در باره: نشریه انتقام

محترماً با استحضار می‌رساند . اداره کل دوم ضمن ارسال یک نسخه از نشریه شماره (۸) انتقام که با اطلاعات مشخص گردیده است اعلام داشته بود که چنانچه نشریه منورمورد نیاز آن اداره کل می‌باشد اعلام شود تا وسیله یکی از منابع مربوطه نسبت به اشتراک آن اقدام گردد .

اقدامات انجام شده : از اداره کل دوم خواسته شد تعیین و اعلام نماید که اشتراک نشریه منورمورد به وسیله منابع آن اداره کل در خارج از کشور یا در داخل امکان پذیر است و در صورت امکان در این زمینه اطلاعات بیشتری را اختیار بکنند . پاسخ واصله حاکیست که منظور اشتراک در داخل کشور می‌باشد و منبع مربوطه با توجه به علاقه ای که دارد پیشنهاد نموده که در صورت ضرورت به وسیله آشنایی که دارد میتواند نشریه انتقام را مشترک شده و بطور مرتب دریافت دارد . که پاسخ داده شد * چنانچه منبع مربوطه میتواند ضمن اشتراک بتدریج موزمین اصلی تهیه کنندگان و محل چاپ نشریه منورمورد شناسایی نماید موضوع مورد استفاده و بهره برداری این اداره کل قرار خواهد گرفت * جواب واصله حاکیست که امکانات منبع در مورد اشتراک نشریه منورمورد زیرمیا شد .

۱- منبع وسیله شخص دیگری میتواند نشریه منورمورد اشتراک شود .

۲- پس از جلب اطمینان از طرف موزمین میتواند مقالاتی با صلاح بد آن اداره کل جهت درج در نشریه تسلیم رابط خود نماید .

خیلی محرمانه

۰۰۱۳۱۰۱۵



از
شماره
تاریخ
پیوست
به

در باره:
خیلی محرمانه

- ۳- پس از جلب اطمینان رابط ممکن است از طرف عوامل آن اداره کل رابط راهنگام اخذ مقاله از منبع تعقیب تا محل نشریه معلوم و موزمین اصلی شناخته شوند .
- ۴- بنظر منبع این موضوع حداقل سه الی چهار ماه تا جلب اطمینان کامل منبع طول خواهد کشید .

در خاتمه ضمن خواستار شدن نظریه این اداره کل اضافه نمود در صورتیکه موارد پیشنهادی مورد تأیید میباشند کارمند مطمئن ومورد اعتمادی با اداره کل در معرض معرفت شود تا ترتیب ملاقات وی با منبع داده شود .

نظریه:

با عرض مراتب فوق و اینکه کشف و شناسائی محل چاپ و طبع نشریه مورد بحث لازم و ضروری میباشد و ساواک تهران تاکنون در این زمینه موفقیت بدست نیاورد در صورت تصویب ضمن تأیید موارد اشاره شده بالا در مورد تماس با منبع مزبور ترتیبات لازم اتخاذ و مورد اجرا گردد . شود که مدبریت کسب این نوشت فرمودند * موافقت میشود *

در اجرای امر بهمین نحو به اداره کل در وم مکاتبه شد و متعاقب آن سرکار سرهنگ رحمانی تلفن نمودند که

خیلی محرمانه

۰۰۱۳۱۰۱۴



از
شماره
تاریخ
پیوست
به

در باره: ۳

بگفتار. معروض با منیع خود را با اداره کل دو معروض نماید که در اجرای دستور ریاست اداره کل یکم چون منیع موز بحث از افراد با سابقه اطلاعاتی و دارای معلومات عالیه است اینجانب شخصا با مرکب و سرهنگ رحمانی را اس گرفتیم .

وضع منیع بطوریکه آقای حمانی اظهار میدارد منیع از افرادی است که مدتها در اداره اطلاعات خارجی ساواک در خارج از کشور فعالیت اطلاعاتی داشته و فردی است مطلع - دارای معلومات کافی و شم اطلاعاتی بطوریکه بهر وقت است رهبری يك تشکیلات زیرزمینی را که هدف ماست بعهده بگیرد استعداد کافی برای رخنه در هدف نهی براندازی دارد و چنانچه صلاح باشد مقالاتی جهت درج - در نشریه انتقام تهیه میکند و پس از تصویب در روزنامه مورد بحث بچاپ میرساند .

آقای رحمانی در خاتمه اضافه نمودند چون قرار است با توجه بسوابق خدمتی این شخص در ساواک با یکی از سازمانهای دولتی موجهات استخدام وی فراهم شود و ریاست ساواک نیز در جریان کاری - میباشد امکان دارد که برای همیشه در تهران بماند . ضمناً سه هم گرفته شد با تعیین وقت قبلیسی وسیله آشنایی حضوری منیع با اینجانب در محلی که اداره کل سوم تعبیر مینماید فراهم شود .

پیشنهاد : با توجه باینکه بخش ۳۱۶ فاقد منابع مؤثر و مطلع و وارد با موارطه اتی میباشد

۰۰۱۳۱۰۱۳



از
شماره
تاریخ
پیوست
به

در باره: **خیلی متحرسانه**

پیشنهاد منطابقاً از وجود این شخص بهره برداری گردد. - ضمناً در صورت تصویب خانه ای در اختیار بخش قراردادها شود تا تاریخ ملاقات تعیین شود. - پ

تهیه کننده - ۱۲ -
رئیس بخش ۳۱۶ - جوان

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - لیتوانی مگر آبا با سید کرم نفوذ در این جمعیت در صورت تصویب با فرستادن سه ده خانه در این مکان لا ملاقات و با تهیه طرح دقیق ترتیب همکاری در ضمن در هر دو دلجو گردد.

خیلی متحرسانه
درج شده است
۱۳۰۳
۱۳۰۳
۱۳۰۳

اجازه نشر «انتقام»

... چند سال قبل، این جانب در «قم» تلفنی به استاد مصباح گفتم که من مجموعه شماره‌های «انتقام» را مانند نشریه «بعثت» در آرشیو شخصی خود نگهداری کرده‌ام و اکنون که «بعثت» در شرف انتشار به طور مستقل است:

اولاً: بفرمایید که «مجاز به نشر مستقل آن هستم یا نه؟»

ثانیاً: مآکه در آن زمان می‌دانستیم مسئول نشریه جناب عالی هستید اما با همکاران شما آشنا نیستیم؛ می‌شود آنها را معرفی کنید تا در مقدمه ذکر خیری از آنها به عمل آید؟

ثالثاً: یکی از دوستان در کتابی نوشته است که این نشریه مربوط به هیئت مؤتلفه بود؟ این قضیه آیا صحت دارد یا نه؟

آقای مصباح در پاسخ تلفنی چنین گفتند: جناب عالی مجاز هستید که مجموعه شماره‌های انتقام را یک جا منتشر سازید. بالاخره نشریه به تاریخ انقلاب مربوط است و انحصاری من نیست. اما در مورد همکاران، باید عرض کنم که من در آماده سازی این نشریه از نوشتن مقالات تا تهیه مقدمات و تکثیر و حتی سیم‌زنی و بسته‌بندی، تنها بودم و همکار رسمی در این رابطه نداشتم و به همین دلیل نوشته آن برادر

صحت ندارد و نشریه «انتقام» ارگان هیچ سازمان و تشکیلات سیاسی - مذهبی نبود، بلکه در واقع، نشریه حوزه علمیه قم بود. البته برخی از دوستان در توزیع آن شرکت داشتند که اجرهم علی الله.

... از این مذاکره تلفنی چندین سال گذشت و حوادث گوناگون و اشتغالات ناهمگون! ما را از نشر مجموعه ۱۰ جلدی اسناد نهضت اسلامی ایران بازداشت تا آنکه اخیراً توفیق حق یار شد و تصمیم بر این شد که همه آن مجموعه یکی پس از دیگری، منتشر گردد.

... در همین رابطه قصد داشتم که در «قم» استجازه مجدد از برادر عزیزمان به عمل آورم... اما موفق نشدم... تا آنکه در روز یکشنبه ۷۹/۴/۱۵، توفیق یار شد و پس از دیدار مسؤولان نظام با مقام رهبری - و پس از سخنرانی معظم له و حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی ریاست جمهوری، و اقامه نماز جماعت و صرف نهار طلبگی جمعی، در حسینیه امام خمینی - استاد مصباح را دیدم و این بار به طور حضوری استجازه مجدد نشر «انتقام» را کردم که در نزد چند نفر از دوستان گفتند: «جناب عالی ولایت تامه دارید!» و این جانب ضمن تشکر، از این تفویض اختیار یا «ولایت!»، از آن استفاده کردم و برای روشن شدن چگونگی مبارزه و برای ثبت در تاریخ «نهضت اسلامی ایران» مجموعه کامل شماره‌های نشریه «انتقام» - دومین نشریه داخلی حوزه علمیه قم - را به طور مستقل منتشر ساختم. به امید آنکه مورد قبول «حق» قرار گیرد و دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر هم از آن بهره‌مند شوند.

در پایان این بخش، بی‌مناسبت نخواهد بود که به نکته‌ای اشاره کنم:

از آغاز «حماسه دوم خرداد» و تا به امروز، این جانب از اظهار نظر در مسایل سیاسی روز، «به طور مطلق» خودداری کرده‌ام تا در «ایجاد تنش» سهمی ولو ناچیز، نداشته باشم!...

البته باور من اینست که «اختلاف دوستان» عمقی و ریشه‌ای نیست، بلکه همان داستان ملای رومی و: «ازوم» و «انگور» و «عنب» است!... اما متأسفانه این بار، برخوردها، در مقابل برداشت‌ها، با «تهاجم و شیخون همه جانبه» به طرف مقابل! و «انکار تام و تمام» همه فضایل افراد و حذف یکدیگر همراه است! آیا واقعاً نمی‌توان در موردی - یا مواردی - انسان با کسی اختلاف نظر داشته باشد، ولی اصول و احترام و ادب و اخلاق و... را هم مراعات کند؟ چرا در گذشته نه چندان دور، چنین بودیم، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین شده‌ایم؟... بی‌شک اگر اختلاف و دعوا، از «حدود شرعی» خارج شد، دیگر خدایی نیست...

امام خمینی (ره) مطلبی درباره اختلاف‌ها و برخوردها دارند که در هفته نامه «بعثت» چاپ قم - هر هفته و در هر شماره و تا به امروز، و در بالای صفحه اول - آن را نقل می‌کنند که متن آن چنین است:

«... دعواهای ما، دعوایی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خدا است، ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم... دعوای من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است...»!

پس اگر «دعوا برای خودشان» را رها کنیم، می‌توان هم با استاد مصباح در همه امور هم فکر نبود و هم به ایشان ارادت ورزید و هم می‌توان حضرت محتشمی را دوست داشت و هم می‌توان ادب اسلامی و احترام

انسانی را در مورد همه برادران مراعات نمود و هم از اقدامات و جنبه‌های مثبت کارهای دیگر دوستان پشتیبانی و تقدیر کرد و هم برادر بادامچیان را مانند سی سال قبل، از ته دل دوست داشت و هم از همه آنها «انتقاد» به قصد «اصلاح» نمود...^(۱)

همه می‌دانند که من با استاد مصباح در مسئله مرحوم «دکتر شریعتی» هم عقیده نبودم و نیستم، ولی آیا این امر مجوز آن می‌توانست باشد که من در آن دوران، همه ارزش‌ها را نادیده بگیرم و حالت هجوم به خود بگیرم و مخالفت آغاز کنم؟...

هرگز! احترام استاد مصباح و دیگر اساتید محفوظ است و برداشت‌ها و «اجتهاد»‌های ما هم برای خودمان محترم و محفوظ! خواهد بود. فللمصیب أجران وللمخطئی أجر واحد.

من وقتی تلمذ استاد مصباح را در خدمت استاد بزرگوار علامه طباطبایی قدس سره دیده‌ام و می‌دانم که ایشان از شاگردان ممتاز آن بزرگوار در «همه زمینه‌ها» است، چگونه می‌توانم به خود اجازه دهم که به خاطر یک یا چند نوع برداشت ایشان از مسایل سیاسی روز - در نوشته‌ها یا در خطبه‌های پیش از نماز جمعه - که با دیدگاه و باورهای من یکسان و هم‌آهنگ است، راه و روش دیگری را انتخاب کنم؟

پاسخ اندیشه، اندیشه است نه چیز دیگر... و اگر در این راه به «دعوا» کشیده شدیم، باید بدانیم که به قول امام خمینی (ره)؛

۱. و اگر قصد کسی از انتقاد، انتقام‌جویی باشد، آن وقت این اقدام شیطانی خواهد بود. امام خمینی (ره) باز در این رابطه می‌گویند: «قلم‌مان هم صبغه شیطانی پیدا کرده است...».

«دعوا برای خودمان» است! و قلم‌مان هم صبغه شیطانی پیدا کرده است...
... با این امید که همه برادران به صلح و صفای دوران مبارزه برگردند،
مجموعه شماره‌های نشریه «انتقام» پس از «بعثت» تقدیم دوستان گردید و
امیدوارم که خداوند توفیق دهد تا جلد ۳ و ۴ این مجموعه اسناد، که ویژه
اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مدرسین، و طلاب و دانشجویان حوزه علمیه قم
می‌باشد و خوشبختانه در بایگانی من، به طور کامل محفوظ مانده است،
منتشر شود* و پس از آن، اعلامیه‌های همه مراجع عظام ایران و عراق و
علمای همه بلاد، به عنوان متن اصلی اسناد نهضت اسلامی ایران، بدون
شرح و توضیح و تفسیر و تحلیل، برای نسل امروز و آینده، منتشر گردد. و
ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب.

قم: مرکز بررسی‌های اسلامی

شهریور ۱۳۷۹

سید هادی خسروشاهی**

*. خوشبختانه هم اکنون این مجموعه اسناد هم، به عنوان جلد سوم و چهارم «اسناد
نهضت اسلامی ایران» توسط «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» منتشر شده است.
**. این بحث به عنوان مقدمه چاپ مستقل مجموعه شماره‌های نشریه «انتقام» نوشته شده
بود و چون در واقع چگونگی بخشی از تاریخ نهضت اسلامی ایران را شامل است در
این رساله درج گردید.

انا من المجرمین منفسون (ما ازینا بنکاران جدا انتقام بگیریم) قرآن مجید - سوره بقره - ۳۳ - آیه ۲۲

انتقام

ای توده های رنج دیده و استعمار زده ؛ رویتنگران
داینجه بان ؟ آزاد خواهان ؟ کارگران ؟ معلمان
رنجبران
گمده طود را تنها در بر تو عالم نورانی اسلام بیوتید و
سختی بر فراری حکومت اسلامی آزاد همه با هم در راه
یک جهان مذهب و منگی تا پذیر علیه استعمار و استبداد
متحد شویم .

شماره اول - یکشنبه ۱۵ شعبان ۱۳۵۴ - ۲۹ آذر ۱۳۵۴ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۶ - ۵ رمال

آغاز انتقام

بنام خدای بزرگ و پاک . وعده های طلسم
تا با برآورد و با امید منایات ویژه حرمت ولی صراحت
داده - بهیروی از منویات مفسد تا بیان آنحضرت
بر اربع خواجه ششم - انتقام - راه روز طلوع خورشید
- الت و انتقام حرمت احدیت یعنی ولادت با سعادت
تا تمام حقیقی مهدی منتظر (ص) آغاز میکنیم .
خدا را شکر که در چنین موقعیت سخت و محیط
دردمان باری که رهبران ملی و مذهبی اسپرینگال خونین
ایادی استعمارند و نفسا در سینه گره نده و کسی را
بارای اظهار عقیده و بیان مطالب منتقلی و اعتراض
بدان شکنجه و جناحیات بهینار دستگاه حاکمه خیار
نیست ما را موفق داشته که این وظیفه بزرگ را انجام
دهیم و نا آتیا که قدرت داریم در بیان حقایق روشن
کردن افکار و بر ملا ساختن جناحیات زهر پرده وطن
بر بیان و مثال استعمار بگوئیم و از او مسئولیت
داریم که ما را در ادامه و توسعه این خدمت بساری
درآید .

نمودهای ملی و مذهبی و وسیع همگان با سلاح ایدئولوژیک
ایمان در یک جهان بی گبر و خشکی تا پذیر علیه استعمار
و استبداد بسوی یک هدف مذهب یعنی استقلال و حاکمیت
ملت شریف ایران در سایه تعالیم حیات بحق اسلام
است .

ما این موقوفات (نشر نخستین شماره انتقام)
را که در روز برافتخار میلاد محمود منقح و منتقم منتظر
فرز کوشنده کاهمای عظیم و ستم - بر فرازنده پرچم
توحید و عدالت - تا بود کننده زمانداران خونخوار
و سرکش و عزیز کننده طرفداران حق و عقولت حضرت
ما حبال امر (ص) نصیحتان نده بغال نیک بگیریم
امید داریم عنقریب شاهد برچیده عدل بساط ظلم
و بیدادگری و بهریدی شاهد بین راه خدا باشیم .
(الا ان نصر الله فریب)

مفهرست مطالبات :

- ۱ - آغاز انتقام صفحه ۱
- ۲ - سزوه صفحه ۲
- ۳ - اصلاحات کابینه سازندگی ۳
- ۴ - اصلاحات انقلابی ۴
- ۵ - امید در فاجوس روح ۵
- ۶ - اخبار ۶

بسیار ما روشن کردن افکار زنده - بیدار
سودن عواطف مذهبی جفقه - زنده کردن احساسات
سرگوبه نده - بیان احکام سیاسی و دفاعی اسلام
رابع بنیبات و و سوس شیطان من برودان دعاست
شبان - تمکیم بهوندهای مبارزین - لغو استبداد
بر مصلای شاهد و رزمنده - ایجاد وحدت کامل میان

انا من الجرمین متعلقون (ما از جنایتکاران جدا انتقام میگیریم) " قرآن مجید - سوره آیه ۲۲ "

ای توده‌های رنج‌دیده و استعمارزده + روشنفکران
دانشجویان آزاد بخوانان کارگران دهقانان
رنجبران
گفته خود را تنها در بر تو عالمیم نورانی اسلام بجوشید
بمنظور برتری حکومت اسلامی آزاد همه با هم در راه
یک جهاد مقدس و صحتی ناپذیر علیه استعمار و استبداد
متحد شوید *

انصار والله عزیزو

شماره هفتم - پنجشنبه پانزدهم مهرماه ۱۳۴۴ - یازدهم جمادی الآخره ۱۳۸۵ - دهم اکتبر ۱۹۶۵ بهائیرال

میخواهند او را از زبانها انداخته یاد او را از یادها
محو کنند. خیال کرده با گذشتن ماهی چند این خورشید
حرارت را و روشنی بخش ترا موش خواهند و لی نقشه
شوم آنها نه تنها نتیجه دلخواه نداد بلکه بیشتر
مردم را بیاد این مرد بزرگ انداخته آتش حیات و
اشتیاق اینها ترا آفرودخته تر ساخت *

آنها این حقیقت واضح را ندیده گرفتند که آیا همه
خمینی در دل و جان مردم جا داشته و در امان حیات ملت
فرو رفته است و آخر زمین نیست یا این حمله تا مردم
او را فراموش کنند. او ملت را دوست میدارد و در راه ملت
از سرجان میگردد. ملت هم او را از جان و دل دوست داشته
در سخت ترین بحرانها او را فراموش نمیکند *

دل و جان مردم ایران با محبت او پیوند خورده است
و هرگز این را بدله ای ستوار گسته نتوانند. تا ملت کسی
در ایران باقی باشد او نیز باقی و دوست داشته
خواهد بود زیرا اراده و حیات و شرافت و اطالت همه
ملت بر سر هم انباشته شده و بصورت این مرد کامل در آمده
است. او مظهر روح ملت ایران است.
بقیمه صفحه بعد

فهرست	
۱ - مظهر روح ملت	صفحه ۱
۲ - تفسیر سیاسی	صفحه ۲
۳ - درسی از جنگ هند و پاکستان	" ۳
۴ - حکومت شعری	" ۵
۵ - اخبار	" ۶

x x x x x
x x x x x
x x x
x

مظهر روح ملت

از دل اهل وطن یاد تو هرگز نرود
چون هوای چمن از یاد اسیران نفس

یکسال است که پناه ملت - پیشوای بزرگدین
و مرجع عالیقدر جهان تشیع ربوده شده - یکسال است
که تحمل فرزندان که نور حرارت خود را بر صحنه تاریک
این کشور میافکند و این محیط آلوده را گرم میکرد
از نظر جاهل و نادان - یکسال است که زبان گویای ملت
که از هفتاد و هفت زنگان و از حریم دین و قرآن دفاع میکرد
از ملت جدا شده و خاموش مانده است *

یکسال است که رهبر دلیر و عالیقدر و پیشوای
مجاهد حضرت آیه... خمینی دور از میهن خویش در تبعید
بسر میبرد. یکسال سیاه و سنگین بر مردم میگردد که
از پیشوای محبوب خود خبری ندارند. در این سال کسی
گفت حتی یکروز هم وجود نداشت - یک پرتو از ناشی
ندرخشید - نور امید از آفتی سرتزد - سراسر این سال
شب بود شبی تاریک و وحشتناک - شبی پراختناق و
نفس گیر!!

در حالی این یکسال - شبی یکبار هم خورشید طلوع
نکرد - خورشید تابناک ملت مسلمانان ایران آید...
خمینی بود که دستهای شوم و بدخواه جلوتابش او را گرفته
او را از آفت ایران بیرون بردند. عمال استعمار پنداشتند
که با پدید آوردن این تیرگیهای مفرک - ایجاد ایمن
اختناق و تنگی - تمهید یگانگانه محبوب ملت - جلوگیری
از نامیردن و دعا کردن و جمع کردن عکسهای...

۳

دربارهٔ - اعلامیه‌های:
فضلا و طلاب حوزه علمیه قم

دربارهٔ اعلامیه‌های فضا و طلاب

یا: اسناد نهضت اسلامی ایران

بی‌تردید هیچ تحول اجتماعی و انقلاب سیاسی، در هیچ کشور و جامعه‌ای، بدون مقدمه و سابقه به وجود نمی‌آید و در واقع علل و عوامل گوناگونی در پیدایش و پیروزی و موفقیت هر تغییر یا انقلابی، نقشی اساسی و تأثیرگذار به عهده دارند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران از این قانون کلی مستثنی نیست و باید گفت که آغاز نهضت اسلامی و مبارزات پی‌گیر و پرهزینه‌ی مردم مسلمان ایران، به رهبری علما و مرجعیت شیعه، و در طلیعه‌ی آنان امام خمینی علیه‌السلام، زمینه‌ساز این پیروزی بود... یعنی: آغاز مبارزات رسمی و علنی روحانیت از خرداد ۱۳۴۲، پیشگام و طلیعه یک دورهٔ طولانی در این راستا بود که نام این برهه از زمان را باید دوران «نهضت اسلامی» گذاشت که عامل عمده‌ی تداوم و ابزار اصلی استمرار آن، صدور «اعلامیه‌ها»ی مراجع عظام و علمای بلاد همگام با «سخنرانی‌ها»ی شخصیت‌های برجسته و وعاظ و دیگر اهل خطابه، در سراسر کشور بود....

...اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که در این دوران صادر و منتشر شده‌اند، در واقع اسنادی تاریخی، ارزنده و ماندگار، درباره‌ی چگونگی پیدایش و

استمرار و تکامل مبارزه‌ی روحانیت و مردم در نهضت اسلامی ایران به شمار می‌روند که با بررسی و تحلیل محتوای آنها، می‌توان تاریخ پیدایش و تکامل و حقیقت هدف نهضت را به دست آورد و چگونگی آن را مورد ارزیابی و سپس مورد داوری منصفانه و منطقی قرار داد....

... اینجانب به علت حضور فعال و شرکت عینی و همه جانبه در امور نهضت، از جمله در تنظیم و تهیه بخشی از اعلامیه‌های فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، و در مواردی جمع‌آوری امضاها و اساتید و فضلا و طلاب در ذیل اعلامیه‌ها و یا با تکثیر، توزیع و پخش بسیاری از اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع و علمای عظام و فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و همچنین علمای دیگر بلاد - با همکاری گروهی از دوستان و برادران - در واقع همیشه در جریان امور بودم و هم‌زمان و همواره به محض چاپ و انتشار اعلامیه‌ها دو نسخه از آنها را اخذ و در بایگانی مخفی - شخصی و خصوصی خود، نگهداری می‌کردم که هم‌اکنون برای ثبت در تاریخ و حفظ میراث تاریخی اسناد نهضت اسلامی ایران، همهٔ آنها در مجموعه‌ای ده جلدی چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

البته لازم به یادآوری است که تعدادی از این اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توسط بعضی از پژوهش‌گران و تاریخ‌نگاران و یا نهادهای سیاسی - تاریخی، منتشر گشته و در کتاب‌های مربوط به تاریخ حوادث معاصر و خاطرات شخصیت‌های تأثیرگذار در پیشبرد اهداف نهضت، و به تناسب، نقل شده است؛ اما به نظر می‌رسد که اسناد جمع‌آوری شده توسط این جانب، جامع‌ترین و کامل‌ترین این اسناد

می‌باشد، چراکه تعدادی از آنها، حتی در پرونده‌ها و بایگانی موجود در «ساواک» و یا «اطلاعات شهربانی» هم وجود نداشت و به دست نیامد.

البته نگهداری این اسناد در آن شرایط بحرانی و خفقان همراه با سایه سنگین تعقیب و مراقبت‌های ویژه «شهربانی» و «ساواک قم» کار آسانی نبود، اما به یاری خداوند، علی‌رغم بازداشت‌ها و بازجویی‌های مکرر از عناصر وابسته و خود حقیر، و پی‌گیری‌های مستمر مأموران رژیم در این زمینه، آنها هرگز نتوانستند عاملین و مسئولین اصلی و یا حتی محل نگهداری و تکثیر اعلامیه‌ها و دستگاه‌های تایپ و پلی‌کپی را کشف و آنها را ضبط کنند و همواره در گزارش‌های جعلی خود، مسئولین بالاتر در «مرکز» را سرگرم ساختند و نزدیکی «وصول به هدف» را به آنها وعده دادند... اما هیچ وقت نتوانستند به وعده‌ی خود عمل کنند!

بی‌تردید خلوص نیت افراد و رعایت اصول مخفی‌کاری توسط همه برادران و دست‌اندرکاران تهیه و تنظیم و نشر «بعثت» و «انتقام» و اعلامیه‌ها، که در آن روزگار شامل حال همه‌ی افراد بود، عامل اصلی این توفیق و امداد الهی و یاری و پشتیبانی حق تعالی بود.

بی‌مناسبت نیست که در این یادداشت کوتاه برای ادای دین، یادآور شوم که این اسناد - که حفظ آنها به پنهان‌کاری ویژه و دقیق نیاز داشت - نخست در منزل مرحوم **ابوالفضل طهماسبی**، مدیر هفته‌نامه‌ای که به نام «استوار» در قم منتشر می‌گردید - و نسبت سببی با این جانب داشت - نگهداری می‌شد و چون نام‌برده به خاطر شغلی که داشت با دوایر دولتی بی‌ارتباط نبود، همین امر را باید عاملی در مورد سوء ظن قرار نگرفتن محل و در نتیجه محفوظ و مصون ماندن اسناد، از گزند بازرسی‌های

منازل طلاب توسط ساواک، به شمار آورد....

...پس از گذشت مدتی طولانی و به دنبال تذکار یکی از منسوبین نزدیک، چون احتمال می‌رفت که تردد مکرر این جانب به منزل مرحوم طهماسبی - که در کوچه‌ای مقابل «مسجد امام» قم قرار داشت - موجب سوءظن مأمورین و کشف اسناد گردد، در یک اقدام ضربتی! و جسورانه، در نیمه شبی، همه پرونده‌ها و پوشه‌های مربوطه را از آن «خانه امن» به یک «دفتر امن» کتابخانه مجله «مکتب اسلام» که در محل ساختمان «دارالتبلیغ اسلامی» قرار داشت، منتقل کردم که این بار، رفت و آمد مکرر من به آن محل، چون عضو هیئت تحریریه مجله «مکتب اسلام» بودم، قاعدتاً موجب سوءظن واقع نمی‌گردید....

البته بنده در این مورد هم برای حفظ موازین شرعی و اخلاقی، به طور مستقیم از متولی محترم آن محل و یا نهاد، استجازه کرده بودم و ایشان؛ با یک شرط شرعی: «عدم اطلاع هیچ یک از اعضای مجله و مسئولین کتابخانه و آن مؤسسه» آن را پذیرفته بودند و من پس از پذیرش این شرط و به دنبال اعلام موافقت ایشان، در پشت یکی از قفسه‌ها در کتابخانه - که گنجی خالی وجود داشت - جاسازی کردم و همه‌ی آن اسناد را در آن گنجی و در درون چندین کارتن جای دادم. و سپس و بدون نگرانی دائمی از کشف امر، در اوقات عدم حضور مدیر کتابخانه، حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای علوی کاشانی - از دوستان نزدیک مرحوم شیخ رضا گلبرخی کاشانی - علاوه بر مجموعه اعلامیه‌های قبلی، اعلامیه‌های جدیدی را هم به محض انتشار، به آن جا منتقل می‌کردم و در محل جاسازی شده قرار می‌دادم.

به هر حال محافظت طولانی مدت از این اسناد با آن همه مشکلات و نگرانی‌ها، کار سهل و آسانی نبود، ولی یاری حق، این اسناد را از دسترسی دشمن و گزند حوادث محفوظ نگه داشت که اینک در شکل مجموعه‌ای و در چندین مجلد، به تدریج در اختیار اهالی تاریخ، قرار داده می‌شود.

* * *

... پس از آماده‌سازی و چاپ و نشر دو مجموعه نخستین که از سوی ما و دوستان معظم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تحت عنوان: «بعثت» و «انتقام» - نشریه‌های مخفی طلاب حوزه‌ی علمیه - منتشر می‌گردید و اتفاقاً نسخه‌های کامل آنها هم به طور انحصاری، در آرشیو حقیر نگهداری می‌شد، اینک مجموعه‌های سوم و چهارم این اسناد، به دست چاپ سپرده می‌شود.

این دو مجموعه جدید، شامل اعلامیه‌ها و بیانیه‌های فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه در آن دوران است که بخشی از آنها که با امضاهای مشخص افراد منتشر شده‌اند، در یک جلد - جلد سوم - و بخش دیگری که تحت عناوین کلی و مختلف، از جمله: حوزه‌ی علمیه قم، جامعه مدرسین، علمای مبارز، جامعه محصلین، طلاب قم، دانشجویان حوزه‌ی علمیه قم، مجمع روحانیون مجاهد، هیئت مدرسین، روحانیون مبارز قم، نهضت روحانیت، روحانیون مترقی قم، روحانیون حوزه علمیه قم، پاسداران نهضت مقدس روحانیت و غیره... منتشر شده‌اند، در مجموعه دیگر - جلد چهارم - انتشار می‌یابد.

هدف اصلی ما از این اقدام، همان‌طور که اشاره شد، در واقع حفظ و

نگهداری «اسناد نهضت اسلامی ایران» است و قصد ارزیابی و تحلیل و بررسی آنها را ندارم که این اقدام ارزشمند و ضروری، نیازمند «کار جمعی» و «اقدام گروهی» توسط محققان و اهل تاریخ و علاقه‌مندان به کشف حقایق و شناخت اهداف نخستین و چگونگی آغاز مبارزه و مراحل تکاملی نهضتی است که نتیجه‌ی نهایی آن، پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام بود....

... همان‌طور که اشاره شد، بخشی از این اعلامیه‌ها در بعضی از کتاب‌ها، از جمله: «نهضت روحانیون ایران» تألیف مورخ معاصر: مرحوم علی دوانی و مجموعه «اسناد انقلاب اسلامی» تهیه شده به همت مورخ دیگر جناب سید حمید روحانی، آمده است، و یا در مجموعه چند جلدی اعلامیه‌های «جامعه مدرسین» نقل شده است... ولی این مجموعه کنونی دو خصوصیت عمده دارد که عبارت است از:

اولاً: فقط شامل اسناد نهضت اسلامی ایران - یعنی از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن ۱۳۵۷ - می‌باشد

ثانیاً: جامع‌تر و کامل‌تر از بقیه آثار منتشر شده است و شامل همهٔ اعلامیه‌هایی است که در آن مجموعه‌ها به هر دلیلی نیامده است.

... در بخش پایانی جلد سوم (اعلامیه‌ها با امضاها یا مشخص طلاب و فضلا) متن اعلامیه‌ای هم که در سال ۱۳۳۷ شمسی و با امضای این جانب درباره‌ی تحریم معامله با بهاییان و پپسی‌کولا، با استناد به فتوای آیت‌الله سید حسین بروجردی مرجع عالی‌قدر وقت و علمای عظام دیگر منتشر شده بود، نقل می‌شود که در واقع نخستین اعلامیه‌ای بود که از سوی

«طلبه‌ای» در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و قبل از آغاز نهضت، منتشر گردیده بود که به نوبه‌ی خود اثر مثبت و فراوانی در سراسر کشور داشت که شرح آن در کتاب‌های مختلف مربوط به تاریخ معاصر، از جمله کتاب: «قیام ۱۵ خرداد»، تألیف برادر عزیز جناب آقای جواد منصوری و خاطرات این جانب - حدیث روزگار - آمده است. و پس از آن، دو اعلامیه‌ی دیگر نیز که باز با امضای مشخص دو طلبه جوان دیگر حوزه قم: - سید صادق زیارتی و میر ابوالفتح دعوتی - و قبل از آغاز نهضت اسلامی ایران منتشر شده‌اند، نقل می‌شود.

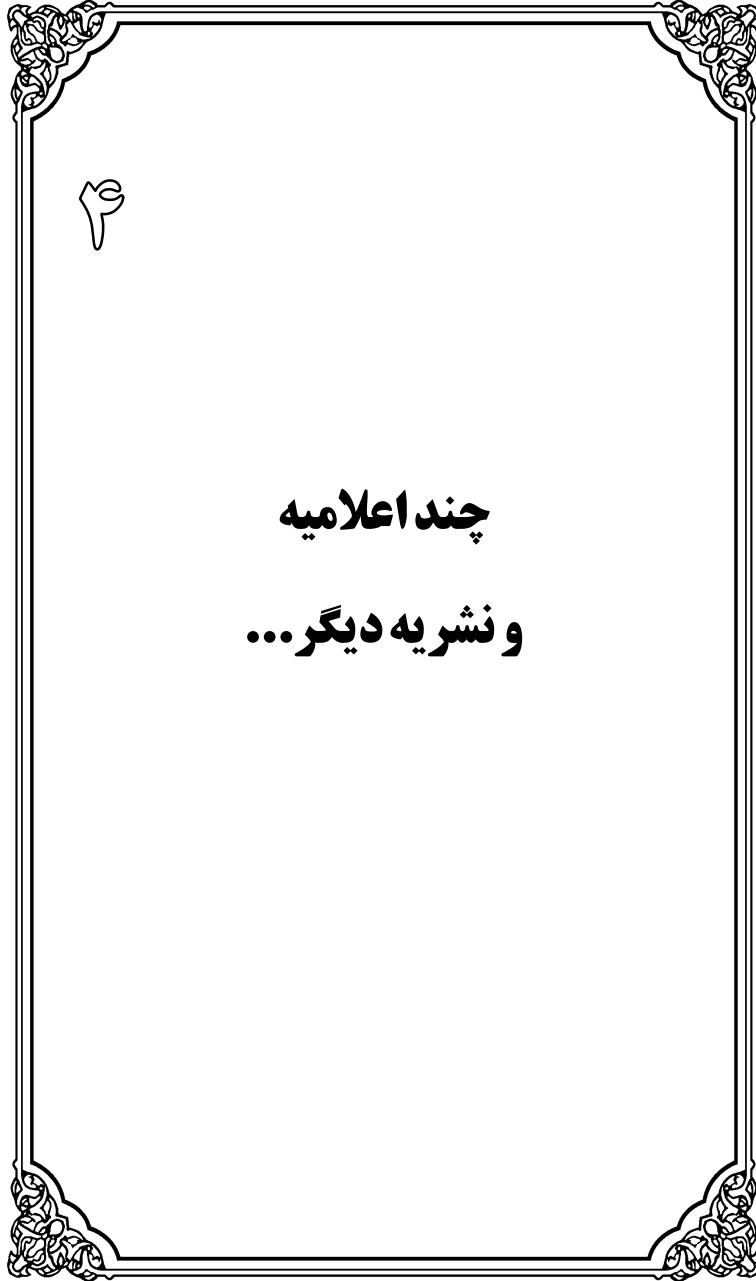
در پایان این یادداشت کوتاه، در رابطه با چگونگی جمع‌آوری و نگهداری این اسناد، تذکار یک نکته‌ی اساسی ضروری است و آن این‌که: کار اقدام «فردی» در تهیه و تنظیم مجموعه‌ای ده جلدی - که سالیان درازی هم از تاریخ آن می‌گذرد - قاعدتاً نمی‌تواند بدون اشتباه و یا نقص باشد... روی همین اصل از همه‌ی برادران و دوستان و علاقه‌مندان به حفظ آثار و اسناد نهضت اسلامی ایران، انتظار می‌رود که هرگونه نظریه تکمیلی یا پیشنهاد اصلاحی خود را به طور مکتوب اطلاع دهند و اگر اعلامیه و سند و دست‌خط چاپ نشده‌ای در اختیار دارند، کپی آن را بر ما بفرستند تا در چاپ‌های بعدی مجموعه و یا در یک مجلد و مستقل ویژه: «مستدرکات» آنها را و به نام خود اهداءکننده‌ی سند، بیاوریم.

... پس از این چهار جلد نخستین، مجلدات بعدی به تدریج و به تفکیک شامل اعلامیه‌های مراجع عظام و علمای حوزه‌های علمیه‌ی ایران و عراق: حضرت امام خمینی، آیت‌الله خویی (و علماء نجف و کربلا) آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله نجفی مرعشی، آیت‌الله شریعتمداری،

آیت‌الله روحانی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله شیرازی، آیت‌الله قمی و... و علمای دیگر بلاد خواهد بود که بررسی مجموعهٔ کامل آنها در شناخت عمق و عناصر اصلی نهضت و روشن شدن حقایق تاریخ نهضت اسلامی ایران و چگونگی مراحل تکاملی آن، تأثیر و نقش به‌سنزایی خواهد داشت.

از این مجموعه اسناد، تاکنون چهار مجلد از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» انتشار یافته است و هم‌اکنون مجلدات بعدی در حال آماده‌سازی و صفحه‌آرایی نهایی است که امیدواریم هرچه زودتر چاپ و در اختیار همگان قرار گیرد.

ولله الحمد
سید هادی خسروشاهی
قم: مرکز بررسی‌های اسلامی
فروردین ۱۳۹۰ ش



۲

**چند اعلامیه
و نشریه دیگر...**

درباره: توطئه سازمان اوقاف

مطالبی را که می خوانید قسمتی از گزارش آقای عصار رییس سازمان اوقاف به نخست وزیری درباره ی اقدامات! و برنامه های اصلاحی جدید است. مقصود اصلی از نشر این گزارش که اخیراً به دست آورده ایم، آن است که توجه آقایان مراجع عظام و علمای بزرگ ایران را به توطئه ای که از طرف یک مقام غیر صلاحیت داری چون رییس اوقاف! برای کنترل امور روحانیت چیده شده است، جلب کنیم.

ما در این جا نمی خواهیم درباره ی فروش رقبات موقوفه از طرف رییس اوقاف و حیف و میل کردن اموال و دارایی موقوفات کشور اعلام جرم کنیم. و باز نمی خواهیم که خطر این اقدامات غیر عقلانی را در جلوگیری از اقدام مردم به وقف نمودن اراضی و املاک و غیره بازگو کنیم، و همچنین نمی خواهیم بگوییم که اراضی موقوفه را مطابق کدام مجوز قانونی با نازل ترین قیمت در اختیار «شرکت نفت» و «بانک های رباخوار» و «کاخ جوانان!» و «باشگاه های تفریحی» گذارده است؟ در صورتی که هم شرکت نفت و هم بانک ها، خود بودجه ی کافی در اختیار دارند که اراضی لازم را خریداری کنند و لطمه بر عواید موقوفه ی کشور نزنند.

آری ما کاری به این کارها نداریم! «بلکه فقط می‌خواهیم این نکته را یادآور شویم که سازمان اوقاف و آقای عصار هرگز صلاحیت کوچک‌ترین مداخله‌ای در امور روحانیت را ندارند.

راستی مسخره است که آقای عصار با پول اوقاف منفورترین افراد مطرود شده را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به عنوان طلاب! و وعظ آزموده! استخدام کرده و تحت سرپرستی یک نفر تریاکی معلوم الحال گرد آورده و گویا آنها را برای ارشاد! مردم به اطراف اعزام می‌دارد!!

آقای عصار با فروش رقبات موقوفه و واگذاری زمین‌های موقوفه به بانک‌ها و شرکت نفت و کاخ جوانان و هتل‌ها! و کمک نقدی به دیوارکشی میدان ورزشی! و خرید تلفن برای سازمان زنان (که چند ماه پیش کتابی را با بودجه‌ی پانصد هزار تومان!! چاپ کرد). مردم مسلمان ایران را از اقدام به هرگونه امر خیری باز می‌دارد.

قصدها در این جا رسیدگی به پرونده‌ی آقای عصار نیست. این امر به عهده‌ی مقامات مسئول است. ما با نشر این گزارش فقط توجه علمای بزرگ را به پیشنهادهای سازمان اوقاف (که نقشه‌ای برای دولتی ساختن روحانیت مستقل شیعه است) جلب می‌کنیم:

به تاریخ اول محرم الحرام ۱۳۸۸ هجری

محصلین حوزه‌ی علمیه‌ی قم*

*. این اعلامیه مخفی که در راستای افشای توطئه رژیم برای دخالت در امور حوزه علمیه قم بود، توسط این جانب تهیه و با امضای «محصلین حوزه علمیه قم» و در بخش تایپ و کپی «نشریه بعثت» که دیگر متوقف شده بود، تکثیر و منتشر گردید و با افشای آن، توطئه دولت، توسط اوقاف، خنثی گردید.

تمرکز وجوه اوقافی*

برای این که بتوان برای امور عام المنفعه به طور کلی برنامه ریزی کرد به تأسیس اداره‌ی تمرکز وجوه اقدام شد. هدف از تشکیل این اداره جمع آوری وجوه بلامانع از جمله تبدیل به احسن! موقوفات است که از فروش رقبات به دست می آید. در نظر است که از جمع آوری وجوه تبدیل به احسن حتی المقدور با خرید سهام کارخانه و نظایر آن سرمایه گذاری شود و به همین جهت با حضور نمایندگان بانک های ملی، مرکزی توسعه صنعتی و معدنی و بانک اعتبارات در سازمان اوقاف کمیسویی تشکیل شده... و ضمن مصوباتی که اعلام شده در زمینه های زیر بالغ بر ۲۵ میلیون ریال تا کنون سرمایه گذاری شده است:

۱- خرید ۱۱۵۰ سهم یک هزار ریالی از سهام بانک توسعه صنعتی به مبلغ ۱۱۵۳۰۰۰۰ ریال.

۲- احداث ساختمان کاخ جوانان از محل تبدیل به احسن موقوفه عظیم آباد به مبلغ ۷۲۶۹۸ ریال.

*. قسمتی از گزارش سازمان اوقاف به نخست وزیر در باره‌ی اوقاف و برنامه‌ها از اردیبهشت ۴۴ تا آذر ۴۵.

۳- احداث ساختمان سازمان اوقاف از محل تبدیل به احسن! موقوفه امیرنظام قره گوزلو / ۸۰۰۵۹۵۸ ریال...

مبالغ زیادی در اختیار ادارات اوقاف است که طبق وقف نامه و سپرده‌ی جاریه هر ساله باید مصرف شود، ولی از آن جا که طبق برنامه و مقتضیات روز مصرف نمی شود، در سال جاری تصمیم گرفته شد که موقوفات بیش از ده هزار ریال عواید سالیانه چهل درصد عواید به مرکز فرستاده شود و ۶۰ درصد باقی مانده در محل مصرف شود.

دستور داده شده که مصرف این عواید، در مرکز و شهرستان ها به صورت برنامه دار و منظم در آید. مثلاً عواید اطعام از طریق مؤسسات خیریه‌ی معتبر چون شیر و خورشید، فرح پهلوی و امثالهم صرف شود و عواید روضه خوانی زیر نظر و عاظ روشن فکر! و با ایراد مطالب مفید روز عملی گردد. سعی شده با کمک مؤسسات مذکور ایجاد مهدهای کودک جدید شود که اطعام و تغذیه‌ی کودکان را اوقاف عهده دار شود و تا کنون هفت مهد کودک ایجاد شده است.

طلاب و روحانیون

سعی در بسط و توسعه‌ی معارف دینی و حمایت علمای دین همواره مورد نظر واقفین بوده، نابسامانی که در سال های اخیر به علل مختلف در این باره حاصل شده نمی توانست ادامه یابد. لازم بود این امر مهم و اساسی که مورد توجه خاص شاهنشاه آریامهر و همه‌ی مردم ایران می باشد. مورد توجه قرار گیرد و توسعه‌ی علوم اسلامی و تربیت مبلغین و فضیلا‌ی واقعی فراهم شود و برای این مدارس مثل دانشگاه های کشور و

جهان برنامه تحصیلی و انضباط اخلاقی و علمی خاص تدوین شود. در مرحله اول تعمیرات در مدارس ذیل اقدام شده:

تهران - مدرسه «شیخ عبدالحسین»، «صدر»، «ایلچی کبیر»، «حاجی ابوالفتح». مشهد: «باقریه پریرزاد». کرمان: «خاندان قلی بیگ». شیراز: «منصوریه». اراک: «سپهداری». همدان: «زنگنه». رضاییه: «محمدیه». اصفهان: «چهارباغ»، «صدر». تبریز: «طالبیه»، «سید حمزه» و «حسن پادشاه».

هم اکنون طلابی که در این مدارس مشغول اند به قید امتحان ورودی و تحت شرایطی اسکان داده شده اند. برنامه یکنواخت تهیه شده و برای تصویب شورای عالی آموزش و پرورش تسلیم شده است.

تبلیغات دین

از طریق منابر و مساجد که حقا باید در تنویر افکار عامه نقش مهمی ایفا نماید، به صورتی است که ذکر آن بیان واضح است. در حل این مشکلات لازم بود به تربیت و تعلیم و عاظ جوان و مستعد هم اقدام شود و به تدریج منابر اوقافی به دست این قبیل و عاظ سپرده شود تا در مناطق روستایی کشور و در فرصت‌های مناسب و اعیاد و مراسم مذهبی از وجود این‌گونه افراد برای روشن نمودن افکار عمومی و آشنایی مردم به برنامه‌های مترقی کشور و پیشرفت‌هایی که در شئون مختلف کشور روی داده استفاده گردد. از این رو به تأسیس کتاب‌خانه اوقاف قم برای استفاده‌ی طلاب اقدام شده است!!

و در آن جا کلاسی دایر شده که علاوه بر فنون منبر و تعلیم و عاظ و تفسیر پاره‌ای از کلیات علوم جدید به توسط اساتید جوان تدریس شود که

ضمناً مسایل روز هم بررسی می‌شود. از این کلاس در مدت دو سال گذشته، در ماه‌های محرم و صفر و رمضان تعداد یکصد و بیست نفر واعظ آزموده(!!) به دهات اعزام شدند که در کار و عاظ آنها نظارت‌هایی به وسیله رؤسای اوقاف و مأمورین محلی به عمل آمده. هم‌اکنون کلاس دیگری در تهران در دست دایر شدن داریم.

به علاوه در استان خراسان در ایام سوگواری و عاظی از مشهد به شهرستان‌های آن استان اعزام شده‌اند. مسایلی که در کلاس‌های مزبور تدریس می‌شود عبارت‌اند از: مقدمه بر مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه در حال رشد و جامعه پیشرفته برنامه چیست؟ نقش گروه‌ها «اثر طبقات اجتماعی در رشد اجتماعی و اقتصادی» تعریف حقوق و مفاهیم حقوقی. قانون کار و بیمه‌های اجتماعی. بحث در باب تحولات اخیر ایران و مطالعه آن از دیدگاه علمی!!

واگذاری اراضی شهری

به منظور همکاری و اشتراک مساعی با سازمان‌های دولتی و وابسته به آن و کمک در انجام برنامه‌های عمرانی و تولیدی و اجرای طرح‌های عام المنفعه‌ی اراضی بلامعارض و بیاض موقوفات واقع در شهرها مستند به تصویب‌نامه شماره ۴۱۳۶۲ مورخه ۴۲/۷/۱۹ هیئت دولت و رعایت مقررات غبطه وقف در اختیار گذارده شده از جمله:

۱- واگذاری زمین به شرکت ملی نفت در فارس، واگذاری زمین به شرکت ملی نفت در کرمانشاه، واگذاری زمین به شرکت ملی نفت در ایران برای ایجاد پالایشگاه و عبور لوله‌های نفتی، واگذاری زمین به بانک‌ها در بوشهر - ساری - قزوین و واگذاری زمین به باشگاه‌های تربیت بدنی برای

توسعه فعالیت‌های ورزشی، واگذاری زمین به سازمان مسکن برای خانه‌سازی و... اراضی فوق هریک از چند صد متر تا چند هکتار مساحت دارند و چنانچه لازم بود خریداری شود بهای آن چند صد میلیون ریال می‌شود که بدین طریق به نفع دولت بودجه‌ی کشور عمل گردید. واگذاری زمین به وزرات اقتصاد برای محل کارخانه ماشین‌سازی اراک، واگذاری زمین به سازمان کاخ جوانان برای تأسیس شعب کاخ جوانان در شهرهای بزرگ.

عملیات عمرانی

احداث مدرسه ۷ باب - تعمیر مدرسه ۵۳ باب، احداث کتاب‌خانه ۷ باب، کمک به کتاب‌خانه‌ی قم ۳۰۰/۰۰۰ ریال، دیوارکشی میدان ورزشی کرمانشاه ۱۰۰/۰۰۰ ریال، پرداخت به وعاظ و مبلغین شریف اسلام! ۵۰۰/۵۲۰ ریال، ساختمان پنج طبقه شامل ده آپارتمان موقوفه بهرامی ۶۵۰۰/۰۰۰ ریال، بنای یادبود سنگ مرمرین به تاج‌طلایی شاهنشاه در میدان آپادانا اصفهان، ساختمان هتل آناهیتا در شیراز. کمک به مؤسسات خیریه: کمیته پیش‌آهنگی، کمیته نصب پیکره شاهنشاه، کمیته تاج‌گذاری ۲۴۲۰۰۰ ریال خرید تلفن برای سازمان زنان. از مجموعه مطالب بالا تا حدی روشن شد سازمان اوقاف خدمات مهمی به امور عام المنفعه کشور انجام می‌دهد. از خدمات اوقاف آن‌چه به نظر خود سازمان از همه مهم‌تر و اثر آن عمیق‌تر و اساسی‌تر است، امور مربوط به تعلیمات دین و وعاظ و خطابه است، زیرا وعاظی که با کمک سازمان به کار می‌پردازند، با طرز تفکر جدید مجهزند و با بیان مبانی واقعی دین اسلام و توضیح ارتباط امور دین با امور دنیایی و تشریح صحیح مقتضیات زمان

افکار عمومی را برای درک اقدامات انقلابی دولت مهیا می سازند. با توجه به تمام مراتب بالا پیشنهادات سازمان اوقاف برای رفع نقایص و بهره برداری بیشتر از امکانات این سازمان به قرار زیر است:

۱- استخدام عده ای، مخصوصاً از معّمین!؛

۲- بودجه ی کافی؛

۳- روابط دستگاه دولت با روحانیت و به طور کلی امور مربوط به روحانیت در کشور منظم و متمرکز نیست و هر یک از دستگاه های دولتی در مواردی مداخله در این امور دارند و هر دستگاه به اقتضای وظایف خود ارتباطی برقرار می کند و دستوری می دهند! ولی هیچ گاه این اقدامات و روابط در مرکزی واحد هماهنگ نشده است و همین پراکندگی موجب شده است که سیاست دولت در امور روحانیت آن طور که باید به ثمر نرسیده است.

و حال آن که اگر این نیروی بزرگ معنوی جمع آوری و از مراکز واحدی اداره شود، در هدایت افکار عمومی و توجیه برنامه های اصلاحی دولت غالباً و نزدا کثرت مهمی از مردم بیش از مسایل تبلیغاتی دیگر اثر داشته باشد. چون با توجه به جمیع جهات مناسب ترین دستگاه برای تعهد این وظیفه کلی سازمان اوقاف است، پیشنهاد می شود که امور روحانیت به طور کلی در این سازمان متمرکز شود و با ایجاد هماهنگی با سایر دستگاه ها از طریق این سازمان اعمال گردد».

عصار

سرپرست سازمان اوقاف

* * *

این بود خلاصه ای از گزارش رییس اوقاف کشور؛ آقای عصار!... و

چنین است خوابی که وی با الهام مقامات بالاتر، برای روحانیت مستقل و مترقی شیعه دیده است. او به خیال خام خود پیشنهاد می‌دهد که «امور روحانیت به طور کلی در این سازمان متمرکز شود!» و در واقع می‌پندارد که روحانیت مستقل و مبارز شیعه را هم مانند روحانیت حقوق بگیر دیگران، وابسته به «اوقاف» کرد تا «برای روشن نمودن افکار عمومی و آشنایی مردم با برنامه‌های مترقی کشور و پیشرفت‌هایی که در شئون مختلف کشور روی داده استفاده گردد» (!!)) و یا: «در هدایت افکار عمومی و توجیه برنامه‌های اصلاحی دولت از این نیرو استفاده شود» (!!))

ما به عنوان طلاب حوزه‌ی علمیه قم به مراجع عظام و علمای بلاد و همه روحانیون آزادی‌خواه کشور، هشدار می‌دهیم که در مقابل این توطئه خطرناک استعماری و ضد اسلامی حاکمیت وابسته، باید با تمام قوا مقاومت کرد و از پیاده شدن آن، به هر نحوی که مقدور است، جلوگیری به عمل آورد. این تکلیفی است که همه ما در قبال اسلام و تشیع داریم و در صورت عدم قیام به تکلیف پاسخی عندالله نخواهیم داشت.

الاقبلعلنا اللهم فاشهد

محصلین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

محرم الحرام ۱۳۸۸ هـ^(۱)

۱. این اطلاعیه توسط این جانب و پس از کسب اطلاعات لازم از بیت یکی از مراجع تقلید وقت، نوشته شد و برای ملاحظه مسایل امنیتی، با امضای «محصلین حوزه علمیه قم»، با استفاده از دستگاه «بعثت» به صورت پلی‌کپی تکثیر و منتشر گردید.

درباره

مطالبی را که میخواهید تسخیر و گزاف و آتای عصاره و سیسای زمان اوست به نخست و زبیدی در باره اقدامات و پرونده ها است. متصوفا صلی الله علیه و آله از نشر این گزاف که اخیراً بدست آورده ایم "آنتی که توجه آتایان مراجعین علمای و بزرگان ایران را به توجه ای که از طرف یک متنام غیر صلاحیت داری چون رئیس اوقاف برای کنترول امور روحانیت" چیده شده است جلب کنیم.

ما در اینجا نمیخواهیم در باره فردی و قبایح موقوفه از طرف رئیس اوقاف و حیف و میل کردن اموال و دارایی موقوفات اعلام جرم کنیم. و باز نمیخواهیم که خلوا بین اقدامات غیر عقلایی را در جلب و گیری از اقدام مردم به و همنسواری اراضی و املاک و غیره "بازگو کنیم". و همین نمیخواهیم بگوئیم که اراضی موقوفه را مطلقاً بیک اقدام مجوز قانونی با نازلترین قیمت در اختیار شرکت نفت "با نگاهی در باغ و ر" کاخ جوانان (و باشگاهها گنجانده است) در صورتیکه هم شرکت نفت و هم با نگاهی بوده چه کافی در اختیار دارند که اراضی لازم را خریداری کنند و البته بر عوارض موقوفه کمور نزنند.

آری ما کاری با این کارها نداریم "بلکه فقط میخواهیم این نکته را یاد آور شویم که سازمان اوقاف و آتای عصاره "هرگز صلاحیت کوچکترین مداخله ای در امور روحانیت را ندارند".

راستی مسخره است که آتای عصاره یا پهلوان اوقاف متفق بر این اقدامات و نظریه شده و در حوزه علمیه قسم بمنوان طلاب (و وعاظ) از موده (استفهام کرده) و مختصر پرسشی یک نفر بر ما کنی معلوم الحال کرده آورده و گویا آنها را بر روی ارشاد مردم به اطراف اعزام میدارد. ←

توطئه سازمان اوقاف

اِنَّاللَّهَ وَاَنَّالِيه راجعون شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سیدمحمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد.
مردم مسلمان ایران!

جلادان دستگاه جبار جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده یکی از وفادارترین
ومخلص ترین افراد روحانی ومبارز را پس از ۱۵ روز شکنجه ضدانسانی ووحشیانه بقتل
رسانیدند.

آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سالهای اخیر در تهران
اقامت داشت وضمن ارشاد مردم ونشر اصول اسلام، بمبارزه روحانیت علیه جنایات وفجایع
دستگاه جبار ادامه می داد.

آیت الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین ودژخیمان دستگاه
دیکتاتوری دستگیر ومدتها زندانی شده بود وسرانجام بخاطر نشر اعلامیه ای علیه طرح
استعماری سرمایه گذاری بیگانگان استثمارگر آمریکائی ویهودی در ایران، ۱۵ روز پیش
دستگیر ودوزندان تهران زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت وکشته شد.

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین ودژخیمان دستگاه شبانه به "قم" آورده
ودر گورستان قم دفن کردند.... ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد وموج اعتراض
روحانیت وفضلائی قم بالاگرفت ومجلس ترحیم از طرف طلاب برپا شد....

بدنبال این فاجعه بزرگ روحانیون عالیمقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجة الاسلام
ربانی شیرازی وخطبائی چون آقای مروارید و آقای کلانتر وگروهی از طلاب مجاهد قم چون
آقای سالاری وسلیمانی دستگیر وبزندانهای تهران اعزام شدند....

ماضمن تقبیح این جنایات جدید ضدانسانی طبقه حاکمه، از مراجع تقلید خواستاریم
که هرچه زودتر اعلام کنند وبخواهند که مسببین وعاملین شهادت آیت الله سعیدی به مجازات
قانونی برسند.

ماآزادی فوری علماً وروحانیون بزرگ را خواستاریم وعلیرغم فشار واختناق موجود به
مبارزه خود علیه اقدامات ضدقانونی دستگاه ادامه می دهیم.

شهادت آیت الله سعیدی زیر شکنجه، توقیف وتبعید وشکنجه دیگر روحانیون بزرگ
حوزه علمیه قم وتهران، ما راز ادامه راهی که در راه رفاه وآسایش مردم مسلمان ایران ومبارز
برضد توطئه های استعماربین المللی درپیش داریم، بازنمی دارد.

درود بروان پاک شهدای راه حق

سلام برزندانیان بی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۲۲/۳/۴۹

تکثیر مخفیانه اعلامیه در افشای جنایت رژیم

شهادت از روحانیت

آیت الله . آج سید محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد

مردم سلسلن ایران :

+++++

جلادان دستگاه جبار ، جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده ، یکی از فداکارترین و مغفولترین افراد روحانی و مبارز را به سزای ۱۵ روز شکنجه ندادند و روحشانه بتل رسانیدند . آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود ، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و من ارشاد مردم و نشر اصول اسلام ، بهارزه روحانیت علمیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می داد .

آیه الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دژ خیان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و بدتها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه ای علیه روح استعماری سرمایه گذاری بهگانگان استعمار گر آمریکایی صیودی در ایران ، ۱۵ روز به زندان و در زندان تهران در شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفت و کشته شد .

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و دژ خیان دستگاه شیانه به قم آورده و در نورستان قم دفن کردند . . . ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاشیستی و ناسیونالیستی و فاشیست و فاشیست های تهران را فراموش نکنند . . .

بدنیال این فاجعه بزرگ روحانیت طالبان دیکری مانند آیت الله منتظری ، حجه الاسلام ربانی شیرازی و خطبای معروف چون آقای مراد و آقای کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای لاری و سلیمانی دستگیر و زندانیهای تهران اعدام شدند . . .

ماضن تقیح این جنایت جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه از مراجع تقلید خواستاریم که هر چه زودتر اقدام کنند و خواهند کسبین و طامین شهادت آیه الله سعیدی به جازات قانونی برسند . ما آزادی قوی طلبا و روحانیت بزرگ را - و استاریم و طیرم فشار و انتقاد موجود بهارزه خود علمیه اقدامات ضد قانونی دستگاه ادامه می دهیم .

شهادت آیه الله سعیدی در زندان شکنجه توقیف و تعهد و شکنجه دیگر روحانیت بزرگ حوزه علمیه قم و تهران ، مارا از ادامه راهی که در راه رفاه و آسایش مردم سلسلن ایران و مبارزه بر ضد توطئه های - استعمار بین المللی در پیش داریم ، باز می دارند .

درود بر سران پاک شهیدای راه حق

سلام بر زندانیان سیاسی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۱۱/۳/۷۲

متن اصلی اعلامیه ای که درباره شهادت آیه الله سعیدی ، یک روز پس از شهادت - در حوزه علمیه قم منتشر گردید.

نابود باد اسرائیل پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب

یک بار دیگر جنگ افروزان غارتگر غرب از پایگاه اسرائیل به کشورهای اسلامی تجاوز کردند و برای بار دیگر با این تجاوز ضد انسانی ماهیت ننگین و ضد بشری خود را به جهانیان نشان دادند.

امپریالیسم غرب زده نوزده سال پیش دولت پوشالی به اصطلاح اسرائیل را به وجود آورد و با صدها میلیون دلار و لیره یهودیان موذی را از سراسر جهان گرد آورد و در قلب بلاد عربی جای داد و یک میلیون مسلمان فلسطینی را آواره ساخت، از آن تاریخ تا به امروز آدمکشان تبهکار غربی با تمام قوا پایگاه تجاوزی خود را در خاورمیانه تقویت می کنند و همه گونه اسلحه و تجهیزات نظامی را در اختیار یک مشت یهودی دغل و پست قرار می دهند و بدین وسیله می خواهند از وحدت جهان اسلام و از تشکل نیروهای اسلامی در خاورمیانه جلوگیری کنند.

تجاوزکاران فرومایه غرب هرچندی یک بار از این پایگاه جنگی خود به بلاد اسلامی حمله می کنند و مسلمانان بی گناه را به آتش می بندند. یازده سال پیش امپریالیسم انگلیس و فرانسه با همکاری عمال اسرائیلی خود به طور رسمی به کشورهای اسلامی حمله بردند و اکنون نیز میراث خوار استعمار - آمریکای تبهکار - و استعمار بریتانیا به طور غیر

رسمی به دست یهودیان جنایت‌کار، کشورهای اسلامی «عراق»، «مصر»، «اردن»، «سوریه»، «عربستان» و «لبنان» را مورد تجاوز قرار داده و مردم بی‌گناه و بی‌دفاع را قتل عام می‌کنند.

در جنگ وحشیانه‌ای که اسرائیل به دستور امپریالیست‌های غربی و با کمک نظامی انگلیس و آمریکا علیه مسلمانان عرب‌زبان شروع کرده است، هیچ‌گونه اصول اخلاقی و انسانی مراعات نمی‌شود و مسلمانان بی‌گناه به طور بی‌رحمانه‌ای کشته می‌شوند.

ما ضمن تقبیح کامل این تجاوز و تبهکاری امپریالیست‌های غربی و مزدوران یهودی آنها، پشتیبانی کامل و همه‌جانبه مردم مسلمان ایران از اعراب مسلمان و آمادگی جوانان ایران را برای شرکت در نبرد مقدس علیه استعمار و جیره‌خواران یهودی آنها اعلام می‌داریم.

ما خواستار قطع فوری تجاوز استعمار غربی به کشورهای اسلامی و برچیدن بساط پوشالی عمال صهیونیسم بین‌المللی از قلب بلاد عربی و عودت یک میلیون آواره فلسطینی به وطن آبا و اجدادی خودشان هستیم.

ما هوادار سرسخت نابودی کامل اسرائیل، پایگاه تجاوزی امپریالیست‌های غربی در خاورمیانه بوده و از همه ملل مسلمان جهان می‌خواهیم که در نبرد اسلام و کفر به یاری اسلام بشتابند و با بیرون راندن آخرین فرد یهودی از فلسطین عزیز به جنگ‌های وحشیانه صلیبی غربیان یهودی و مسیحی پایان دهند.

ما مردم مسلمان ایران به دستور قرآن مجید حاضریم که در این جنگ مقدس علیه امپریالیسم و مزدوران اسرائیلی آن

همدوش برادران مسلمان خود بچنگیم.
ننگ نفرت ابدی بر امپریالیسم آمریکا و انگلیس.
نابود باد اسرائیل، پایگاه تجاوزی استعمار غرب.
پیروز باد جهاد مقدس مسلمانان علیه وحشیان یهودی.
افتخار جاودان بر شهدای راه اسلام.
سلام گرم و برادرانه بر همه سربازان و مجاهدان راه آزادی قطعی
فلسطین.

ایران - قم، دانشجویان حوزه علمیه قم*
اخطار: چون روزنامه (اطلاعات) اخبار جنگ را به نفع اسرائیل
تحریف می‌کند از مطالعه آن خودداری کنید.

*. این اعلامیه نیز توسط این جانب نوشته شد و به طور مخفیانه با استفاده از امکانات
باقی مانده «بعثت» تکثیر و در سراسر ایران توزیع گردید.

وحدت

<p>هدف ما: ایجاد وحدت بین همفکران و نیروهای اسلامی</p> <p>مکان: (ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله) مرکز نشریات حکومتی و دموکراتیک اسلامی</p> <p>شماره سوم محرم الحرام ۱۳۹۹</p>	<p>وحدت: ناشر افکار شورایی مرکزی فضایی حوزه علمیه قم</p> <p>تیم: کتبی و نثری</p> <p>تیم نثری: به نیال ایجاد کمبود نفت و بنزین، که برای تسلیع مردم از طرف رژیم به حمل آمد بلند... گویای دستگیر با تبلیغات و بیسی... خراستند اعتصاب کنندگان را مسئول آن قتلند... کتبی بهائیه‌ای در این زمینه به ایشان ماموریت دادند که با کنترل مراکز نفتی و آلا بیکنگ آنها، تحت نظارتی ویژه با استخراج نفت، بهیزانی که مورد لزوم مصرف داخلی است، اقدام شود، تا به اینوسیله توطئه رژیم خنثی شود.</p> <p>تیم کتبی: در بهائیه‌ای الله شریعتداری و آیه‌الله خمینی قید شده است که باید مامورین مسلح از مناطق نفتی خارج شوند و بنزین و نفت و بنزین فقط باید از مصرف داخلی تولید کرد و از صدور آن به اسرائیل و آفریقای جنوبی جلوگیری بعمل آید و افراد دستگیر شده و وابسته به شرکت نفت آزاد شوند.</p>
<p>پد رسوختهای عامل بیگانه؟</p> <p>شاه: (شاملت ایران علیه ظلم و فساد بهااستند انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تائید من نباشد. من نیز بهای انقلاب شاملت ایران را شنیدم و آنچه را که شما برای بدست آوردن، قربانی داد ما بد تشمین نیکم. من از آیات امام و طلمای اعلام که در همرازی روحانی وقت همی. جامعه و یاسد اران اسلاموشیعه هستند تقاضا دارم برای حفظ تشیما که در شیعه... همان بکشند...)) از پیام شاه بدستت ایران، بقیه در صفحه ۲</p>	<p>علی امینی چه میگوید؟</p> <p>علی امینی راهمهی شناسیم، اوقات قرار داد تشکیل مرور... (امینی - پیچ) است که کمتر سیم و بویلت تحمیل کرد و منابع طبیعی طاربا، جانبی قزوین امینی بخاطر همسین خدمت به بیگانه چند صیاحی تکمیت وزیر شد و چون کاری از پیش، تیرد نظرد کرد بد و آتشون، د و بار صفا جنبه مطبوعاتی و تلویزیونی ترتیب مید. عد تا بلکه بکنه اربابان از سو روی کار میاید و نگهبان ولی تکمیت، خود تیرد و تقرار داد کمتر سیم و رابنغ ترا سهای منتخوار... انی تعد بد کند! ...</p> <p>برای آشنایی بیشتر با اندیشه ای این ایند کولونک قد سیمو جد بد نظر احکام بد نیست نانی بهما ساجه ابراهیم نادر امینی در آخرین صا جمیطونین... ود گفت: (آقای کاشانی بمن تلقین کرد که بجای امانی قرار داد استفاده کن و مسن گنتم و تاکید که موفق سوم))</p> <p>بقیه در صفحه ۲</p>
<p>خبرها:</p> <p>× پوششیر - رگبار گلوله های مامورین مسلح نظام حاکم، گروهی را در مسجد عطار در پوششیر خا از و خون کشید، این مرد که بهما سمیت عزاداری سرور شهیدان امام حسین علیه السلام گرد آمد، بود ند تا گه بان بارگاز مسلح رو برو شد ند که چند نفر از آنان کشته و صد های مجروح شدند.</p> <p>× تهران - مزدوران رژیم قاتل دکتر آملان نجات اللهی استاد دانشگاه پلی تکنیکه را که همراه بد کتر استند دانشگاه وزارت علوم در حال تحمین بسرقتی بزد، با گلوله بقتل رسانیدند... رژیم برای بازبین بار نوع اختراعی را که به بقیه در صفحه ۲</p>	<p>تفصیلات:</p> <p>آنها فیکه بهااستند آیامت ایران هستند با</p> <p>تفصیلات:</p> <p>در آخرین پیام آیه الله طالقانی که در ۴ محرم - ۲۷ بهماه ۵۷ بشنوان پشتیبانی از مبارزه دانشگاهیان و تحمین آتم اصا در شده است، جدا بد پیز و ستوه خلق سلطان همه گروهها را به وحدت و همسنگی دعوت میکند. در این پیام آمده است: ((...))</p> <p>انقلاب ایران با خونهای پاک و گرمی که بدست رژیم چهار پخته میشود، شکوفایی هر چه بیشتری مییابد... امروز قهر با شکوه آتچنان از وحدت مردم ایران برخوردار است که بیگانه ترار گرفته کمتر میتوان ند اهمیت، جنبش، خاطر، تشیما و رقبه را ملحق با رژیم نمی باشد بلکه این تجلی روح همسنگی و حرکت جمعی ملت ایران است که مانند قلبی واحد در سراسر این کشور برای وصول باهداف عالی اسلامی و آزادی می آید. هرگز در زندگی این ملت، چنین وحدت و یکپارگی با این بد اندیشه و هیای مستحکم و استواری در راه سازندگی و وحدت استوار ند جای انقلاب برقرار کنیم که در گنجینه قدرتی قادر به تجاویز و تحطی بحقوق طلی ما نباشد...)</p> <p>تهران سید محمود طالقانی</p> <p>کشفی ما بقیه ند اشتراست. بکشیم با حفظ و اعتقاد این همسند</p>

پیروز باد مبارزات ضد استبداد و روحانیت

شماره ۱ و ۲ نشریه «وحدت» به عنوان ناشر افکار شورایی مرکزی فضایی حوزه علمیه قم، در یک صفحه تایپ و تکثیر شد. شماره سوم آن در چهار صفحه بخش گردید که متن آن را ملاحظه می کنید. این نشریه با نزدیک شدن مراحل پیروزی انقلاب متوقف گردید. تمامی امور آن به عهده این جانب بود. **هدف ما:** ایجاد وحدت بین همه نیروهای اسلامی در راه برقراری حکومت دموکراتیک اسلامی.

شماره ۳ - محرم الحرام ۱۳۴۴ هجری قمری - صفحه ۳

درد کشنده اسرائیل
 در زاین نامه و پانیه بخوابت شده
 شده است که از کارگران و کارمندان
 شریفی شرکت نفت شکن عمل
 آید و در صورت تخلف دولست
 غاصب از شرایط فوق ، جرمان
 نفت بکلی قطع گردد .
 بدین ترتیب توطئه دیکرورسیم
 برای سرکوبی جنبش اسلامی
 ایران ، بوسیله مرجعیت آگاه
 و مجاهد شیعہ خنثی میگردد .

بقیه نبالهای انقلاب از صفحه یک
 روح حقی ، یگانه سنگرامید ، پناهگاه مردمان ،
 تجسم تمام جلوه های دین
 خشنی بزرگ ما ، نهیستی شکوهند آفرید

 ما جاهدان عصرما که در رگ تمامشان دیده بود خون گشتگان ساحل فرات
 و در تجلی قیامشان دوازده یاد گشتگان ساحل فرات زنده شد ،
 و قطره های خون سرخ فاشان
 که می چکید از بین نبالها
 و نقش جاودانه می نمود بر رخ کویبر
 پیام انقلاب را ،
 پیام جنبش و خروج را
 که مشاء حیات جاودانگی است ،
 و مظهر اصلت بزرگ زندگی است ،
 به موج خون ، به گور خفتگان این دیار می رساند ،
 آی خفتگان
 آی مردگان ،

مرگ در چنین زمان
 که تنگبارتر از هر زمان
 فساد و ظلم چیره است ،
 و دیو هولناک شب
 گریه تر ، شقی تراز تمام عصرها به راه ما خیره است ،
 بزرگ مرگ در چنین زمان
 که اختناق حاکم است ،
 و سرنوشت نسل های ما
 به دست تنگبارهاست .

مرگ در چنین زمان
 که تنگبارتر از هر زمان
 به بام هر خرابه جغد فقر ناله می زند
 و زندگی با تمامی اصالتش
 برای لقمه نان و استخوانکی مرام سنگ دوشی شده
 مرگ در چنین زمان بهترین سعادت است .
 و بهترین راهی که می توان ، گزید از تمام راهها

جاهدان عصرما
 این حقیقت بزرگ را درون دهنشان شماره زنده داشتند
 مرگ در چنین زمان بهترین سعادت است
 در آن سعادت بزرگ ، در پی نهایت است در پی سعادت است .

مردگ در چنین زمان بهترین سعادت است

مردگ در چنین زمان ،
 بهترین سعادت است ،
 در پی نهایت است ،
 در پی سعادت است .

بقیه سه هزار میلیون از صفحه ۲
 نمایند تا از ثروت دزدی شده بهتره مند شوند در
 بین این افرادی که پول ایران را به خارج منتقل
 کردند ، نام وزرا ، روسای کل و رفیران حزب واحد
 سیاسی با که همه نام ازبازره باقتساد میزدند و
 مردم را در عیبت به همکاری با آن حزب برای اصلاحات

میفومند ، دیده می شوند .
 در زهران گفته می شود که این
 پولها اغلب از راه رشوه و دزدی
 وزارت اموال مرد و خرج تراشی
 در ریزوژه های عمرانی و ریانت
 حق و حساب از شرکت های
 مختلف بدست آمده است ،
 در شاهزاده جوان در همین
 مدت ۱۳ میلیون دلار خرج
 نمودند و یک شاهزاده خانم
 جوان دیگر فقط ۱ میلیون
 دلار توانست بحساب خود در
 خارج منتقل سازد (. . .)
 (خواننده نیاید ، بزرگ آدرماه
 ۵۷)
 وحدت :

جالب است که وزیر اد کستری
 (حکومت زینالیا) ضمن
 تأیید اینکه ۲۰ نفر از زینالیا
 ۵ میلیارد از ایران خارج
 کردند ، توضیح داد که این
 ارها ، در رایای خارج شده
 که خروج ارز مانع قانونی نداشتند
 است و از میان ۲۰ نفر ،
 فقط نام کسانی را ذکر کرد که
 (مصلحت) اچاپ میگرد و
 اسامی بقیه ، بویژه زینالیهای
 وابسته و ایادی و ویژه طبقه
 حاکمه منور اعلام نشده است !
 و این حشرات ، با این وضع
 گویا میخواهند با فساد مبارزه هم
 بکنند ! راستی آقایان ! شما
 چگونه قضات سوگند خورده ای
 هستید که در قبال قتل عام
 مردم رسماً سر را بران ، ممبر
 حکومت بلب ، زد های دلی در برابر
 دزدان حرفهای و چنانچه تگاران
 فساد پرور ، در داد کستری
 دنبال مادره قانون میگردید . . .
 آنگاه رموز جوانان تهر باران شده
 مانعی توانستید از این نسوع
 بزرگوارها ! بر اوید ارید x

صفحه	وحدت	شماره سوم مجرم المصراع ۱۳۹۶
<p>خواننده! !</p> <p>بد نیال چاپ و نشریه خواننده بنام حضرت آیه الله قی مجتهد طی بهائیه ای در تکذیب آن چنین مرسوم داشته اند: (بسم الله والحمد این شایعه مانند شایعات کثیری که در این روزها رواج دارد برای تشویر اثر هان مرد مسلمان و تلویحی از مبارزه مقدس آنها می باشد. و بای تمسب است که کسی احتمال صدق آنرا بدد. بنابر این خواب مذکور بریحا تکذیب می شود و مبارزه بسا زیر تا آخر نتیجه جداد اده دارد. (۱۰)</p> <p>مشهد چمن طابا باهایی قی</p>	<p>یاد آوری:</p> <p>بد نیال انتشار شماره اول و دوم نشریه وحدت - در ماه شعبان و شوال ۹۸ به عنوان ناشر افکار شورای مرکزی فصلی حوزه علمیه قم، که متأسفانه در سطح محدودی - منتشر گردید، به علت پیشامدهای غیرمنتظره ای اداسه انتشار آن در دو ماه گذشته مقدور نگردید که با عرض مذرت از خوانندگان محترم، امیدواریم که بعد از این رابطه مابخیزد اوم، از راه این نشریه بفرمانند.</p> <p>بقیه تضاد از صفحه اول:</p> <p>از هاری: ((این پدر سوخته ها...)) و ((عوامل وابسته به خارج هستند که در تمام صفوف مردم رخنه کرده اند و میان کارمندان دولت، در میان دانشگاه های، در میان فرهنگیان)) و ((...)) متن هرکسی را در نهی لسانی که باشد، خواه لباس افسری یا روحانی، بشدت سرکوب خواهم کرد...)) از سخنان ژنرال از هاری در مجلس سنا و شورا.</p> <p>وحدت:</p> <p>راستی مرد کد ام را باور کنند؟ وعده شاه را که از این وعده ها زیاد شنیده اند؟ یا اقدامات از هاری را که وعده نیست؟... او یگانه خود عمل کرد و کسانی را که شاه انقلاب آنها را پذیرفته بود و رهبران روحانی پاسد اسلام و حافظان تنها کشور شیعه را توسط اداره بند های خود برگزیدگان گلوله بست، ولی کسانی را که در لباس افسری در محرم مطهر و بهارستان شاهرما ی مشهد زوار و بهاران و کترها را، با اعتراض خود دولت، آدم کشته اند، و قاتل هستند به ملت ایران معرفی نکرد... ویدادگاه فرستاد! آقای ژنرال از هاری آنها شما خیال میکنید مردم پیام شاه و قریب: ((الهی ایضا تو بسم الله الرحمن الرحیم)) شماره اول مجلس</p>	<p>بقیه خبرها از صفحه ۲</p> <p>قم- یاد یازده برادر شهید: در روز یکشنبه فجر، برادر عزیز مجاهد ما شیخ علی اکبر و وسط تورانی هنگام مروری تظاهرات ضد رژیم در خیابان چهارمردان قم وسیله چند ما مور مخصوص پشهادت رسید. یاد برادر شهید که همواره در مبارزات ما سهمی بود و در کنار ما به نبرد انگام میداد گرامی میارسیم و بروان پاکش در روز میفرستیم.</p> <p>دو و شش به محمد نهجست:</p> <p>شعبه ای تحت عنوان ((آپا براستی خمینی در مکرات... وند غیر قابل نیست است)) بوسیله آرگانیتهای خارج از کشور عالمی آیه الله العظمی امام خمینی چاپ و در خارج و داخل توزیع شد است.</p> <p>نشریه پیگری تحت عنوان ((آزیر خط)) بوسیله گروه منافقین وابسته به رژیم چاپ آیه الله العظمی آقای شیر محمد آری در یکی از کشورهای غربی چاپ و در اروپا و ایران، بوسیله روز و ران رژیم توزیع شده است.</p> <p>در شماره آینده های سخن مرد و نشریه محمد نهجست را با بیاری خدا خواهد خوانند.</p>
<p>برخیزیم،... چونکه باید مرد باید خشم خود را خورد و ندان برجنگ را فشرود</p> <p>چونکه باید مانند صهیون شاید هرگز گل و خورشید و ماهی بود</p> <p>با سکوت خویش همگارتباهی بود چونکه باید شوکران را خورد باید مرد</p> <p>برخیزیم و در این خفتگان شوری برانگیزیم</p> <p>قیامت با بیاسازیم در دفتر کاره را بر سر آرزای بر افزاییم</p> <p>کدر ریختار اهریمنان مردن مانند لیران با سرافرازی بماز تسلیم گشتن لال ماندن شوکران خوردن</p> <p>*****</p>	<p>راستی مرد کد ام را باور کنند؟ وعده شاه را که از این وعده ها زیاد شنیده اند؟ یا اقدامات از هاری را که وعده نیست؟... او یگانه خود عمل کرد و کسانی را که شاه انقلاب آنها را پذیرفته بود و رهبران روحانی پاسد اسلام و حافظان تنها کشور شیعه را توسط اداره بند های خود برگزیدگان گلوله بست، ولی کسانی را که در لباس افسری در محرم مطهر و بهارستان شاهرما ی مشهد زوار و بهاران و کترها را، با اعتراض خود دولت، آدم کشته اند، و قاتل هستند به ملت ایران معرفی نکرد... ویدادگاه فرستاد! آقای ژنرال از هاری آنها شما خیال میکنید مردم پیام شاه و قریب: ((الهی ایضا تو بسم الله الرحمن الرحیم)) شماره اول مجلس</p>	<p>د و نشریه خوانندنی</p> <p>پام شماره سوم پیام که حاوی مقالات اسلامی فکری ارزند دای بود. بدست ما رسید. مظالمین نشریه را توصیه میکنیم. چنین شماره ۱ چنین بنامیه نشریه ((د فترهای سیاسی)) بقام آقای حاج سید جوانی نیزید فترت شوی به ((وحدت)) - واصل شد. دظالعهد مرد و نشریه سود مند است.</p> <p>۱۰ پیروز باد مبارزات برداستبدادی روحانیت ۱۱ درود بروان پاک شهید ای راه حق ۱۲ دستکم باد اتحاد پیروهای رزمند مسلمان ۱۳ به قراران حکومت عدل اسلامی</p>
<p>راستی انسان وقتی به جنایات ژنرالها در ایران می نگردد، بسی اختیار میگوید: یاد ژنرالهای یونان ایاد ژنرالهای شیلی! ژنرال، حیو خان و بیگانهای پانستان یعنی به خیر!</p>	<p>راستی انسان وقتی به جنایات ژنرالها در ایران می نگردد، بسی اختیار میگوید: یاد ژنرالهای یونان ایاد ژنرالهای شیلی! ژنرال، حیو خان و بیگانهای پانستان یعنی به خیر!</p>	<p>XXXXX</p>

محرمان محرم ۱۳۶۶	وحدت
<p>راستی که بدیوانگی مانند این دآوری ؟ جناب علی امینی ، شما که درصاحب خود ، حقیقتی نمی توانید لقب آیه الله را در موقع نام بردن از آیه الله شریعتی اری مرجع عالمی درموجود آیه الله کاشانی بکاربرید اصولاً حق ندارید که برای ملت ما سخن بگویید و ... دم از لزوم احترام به روحانیت بزنید . این تصور احمقانه است که فکر کنید روحانیت و مرجعیت نیازی به احترام از جانب دولت و سردمداران و سرمداران رژیم استبدادی ندارند . آن رهبران مذهبی که میخواهند از ((احترام ناهما حکم)) برخوردار باشند ، در واقع چیزی از همان طبقه ها که میخواهند بود که مردم مسلمان ایران ، هیچ گونه پیوندی با آن ندارند و طبعاً آن مبارزه میکنند . تجربیات ۵۰ سال گذشته باید بشمار این دروازه را داد و به باشد که مرجعیت و رهبری عده ای در درگاه آریزند منتهیست ، استعماری و استبدادی سراسری مردم ایران است و زنده و نفوذ و احترام زاید الوصف این عمه طبقات مردم اصیل و شرافتمند ایران ، بر خور آری باشد .</p>	<p>اشرافیت ایران و نجات دهنده رژیم چگونه او را از واقعیت های عینی جامعه بدور کرد هاست ؟ قیام ملت ایران که شاه نمیزد آنرا انقلاب می نامد ! امینی فقط برای نان و گوشت است ! خواسته های مترقیان به بیان شده در اعلامیه های مراجع شیعه هم را جزای اصول انسانی اسلام و برقراری نظام عادلانه - اسلامی و فقط برای آن است که آقایان محترم باشند ! گویا آقایان علما اسلامی تاکنون در زند مردم محترم نبودند و این آقای امینی است که وقتی روی کار آمد ، برنامه او که به افزایش احترام مردم نسبت به روحانیت خواهد بود !</p>
<p>طبق نوشته روزنامه پهنترناشال هرالد ترینین کاخ سفید از حران ایران سخت ناراحت است و سازمان سیا و سفیر آمریکا در ایران و مشاور رئیس جمهور در امور امنیت ملی را مورد بازخواست کشی قرار داده است که " چرا تاکنون میزان قدرت و نفوذ رهبران مذهبی ایران را که میتوانند ملت را طبعاً حکومت بشوراند ارزیابی نکرده اند ! ایران که با ما مربوط بودند ، کوچکترین اشارهای در این زمینه نکرده اند و ما هم با مردم تماس مستقیم نداشته ایم که از این مسائل آگاه شویم . آیا یکی از این رجال جناب امینی نیست ؟ که با تنهایی بگوید خاطر مبارک کاخ سفید نشینان آسود میباشد ، مردم آنگوشت میخواهند و روحانیت هم احترام ! ویروزیاتبی مقام امینی هم بگوید که مارکسیست های اسلامی خرابکار هم قلع و قمع شده اند ! ملائی نیست ! اما می بینیم که آنها اعمال را باب و توکل همه گیر خوانده اند !</p>	<p>بقیه خبرها را در صفحه اول : پوشش روز و شب سه سوم محرم الحرام ، ستوان مختاری به همراهی چند ما مورصلح به خانه حجه السلام والمسلمین شیخ ابوتراب دشتی آشوری رفته و ایشان را در داخل منزل خود به ضرب گلوله بقتل میرسانند . شهادت این دانشمند اسلامی مداید که همواره پیشگام مبارزات مردم پیشرو بود و با رهنمود های خود ، خلق مسلمان را آگاهی و توان می بخشید موجب نفرت و انزجار اهالی بوشهر و مردم سراسر ایران گردید . به هنگام تشییع جنازه این شهید عزیز روحانیت بوسیله زخمیان بروی مردم آتش کشیدند و مردم ماتم زد و راه رایت دگر نشانند ! « شیخ ... حجه السلام والمسلمین حاج شیخ عبدالرحیم ربانی روحانی مبارک را که به شیراز رفته بود توسط مامورین دستگیر و به زندان کهنه در تهران انتقال یافته اند . هنوز هیچگونه اطلاعی از وضع ایشان به دستگانشان داده نشده است . « شکیه زندانیان سیاسی فرستادگان سازمان عقوبتین المللی گزارش دادند که هنوز زندانیان سیاسی شکنجه میشوند و روش شکنجه شامل شلاق زدن ، فلک کردن و سوزاندن با سیگار و جلوگیری از خواب میباشد و بدین ترتیب از بازداشت شدگان اطلاعات و اعتراف گرفته میشود . یک مرد ۶۰ ساله زنجانی بنام عبدالتی به نمایندگان سازمان عقوبتین المللی گفت : به علت داشتن اعلامیه آیه الله شریعتی اری ما مورین امنیتی تمام بدن را با سیگار سوزانده اند . (روزنامه ایران بهمت ۴ آذر ۵۷ چاپ لندن ص ۲)</p>
<p>سه هزار میلیون دلار ... ! روزنامه "لوموند" چاپ پاریس در ریگه گزارشی مشروح در باره دزدیها و فرار بیت المال مردم ایران می نویسد : (۱۴۴ نفر دزد و دوازه درحد و دزد سه هزار میلیون دلار پول نقد از ایران خارج کردند . خان کردن این نهم پول در مدت شصت روز ، روایات گنج های سران نازی را بیاد می آورد که وقتی حس کردند حکومت آلمان از یاد رخواهد شد ، پولهایی و اشیای گرانبهای خود را به ارج منتقل کردند ولی بعضی از آنها مانند هیتلر و گورینگ خود کشی کردند و زنده به قید رصفه ۳</p>	

۵

سه اعلامیه از:

طلاب حوزه علمیه قم

- پیش از آغاز نهضت روحانیت -

اندیشه تحریم و مبارزه مخفی و گوشه‌ای از مبارزات طلاب در دوران پهلوی - قبل از نهضت ۱۵ خرداد -

شاید وقتی مرحوم میرزای شیرازی فتوای تحریم تنباکو را صادر می‌کرد تا از این طریق با تهاجمات پیچیده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استعمار انگلیس و ذات تهاجمی تمدن جدید غرب مقابله کند، هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که روش تحریم در مبارزه، بعدها به عنوان اندیشه‌ای کاملاً کارآمد بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران و پاره‌ای از کشورهای زیر نفوذ استعمار را تحت تأثیر قرار دهد.

اکنون به راحتی می‌توان معنای این اظهارات پاره‌ای از کارگزاران سیاست‌های نظام استبدادی پادشاهی در ایران و روش‌های غرب را در غارت منابع ملی این کشور درک کرد که بعد از نهضت تنباکو گفتند:

دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگه داری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی برویاند و چه نتیجه‌ای در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده و هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وادارد.^(۱)

گفتمان رسمی غرب تحت عنوان تجدد و ترقی و اصلاح‌طلبی آمده

۱. میرزا یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد دوم، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳۷.

بود که تکلیف سیاست در شریعت را جدا کند اما میرزای شیرازی با پیوند زدن یک عمل سیاسی - اقتصادی به اعتقادات مسلمان نشان داد که فهم مسلمانان و عالمان اسلامی از نسبت سیاست و شریعت سنخیتی با فهم مسیحیان و پدران کلیسا ندارد.

دل دادگان به غرب تبلیغ می کردند که امتزاج سیاست و شریعت نه تنها دامان شریعت را لکه دار بلکه اساس سیاست را هم متزلزل می سازد.^(۱) اما مجتهدان شیعی با پیوند زدن آسمان سیاست به ریسمان شریعت نشان دادند که مرحوم صدرالمآلهین بی ربط هم نگفته بود که:

سیاست هیچ راهی ندارد مگر این که در ظل شریعت قرار گیرد. زیرا این ها مانند روح و جسد هستند در یک کالبد. سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد... نهایت و غایت سیاست، اطاعت از شریعت است و سیاست برای شریعت مانند عبد است نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت می کند و گاهی معصیت و نافرمانی می کند. پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد، ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم می گردد و محسوسات در زیر سایه و ظل معقولات قرار می گیرد و اجزا به جانب کل حرکت می کند.^(۲)

چرا این پیوند ضروری است؟ چون آن کسی که از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیابت داشت باید بتواند ضبط سیاستی که

۱. همان، ص ۱۳۶

۲. محمد بن ابراهیم، معروف به ملاصدرا، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۴۹۶.

وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید.^(۱) اگر یک رهبر دینی اختیار این را نداشته باشد که فضای زندگی پیروان آن دین را در مقتضیات زمان حفظ کند و آنها را در مقابل حوادث واقع به اتخاذ تصمیم درست رهنمون شود، آن دین چگونه دینی در ارتقای زندگی مادی و معنوی پیروان خود خواهد بود؟ استعداد مذهب شیعه در انطباق با مقتضیات زمان، رمز کارآمدی تعلیمات فقهای ما در عصر مقابله همه جانبه با حضور دین در زندگی اجتماعی مسلمانان است.

اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران یکی از روش‌هایی است که فقهای شیعه بارها از آن برای حفاظت از فضای زندگی مسلمانان بهره گرفتند.^(۲)

نان خود بر سفره مردم خوردن، به نعت خویش منت از دیگری بردن، خانه همسایه سوختن و چراغ اجانب برافروختن و جامه خویش دریدن و کلاه بیگانه دوختن، نه کار عقلا است.^(۳)

این شعار اساسی و اصلی اندیشه تحریم در تاریخ معاصر ایران بود که در سخت‌ترین شرایط به یاری استقلال، آزادی و امنیت سیاسی و

۱. ملاصدرا، شرح اصول کافی، جلد ۲، ترجمه محمد خواجه‌سوی، انتشارات پژوهش‌گاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲.

۲. برای آشنایی از نحوه عملکرد این اندیشه در تاریخ معاصر ایران ر.ک: موسی نجفی،

متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، انتشارات آستان قدس

رضوی، مشهد، ۱۳۷۱.

۳. همان، ص ۹.

اقتصادی جامعه در مقابل تهاجمات دولت‌های بیگانه آمد و تمامیت ارضی ایران را در دوران تهاجم ایدئولوژیک غرب علیه دنیای آزاد حفظ نمود.

آن چه در این مقاله عرضه می‌شود گوشه دیگری از مبارزات مخفی علمای دینی و مردم ایران در مقابله با جریان‌ات وابسته به نظام صهیونیستی و لیبرالیستی غرب است که قبل از نهضت امام خمینی تلاش می‌کردند به نوعی دست مسلمانان را از شاهرگ‌های حیاتی سیاسی و اقتصادی کشور کوتاه کنند. این اسناد نشان می‌دهد که علمای دین همیشه با بیداری کامل همه حرکات جریان‌های منحرف وابسته به بیگانگان را زیر نظر داشته و اجازه نمی‌دادند فضای زندگی مسلمانان آن‌چنان آلوده به سیاسی‌های استعماری گردد که دیگر امکان پیدا کردن راه چاره برای آن میسر نباشد. از حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید هادی خسروشاهی در ارسال این مقاله به فصل‌نامه «پانزده خرداد» سپاس‌گزاریم.

۱۵ خرداد*

*. این بخش با مقدمه فوق از مجله «پانزده خرداد»: «مجله تخصصی در حوزه تاریخ پژوهشی ایران معاصر» شماره ۶ سال دوم، زمستان ۱۳۸۴ صفحه ۵۴ تا صفحه ۷۷ درج شده که در این جا با اضافه چند سند، به تناسب موضوع کتاب، نقل می‌گردد.

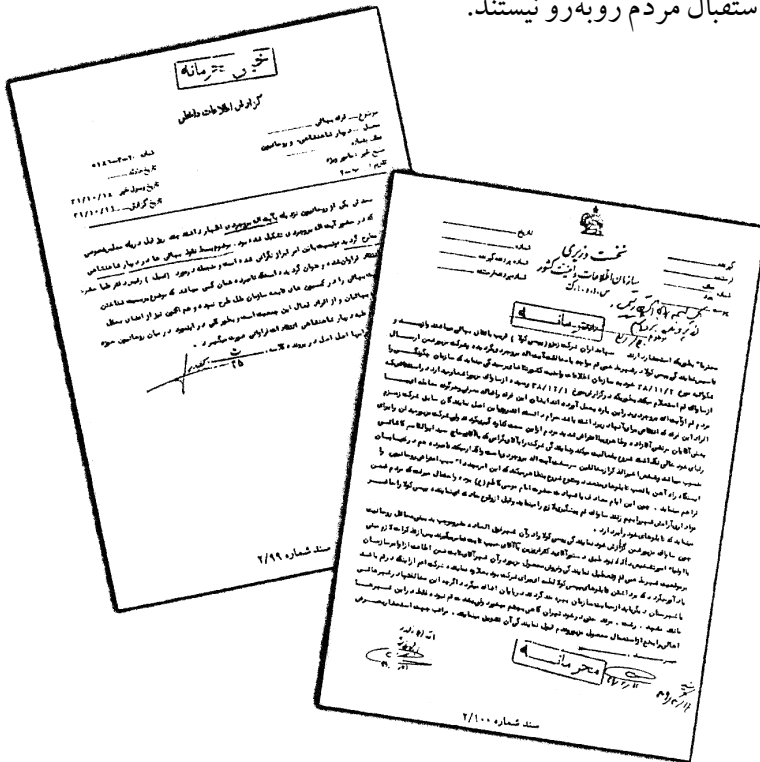
ملت مسلمان ایران

در اوج ترک تازی! حزب بهایی وابسته به صهیونیسم بین‌المللی، علاوه بر اداره تلویزیون اختصاصی و ویژه و در اختیار داشتن امکانات بی حد و حصر برای فعالیت‌های مختلف این حزب مشکوک، مسأله انحصارطلبی آنها در امور اقتصادی کشور امر مهمی بود که به وضوح در همه سطوح دیده می‌شد تا آن‌جا که در پروژه‌های صنعتی، کشاورزی و فنی و غیره، و یا در تأسیس شرکت‌ها و مقاطعه‌کاری‌ها سهم کلی و یا عمده، نصیب بهاییان می‌شد و البته این امر، بدون پرداخت! پورسانت به دربار و ژنرال‌های شاه و دیگر اوباش وابسته به رژیم، مقدور و عملی نبود!

شرکت زمزم یا پسی‌کولا، به طور انحصاری در اختیار «حبیب ثابت پاسال» بود که کانال ۲ تلویزیون کشور را هم در اختیار داشت! پس از آغاز مبارزه با این حزب سیاسی وابسته به صهیونیسم، توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی و به خاموشی گراییدن تدریجی آن، با دخالت و شیطنت عناصر مشکوکی چون ژنرال باتمانقلیچ و امثال او، «پسی‌کولا» به عنوان سمبل بهائیت در ایران، در شبکه وسیعی در سراسر کشور، حتی دهات و روستاها، توزیع و پخش می‌شد که این امر موجب نگرانی بود به ویژه که گفته می‌شد از فروش هر بطری نوشابه، مبلغی به «بیت الفسق» حزب بهایی پرداخته می‌شد.

در چنین جوی و با احساس مسؤولیت، اعلامیه‌ای در رمضان سال ۱۳۷۷ هـ توسط این جانب تهیه و در چاپ‌خانه‌های «علمیه» و سپس «حکمت» و بعد «دارالعلم» - قم - چاپ و در سراسر کشور توزیع گردید

که علی‌رغم اظهار مخالفت بعضی از آقایان علما در قم - به بهانه بی‌ثمر بودن اقدام -، به تدریج آثار مثبتی از اعلامیه ظاهر شد و مرحوم آیت‌الله سید رضا صدر که یکی از مخالفین امر و از معترضین به حقیر بود! پس از مسافرت تابستانی به دماوند و بیلاق‌های اطراف تهران، وقتی در بقالی‌ها و فروشگاه‌های آنها پیسی‌کولا را نمی‌بینند، به تحقیق می‌پردازند و طبق گفته خودشان به این جانب، معلوم شده بود که مردم با دریافت اعلامیه و آگاهی از فتوای آیت‌الله بروجردی در فروشگاه‌های خود از عرضه پیسی‌کولا خودداری می‌ورزند و آنهایی هم که آن را عرضه می‌کنند با استقبال مردم روبه‌رو نیستند.



... برای آخرین بار تعداد ۵ هزار نسخه از اعلامیه در چاپخانه دارالعلم قم، به هزینه مردم مسلمان اصفهان - توسط مرحوم حسین عبدالهی خوروش - چاپ نموده بودم که این جانب در خیابان ارم - قم توسط دو مأمور شهربانی قم دستگیر شدم!

اتفاقاً محل دستگیری مقابل کتابفروشی عدالت، مربوط به آقای حبیب‌الله ترکمنی، از فداییان اسلام قدیمی قم بود... من طبق معمول زیر بغل کتابی داشتم که مملو از اعلامیه بود... به مأمورها گفتم این کتاب چون سنگین است، به این کتابفروشی تحویل می‌دهم و بعد با شما می‌آیم!...

آنها هم پذیرفتند و من داخل کتابفروشی عدالت رفتم، اولاً موضوع دستگیری خودم را خبر دادم و ثانیاً کتاب را تحویل دادم و گفتم اعلامیه‌ها را بردارد و کتاب را نگه دارد.

مأموران مرا سوار تا کسی کردند و در باجک که مرکز شهربانی قم بود پیاده شدیم! مأموران گفتند که کرایه تا کسی را باید بدهی! - که به نظرم ۱۰ ریال می‌شد؟ - گفتم: چرا من بدهم؟ یکی گفت: چون تو مجرم هستی باید پردازی!، من عصبانی شدم گفتم، مؤدب حرف بزن! مجرم تو هستی که مرا بدون حکم و مدرک کتبی جلب کرده و به این جا آورده‌ای؟... بالاخره کرایه تا کسی را دادند و گفتند: بعد از شما می‌گیریم!

مرا به اداره آگاهی بردند که رییس آن شخص بدکار و بدنامی به نام کامکار بود.

« کامکار » به ظاهر احترام کرد و گفت که شما را از تهران خواسته‌اند، باید به تهران اعزام شوید! گفتم اشکالی ندارد ولی من باید به بیت

آیت الله بروجردی اطلاع دهم تا بدانند که مرا به خاطر چاپ فتوای ایشان، دستگیر کرده اند!

کامکار ناراحت شد و گفت چه لزومی دارد؟ گفتم بالاخره سرپرست و مسؤول ما طلبه ها ایشان هستند... کامکار با سرهنگ سجادی رییس شهربانی خبیث که به شیخ محمد! معروف بود و هر روز و شب در صف اول نماز جماعت آقای بروجردی و یا آقای نجفی حضور می یافت! تماس گرفت و گفت که فلانی می خواهد با بیت آقا تماس بگیرد!

سرهنگ سجادی اجازه نداد و گفت او را بفرست به بالا. مأموری مرا به طبقه بالا برد. در طبقه دوم اطاق سرهنگ سجادی قرار داشت... وارد شده و سلام کردم! پاسخی نداد! رفتم و روی یک صندلی نشستم! خیلی ناراحت شد! گفت چرا نشستی؟ گفتم صندلی برای نشستن است! شما جواب سلام مرا که واجب است نمی دهید، نباید توقع داشته باشید که برای نشستن از شما اجازه بگیرم... من نه می دانم که اتهام چیست؟ و نه حکم کتبی برای جلب من در اختیار است و نه...

سرهنگ سجادی گفت: زیادی حرف نزن. این چه اعلامیه ایست که تو منتشر کرده ای؟ مگر تو مجتهد و صاحب فتوا هستی که اعلامیه صادر می کنی؟

گفتم اعلامیه شامل فتوای من نیست، بلکه اگر دقت کنید شامل فتوای آیت الله بروجردی و آیت الله زاهدی قمی است، اگر فتوای آنها به نظر شما صحیح نیست، باید به آنها مراجعه کنید نه این که ناشر آنها را دستگیر کنید!

سرهنگ سجادی که نخست خیلی تند و اهانت آمیز و بی ادبانه

برخورد کرده بود، کمی نرم شد و گفت شما را مرکز خواسته است؟ و از طرفی اگر آقا بدانند (مرادش آیت‌الله بروجردی بود) من به ایشان چه بگویم؟... پیشنهاد می‌کنم موضوع را همین جا ختم کنیم، با این شرط که شما اولاً به هیچ‌کس حتی به رفقای طلبه خود، نگویید که به شهربانی جلب شدی! و ثانیاً همه اعلامیه‌هایی را که الان در «چاپ‌خانه دارالعلم» داری چاپ می‌کنی! تحویل ما بدهی و دیگر چاپ نکنی تا ما بتوانیم پاسخ‌گوی مرکز باشیم!

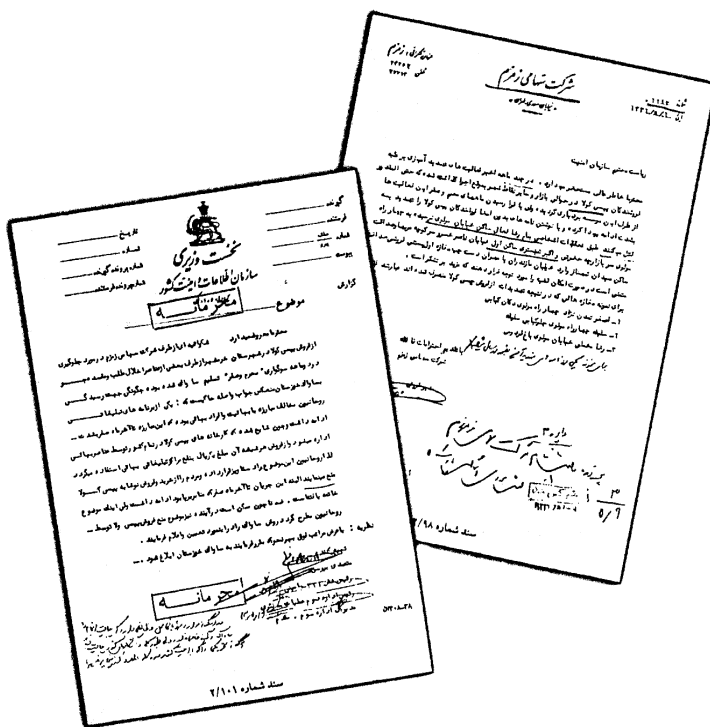
گفتم موضوع اول در اختیار من نیست... چون طلبه‌ها در خیابان ارم دیدند که مرا مأمورین شما دستگیر کردند، وقتی سؤال کنند، من باید پاسخ درست بدهم!

در مورد دوم اشکالی ندارد! دو هزار نسخه دیگر دارند چاپ می‌کنند (تعداد واقعی ۵ هزار نسخه بود) که آنها را می‌گویم چاپ‌خانه برای آقای کامکار بفرستند!...

به ظاهر تشکر کرد! و من هم به وعده خود عمل کردم و دو هزار نسخه از اعلامیه‌ها را به باربری دادم که به شهربانی ببرد و گفتم که حق باربری را هم از کامکار بگیرد!!

و بقیه را بلافاصله به خانه امنی بردم و دو روز بعد به اصفهان فرستادم.. داستان این اعلامیه و واکنش دستگاه و گزارش‌های ساواک در این زمینه در کتاب برادر ارجمند جناب آقای دکتر جواد منصوری آمده است که من از نقل تفصیل آن می‌گذرم. علاقه‌مندان به تاریخ معاصر، به آن کتاب مراجعه کنند*.

*. مراجعه کنید به کتاب: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تألیف دکتر جواد منصوری، جلد ۱، چاپ تهران.



البته در اعلامیه «ملت مسلمان ایران» به ظاهر هدف تحریم پیسی کولا و معامله و خرید کالاهاى بهایان بود، ولی در واقع هدف اصلی مبارزه با ایادی استکبار و صهیونیسم و قطع ید سارقین بیت‌المال و تضعیف بنیه اقتصادی حزب بهایی وابسته به اسرائیل را داشت و به یاری حق در این زمینه با موفقیت هم همراه بود که بعدها، اسناد ساواک و گزارش‌های شهرستان‌ها نشان دهنده نوع تأثیر و نگرانی‌های مقامات امنیتی است... در اعلامیه این‌جانب علاوه بر متن فتوای آیت‌الله بروجردی و

آیت‌الله زاهدی قمی، چنین آمده بود:

... در ماه مبارک... باید حقایق را بی‌پرده گفت و مردم را بیدار ساخت و البته امر به معروف و نهی از منکر دو رکن مهم و اساسی از ارکان اسلامی است پس بر همه افراد مسلمان واجب بوده و منحصر به یک عده مخصوص نیست.

موضوع خرید و فروش پیسی کولا که مدیر شرکت آن یک نفر بهایی سابقاً یهودی است و روی همان سابقه دشمنی یهودیان با اسلام و مسلمین، مدیر پیسی کولا از هر بطری پیسی کولا یک ریال به نفع تبلیغات بهایی‌گری اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهاییان هم آن را علیه اسلام و مسلمین صرف می‌کند... آیا وجدان مردم مسلمان اجازه می‌دهد... که به دستگاه خیانت و جنایت بهایی‌گری که توسط دشمنان اسلام به وجود آمده است، کمک کنند؟

نشر و توزیع این اعلامیه، در سطح کل کشور و توسط مردم و طلاب حوزه‌های علمیه بلاد و تأثیر مثبت آن در سقوط بازار فروش پیسی کولا باعث می‌شود که «شرکت زمزم!» - صاحب امتیاز پخش نوشابه در ایران - طی نامه‌ای به رییس ساواک، ضمن شکایت و گزارش درباره بعضی از افراد می‌نویسد:

در چند ماهه اخیر فعالیت‌های تهدیدآمیزی بر علیه فروشندگان پیسی کولا در حوالی بازار و سایر نقاط شهر به موقع اجرا گذاشته شده. ولی با فرا رسیدن ماه‌های محرم و صفر این فعالیت‌ها به شدت ادامه پیدا کرده... و با نوشتن نامه‌های بدون امضا فروشندگان پیسی کولا را تهدید به قتل می‌کنند...

در یکی از گزارش‌های ساواک در این رابطه آمده است:
سهام‌داران شرکت زمزم (پپسی‌کولا) قریب به اتفاق بهایی می‌باشند و از بدو تأسیس نمایندگی پپسی‌کولا در شهر مذهبی قم مواجه با مخالفت آیت‌الله بروجردی گردیده ساواک مزبور (قم) نمایندگی پپسی‌کولا را در شهر قم فوق‌العاده مضر و موجب بدبینی محافل روحانیت با اولیاء امور تشخیص داده بود...

البته بعدها این نکته اساسی و مهم را، امام خمینی قدس سره، طی سخنانی چنین تبیین نمودند: «این جانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد در معرض قبضه صهیونیست‌ها است که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگ بار مسلمین تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمامی شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهودیت است و دولت‌ها ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود سکوت نمی‌کنند...»^(۱)

این بود خلاصه داستان اعلامیه «ملت مسلمان ایران» با امضای این جانب که در ۱۵/۹/۷۷ ه. ق. یعنی بیش از نیم قرن پیش - از «حوزه علمیه قم» منتشر گردید.

متن کامل اعلامیه که بی‌تردید در ده‌ها هزار نسخه در سراسر ایران منتشر گردید به قرار زیر است:

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۱، آذرماه ۱۳۴۱.

اسلام برتر و بالاتر از همه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم مسلمان ایران پپسی کولا نمی نوشند

توجه فرمایید: با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه جانبه‌ای مسلمین در سراسر ایران، علیه دشمنان اسلام شروع شود، زیرا در ماه‌های دیگر امکانات موجوده به ما اجازه نمی‌دهد که حقایق را آن‌طور که لازم است، به همه مردم برسانیم ولی در ماه مبارک که، خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت می‌کنند، باید حقایق را بی‌پرده گفت و مردم را بیدار ساخت و البته توجه دارید که امر به معروف و نهی از منکر که دو رکن مهم و اساسی از ارکان اسلامی است، بر همه افراد مسلمان واجب بوده و منحصر به یک تیپ و یک عده مخصوصی نیست... از جمله مسایلی که متأسفانه مورد ابتلاء همه مردم مسلمان ایران شده، موضوع خرید و فروش و مصرف پپسی کولا است که مدیر شرکت آن یک نفر بهایی معلوم الحالی است که سابقاً هم یهودی بود و روی همان سابقه دشمنی که یهودی‌ها با اسلام و مسلمین داشته و دارند، مدیر پپسی کولا نیز از هر بطری پپسی کولا ۱ ریال به نفع تبلیغات بهایی‌گری اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهاییان هم آن را علیه اسلام و مسلمین صرف می‌کنند (و البته در این‌که مدیر پپسی کولا یک نفر بهایی است معروف به «ثابت پاسال» هیچ‌گونه شکی نیست و هر کسی می‌تواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند). روی همین اصل است که علمای اعلام از خرید و فروش و

استعمال پیسی کولا منع کرده‌اند، و در این صورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه می‌دهد که پیسی را استعمال کنند و با استعمال هر بطری یک ریال به دستگاه خیانت و جنایت بهایی‌گری که توسط دشمنان اسلام به وجود آمده است، کمک کنند؟!

اینک ما در این جا متن فتوای حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رهبر بزرگ مردم ایران را که درباره لزوم ترک معامله با بهاییان صادر فرموده‌اند درج می‌کنیم و البته فتوای حضرت معظم‌له یک فتوای کلی جامع و کاملی است و تعیین مصداق آن در خارج، وظیفه خود مسلمان‌هاست.

(سؤال)

۸ ذی‌الحجه ۱۳۷۴

حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی مدظله‌العالی علی رؤوس المسلمین بحق محمد و آله.

چه می‌فرماید راجع به معاشرت و معامله با بهاییان از قبیل اکل و شرب با آنها و مهمانی کردن آنها و به مهمانی رفتن و زن دادن به آنان و زن گرفتن از آنها و دخول حمامات آنان و راه دادن آنها به حمامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک و وسایل نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آنها مجاناً و یا تحت هر یک از عناوین معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها. مستدعی است نظر شریف را مرقوم دارید.

ادام‌الله ظلکم.

(جواب)

بسمه تعالی

لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند.

حسین الطباطبایی (محل مهر مبارک)

فتوای آیت‌الله العظمی آقای بروجردی وظیفه هر مسلمان با ایمان را در مقابل بهائیان که بر خلاف شایعات دروغ یک مشت معدود بیش نیستند، معلوم می‌کند و اینک ما در این جا متن نظریه حضرت حجت‌الاسلام - آیت‌الله - آقای حاج شیخ ابوالفضل قمی دام بقائه را که یکی از علما و مدرسین و مفسرین حوزه علمیه قم هستند درباره خصوص پیسی کولا درج می‌کنیم تا حقیقت مسأله برای همه مردم مسلمان ایران روشن شود.

بسمه العالی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج میرزا

ابوالفضل قمی دام بقائه

فتوایی که حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی درباره لزوم ترک معامله و مخالطه و معاشرت با بهائیان صادر فرموده‌اند ذهن مسلمین را در این قسمت روشن کرده است، ولی تقاضا می‌شود که نظر شریف را در خصوص پیسی کولا (که مدیر شرکت آن و کارگران کارخانه آن بهایی هستند) مرقوم فرمایید:

ادامه الله بقائکم الشریف ۲۹ شعبان ۱۳۷۷

سید هادی خسروشاهی

بسمه تعالی

اقدامات بنده راجع به ممنوع الشرب والبیع بودن پپسی کولا معروف است و متعلق بودن آن به آن طایفه خبیثه روشن است از این جهت لازم است بر جمیع مسلمین از آن احتراز کنند.

ابوالفضل القمی الزاهد

برادران مسلمان:

۱. این بیانیه را بخوانید و بدهید دیگران نیز بخوانند و به رفقای خود در شهرستان‌ها نیز بفرستید.
۲. در مجالس و مجامع به برادران مسلمان خود نیز موضوع را گوش زد کنید.
۳. اگر ممکن شد در شهرستان خود عین بیانیه را چاپ و پخش کنید.
۴. اگر فروشندگان پپسی گوش به حرف شما ندادند آنها را به قطع معامله تهدید کنید، زیرا مرد مسلمان با غیرت با افراد بی‌مبالات معامله نمی‌کند.
۵. فریب تبلیغات و آگهی‌های پپسی کولا را نخورید و اگر بالای تابلوهای پپسی کولا بسم الله الرحمن الرحیم دیدید، بدانید که برای گول زدن شما نوشته‌اند زیرا همین شرکت پپسی کولا است که تابلوهای مشروب فروش‌های تهران را داده است.
۶. اگر در مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات عالیات مردم پپسی کولا می‌نوشند باید توجه داشته باشید که مدیر کارخانه آنها بهایی نیست و افراد مسلمان است.
۷. برای مبارزه با دستگاه جاسوسی بهاییان به دستور حضرت

آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، در قم تمام تلویزیون‌ها که متأسفانه آن هم متعلق به ثابت پاسال است و برنامه‌های ضد اسلامی داشت، جمع‌آوری شد.

حق سرانجام پیروز می‌شود.

رمضان المبارک ۱۳۷۷، قم، حوزه علمیه

سید هادی خسروشاهی*

*. در ذیل چاپ نخست اعلامیه، سطور زیر در بیان مضرات مصرف پبسی‌کولا، آمده بود که در چاپ‌های بعدی حذف شد: «در خاتمه چون دکترها تمام مشروبات به اصطلاح غیر الکلی را (که مواد کولا دارند) دارای مواد مسموم کننده می‌دانند، لذا برای حفظ بهداشت عمومی خود از استعمال آنها خودداری فرمایند. طالبین عقاید دکترها به جلد اول کتاب **دکترهاوز به نام «گذرنامه برای یک زندگی نوین»** و کتاب «اعجاز خوراکی‌ها» تألیف آقای دکتر جزایری و مجله «دنیای علم» شماره ۲، منتشره از طرف آقای دکتر مصطفوی و نشریه دینی **ندای حق** مراجعه کنند».

استفتاء از محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی آقا بروجردی مدظله العالی

۱ فرموجم ۱۳۷۴

حضرت آیة الله العظمی آقا بروجردی مدظله العالی روئوس المسلمین بجز خود و اولاد
چه می فرمایید راجع به معاشرت و معامله با یهائیان از قبیل الکل و شرب با آنها و همکار
کردن آنها و بجهت آنان رفتن و زن دادن بآنان و زن گرفتن از آنها و دخول در جماعات آنها
و راه دادن آنها بجهت مسلمانان و فرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک
و وساطت نقلیه با آنها و استخدام آنان و اجاره نمودن املاک و وساطت نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها
و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برار آنها مجازاً و یا تحت هر یک از عیون
معاملات شرعی از قبیل حلاله و غیره و مساقات و شرکت و صلح و کوی این امور
از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف را عرض نمودم و در این باره
ظلمت

سید علی

لازم است مسلمانان نسبت به این فرقه معاشرت و معامله و
شرکت کنند فقط از مسلمانان تقاضای آزارش و فقط استظهار
از دوست ندیده

اسلام بر ترو بالاترازمه:

بنام خدا

قابل توجه مسلمین :

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه‌جانبه‌ای مسلمین در سراسر ایران، علیه دشمنان اسلام شروع شود. زیرا در ماه‌های دیگر امکانات موجوده بنا اجازه نمی‌دهد که حقایق را آنطور که لازم است، به مردم برسانیم ولی در ماه مبارک که خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت میکنند، باید حقایق را بی‌برده گفت و مردم را بیدار ساخت!

والبته معلوم است که امر معروف و نهی از منکر که دورکن مهم از ارکان اسلامی است بر همه افراد مسلمان واجب است و مخصوص یک‌تیب و یک‌عده نیست

از جمله مسائلی که مورد ابتلا همه مسلمانان شده است، موضوع خرید و فروش و استعمال بیسی کولا است که مدیر شرکت آن یک نفر بهائی معلوم الحالیت که سابقاً بهودی بود، و روی همان سابقه دشمنی که بهودها با اسلام و مسلمین داشته و دارند مدیر بیسی کولا نیز از هربطری بیسی کولا (۱) دیال بنفع تبلیغات بها ئیها اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهائیان آنرا علیه اسلام و مسلمین صرف میکنند. (در اینکه مدیر بیسی کولا یک نفر بهائی است معروف به «ایرج ثابت» هیچگونه شکی نیست و هر کسی میتواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند)

و روی همین اصل است که علماء اعلام از خرید و فروش و استعمال بیسی کولا منع کرده‌اند و در اینصورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه میدهد که بیسی را استعمال کنند و با استعمال هربطری (۱) دیال بدستگاه خیانت و جنایت بهائگری که توسط دشمنان اسلام بوجود آمده‌است، کمک کنند ؟ . . .

اینک مادر اینجا متن فتاوی آیه الله العظمی آقای بروجردی دامت برکاته را که درباره لزوم ترک معامله با بهائیان صادر فرموده‌اند درج میکنیم و البته فتاوی حضرت معظم له یک فتاوی کلی جامع و کاملیت و تعیین مصداق آن وظیفه خود مسلماناست

حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی علی رؤس المسلمین یحیی محمد و آله

چه میفرمایید راجع به معاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل و شرب با آنها و مهمانی کردن آنها و بهمانی رفتن و وزن دادن بآنان وزن گرفتن از آنها و دخول حمامات آنان و راه دادن آنها بحمامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کراهه و اجاره دادن املاک و وسائط نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و اصلاح سروصورت آنان و کار کردن برای آنها مجاناً و بیانت هر یک از عناوین ماملات شرعیه از قبیل جماله و مزارعه و مسافات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستعی است نظر شریف را مرقوم دارید ادام الله ظلمکم

بسمه تعالی

«لازم است مسلمین نسبت باین فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترك كنند فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند . حسین الطباطبائی (محل مهر مبارک)

فتاوی آیه الله العظمی آقای بروجردی وظیفه هر مسلمان با بهائیان در مقابل بهائیان که بکشت معذور بیش نیستند معلوم میکند و اینک مادر اینجاست نظریه حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقائه را که یکی از علماء حوزه علمیه قم هستند در باره خصوص بیسی کولا درج میکنیم تا انتام حجت برای همه مسلمانان ایران بشود .

بسمه العالی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیه الله آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقائه

فتاوی که حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی در لزوم ترك معامله و مخالطه و معاشرت با بهائیان صادر فرموده‌اند ذهن مسلمین را در این قسمت روشن کرده است ولی تقاضا میشود که نظر شریف را در خصوص بیسی کولا (که مدیر شرکت آن و کارگران کارخانه آن بهائی هستند مرقوم فرمایید ادام الله بقائکم الشریف . ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۷۷

سیدهای خسرو شاهی

«بسمه تعالی. اقدامات بنده راجع به ممنوع الشرب و البیع بودن بیسی کولا معروف است و متعلق بودن آن بآن طایفه غیبیه روشن است از این جهت لازم است بر جمیع مسلمین از آن احتراز کنند ابوالفضل القمی الزاهد»

برادران مسلمانان:

این اعلامیه را بتوانید و بدهید دیگران نیز بخوانند و در مجالس و مجامع ببرادران مسلمان خود نیز موضوع را گوشزد کنید و اگر ممکن شد در شهرستان خود این اعلامیه را چاپ و پخش کنید و اگر فروشندگان بیسی گوش شنانند آنرا معامله را با آنها ترك کنید زیرا هیچ مسلمان با غیرتی نمیتواند با این قبیل افرادی بی‌ایمانت معامله کند.

و در خانه چون کتبه تمام مشروبات باصطلاح غیر الکلی را (که مواد کولادارند) دارای مواد مسؤم کننده میدانند و لذا برای حفظ بهداشت عمومی خود از استعمال آنها نیز خودداری فرمائید

(طالبین عقاید دکترها به جلد اول کتاب دکترها و زور بنام (گلزن نامه برای یک زندگی نوین) و کتاب (اعجاز خود اکیها) تالیف آقای دکتر جزایری و (دنیای علم) شماره (۲) منتشره از طرف آقای دکتر مصطفوی و نشریه دینی (ندای حق) مراجعه کنید.

حق سرانجام بیروز میشود

رمضان المبارک ۱۳۷۷ قمری حوزه علمیه . سیدهای خسرو شاهی

کتابخانه: _____
 شماره ثبت: _____
 شماره ملی: _____
 پست: _____

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

کتابخانه: _____
 شماره ثبت: _____
 شماره ملی: _____
 پست: _____

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

موضوع: **نشریات مخفی حوزه علمیه قم**

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

مخبره: «...»
 تاریخ: ...
 محل: ...
 موضوع: ...

نمونه هایی از اسناد و گزارش های ساواک درباره شرکت زمزم و تحریر بیسی کرلا

شماره ۲/۱۰۰

شماره ۲/۱۰۱

پیام

... بعد از مدتی، اعلامیه‌ای با امضای آقای سید صادق زیارتی منتشر شد که خیلی تند و حماسی بود و البته در واقع می‌توانست در آن تاریخ، نشان دهنده روحیه مبارزه جویانه نویسنده نوجوان آن باشد.

آقای زیارتی در مدرسه «حجتیه» هم حجره مرحوم شیخ علی آقا تهرانی^(۱) و حجت‌الاسلام جناب آقای شیخ هادی فقهی آذرشهری بود و من هم با هر دو بزرگوار رفیق بودم و برای شنیدن مطالب عرفانی آقای تهرانی تقریباً بعضی روزها به نزد ایشان می‌رفتم.

این رفت و آمد، به طور طبیعی به رفاقت با آقای زیارتی هم انجامید و ما روابط صمیمانه‌ای داشتیم، ولی بعدها به علت ارتباط من با آیت‌الله شریعتمداری، آقای زیارتی به تدریج در همکاری با ما(!؟) ملاحظات و تحفظاتی!! پیدا کرد که علی‌رغم عدم اظهار موضوع، با توجه به نوع برخوردهای سرد! علت برای من کاملاً روشن بود. و البته هر کسی تشخیصی دارد که برای او حجت است و جای گله و ایراد هم نیست.

به هر حال اعلامیه «پیام» با امضای آقای زیارتی منتشر شد و طبعاً ما هم موافق آن بودیم!

اعلامیه ایشان تحت عنوان «پیام» شامل نکات زیر بود:

۱. آیت‌الله سعادت پرور.

۱. لزوم بازگشت اهل قرآن و ایمان به سوی خدا و انجام وظایف شرعی، به ویژه امر به معروف و نهی از منکر و هشدار به این‌که در صورت عدم اقدام به واجب، دچار عذاب الهی در دنیا و آخرت خواهند شد.
۲. خطاب به حامیان قرآن - که قاعدتاً مراد علما و روحانیون هستند - که در قبال ظلم و ستم و حمله دشمنان اسلام به سرزمین‌های اسلامی سکوت اختیار کرده‌اند... و اشاره به این نکته که این سکوت مورد رضایت خدا و پیامبر نبوده و مطابق دستورات الهی نیست.
۳. جامعه فاسد، با موعظه و پند اصلاح‌پذیر نیست و راه حل اصلاح بنیادی، یک جنبش حاد دینی است که دامنه این جنبش، به طور طبیعی، وسیع تواند بود!
۴. عهد و پیمان با خدای واحد - پیمانی محکم و استوار برای ادامه مبارزه - تا آخرین نفس و عدم اعتنا به اهانت‌ها و تهمت‌ها و توطئه‌ها در طی مسیری که در پیش پای مجاهدان قرار دارد.
۵. استمرار جهاد همه جانبه بر ضد دشمنان داخلی و خارجی تا سرحد وصال به حق، یعنی شهادت... و بی‌باکی مطلق در پیمودن این راه. زیرا آن‌چه که در نظر ما بی‌اهمیت است، جان است و مال است و خون و ایمان مطلق هم هست که پیروزی یا شهادت هر دو موجب سعادت خواهد بود و افتخارآمیزترین راهی است که بشر متفکر آن را برای زندگی خود انتخاب می‌کند...
۶. دعوت هواداران راه حق، برای پیوستن به این نوع جهاد - یا جنبش حاد دینی؟! - تا همدوش و هم‌قدم در یک جنبش عالم‌گیر همگام شوند. این پیام در متن خود ابهامی ندارد و نشان‌دهنده خواسته‌ها و آرزوها و

آمال نویسنده آن است و البته آقای زیارتی پس از انتشار این اعلامیه - که از نظر من امضای صریح آن به صلاح نبود - و اقداماتی عملی در این راه و فعالیت‌های دیگر، مجبور به هجرت به عراق شد و توفیق اقامت و زیارت در نجف اشرف، سالیانی دراز نصیب و همراه وی گردید.

لازم به یادآوری است که این اعلامیه یا پیام که سال‌ها قبل از آغاز نهضت اسلامی و حرکت ۱۵ خرداد منتشر شده، تاریخ انتشار ندارد...

متن پیام به این شرح است:

پیام

ای آنان که خود را مسلمان و پیرو مکتب قرآن می‌دانید، باید یقین کنید و ایمان بیاورید که عظمت و احترام شما برتری و استقلال شما، زمانی باز می‌گردد که به سوی خدا باز آیید، از امر به معروف و نهی از منکر به واسطه ریاست و جاه‌طلبی و به ملاحظه حفظ شخصیت خود، خودداری نکنید، و بدون کوچک‌ترین واهمه از لغزش هرکس که می‌لغزد جلوگیری کنید، ستمکاران را از کردار ناسزاوارشان نهی کنید، با دست و زبان و با قلب و اراده سخت مخالفت خود را ابراز دارید. قطع داشته باشید که این راه پست و ننگینی که می‌پیمایید از مرگ حتمی شما جلوگیری نمی‌کند. بدانید که موجب این همه بدبختی‌ها شما هستید. شمایی که هزاران عمل فجیع و کردار ظالمانه و ضد انسانی را ندیده می‌گیرید، و غافل از این‌که فردا در دادگاه عدل الهی سرافکننده و روسیاه خواهید بود، شمایی که از وظایف مسلمه خویش شانه خالی کرده و فرار می‌کنید، و غافل از این‌که فردا در روز حساب راه فرار و بهانه‌ای نخواهید داشت.

وای بر شما ای کسانی که خود را حامی قرآن می‌دانید، آیا سکوت در قبال این همه ظلم و ستم و حمله‌های علنی و مخفیانه دشمنان اسلام به ممالک و سرزمین‌های مسلمانان و غارت بیت‌المال و توهین به مقدسات مذهبی و اشاعه فحشا از دستورات

قرآن است؟ و از قرآن به شما چه دستوری داده شده؟ آیا قرآن و اسلام همیشه شما را امر به سکوت می‌کند؟ و با ازدیاد منکرات امر به معروف را قلم، قدما، زبانا، عملا به همه کس اعم از بزرگ و کوچک، بازاری و کارگر، مجتهد و محصل، واجب و لازم نمی‌داند؟ باید بدانید که امروز برای اصلاح جامعه پر از فساد جز یک جنبش حاد دینی هیچ موعظه و نصیحتی تأثیر نداشته و وضع فعلی را به حد اعتدال نخواهد آورد....

روی همین است که ما با خدای خود پیمان بسته‌ایم، پیمان اصیل و پابرجا، پیمان محکم و خلل‌ناپذیر که در راه او تا آخرین نفس بکوشیم و البته هیچ فحش و توطئه ناجوانمردانه و اشکال تراشی جاهلانه در روحیه خلل‌ناپذیر تربیت یافتگان مکتب انقلابی اسلام تأثیر سویی ندارد؛ علاوه آنان را در مبارزه‌ای که برای اجرای احکام قرآن در سرزمین‌های عزیز اسلام شروع کرده‌اند پابرجا و مصمم‌تر می‌گرداند. فکر ما، روح ما بالاتر از آن است که با انتقاد ناروایی سست و متزلزل شود. آری تشبثات جاهلانه و حسودانه ما را از ادامه راهی که در پیش گرفته‌ایم باز نمی‌دارد و ما به جهاد همه جانبه خود علیه دشمنان داخلی و خارجی اسلام تا سرحد وصال به خدا یعنی تا سرحد شهادت ادامه خواهیم داد و از هیچ نیرو و قدرتی ترس و هراسی به خود راه نداده، مردانه به جانب مقصود پیش خواهیم رفت. و آن چه در نظر ما بی‌اهمیت است جان است و مال است و خون و ایمان داریم که شهادت یا پیروزی هر دو به نفع ما و عین سعادت ما است.

این راه ما افتخارآمیزترین راهی است که بشر متفکر که تمامی جوانب کار و زندگی خود را در نظر بگیرد نمی‌تواند برای خود جز این راه انتخاب کند. ما این راه را بایستی برویم زیرا وظیفه خود را در قبال عزت اسلام چنین تشخیص داده‌ایم و امیدواریم که همه مسلمانان و طرفداران راه حق و حقیقت، هم‌دوش و هم‌قدم با مجاهدین تزلزل‌ناپذیر راه خدا گام برداشته و با یک جنبش عالم‌گیر به پا خیزند، و از هیچ نیرو و قدرتی ترس و هراس نداشته باشند.

دانشجوی علوم دینی

سید محمد صادق زیارتی

پیام

ای آناتکه خود را مسلمان و پیرو مکتب قرآن میدانید، باید بدین کنید و ایمان بیاورید که عظه و احترام شما برتری و استقلال شما، زمانی باز میگردد که بسوی خدا باز آئید، لزام بر معروف و نهی از منکر بواسطه ریاست و جاه طلبی و بیاحتسابی حفظ شخصیت خود، خودداری نکنید، و بدون کوچکترین واژه از لغزش هر کس که میلزد جلو گیری کنید، ستمکاران را از گروان سزاوارشان نهی کنید، با دلسوز زبان و قلبیوار اهداست مخالفت خود را ابراز دارید قطع داشته باشید که این راه بست و تنگینی محکمی بیاید از مرگ حتی شما جلو گیری نمیکند. بدانید که موجب اینهمه بدبختی هاشما هستید شما یک هزاران عدل فبیح و کردار ظالمانه ضد انسانی را ندیده میگیرید، و غافل از اینکه فردا در دو گام عدل الهی سرانگشته و روسیاه خواهید بود، شما یکم از وظایف مسلمة خویش شانه خالی کرده و قزل میکنید، و غافل از اینکه فردا در روز حساب و افرق و بهانه ای نخواهید داشت.

وای بر شما ای کسانی که خود را حامی قرآن میدانید؛ آیا سکوت در قبال اینهمه ظلم و ستم و حمله های علنی و مخفیانه دشمنان اسلام بممالک و سر زمین های مسلمانان و غارت بیت المال و توهین بمقامات مذهبی و اشاعه فحشاء از دستورات قرآن است؟ و از قرآن بفرمانده چه دستوری داده شد؛ آیا قرآن و اسلام همیشه شمارا امر بسکوت میکند؛ و باز دیده نکران امر بر معروف و اقلماً، قدماء زبانها ملا بهه، کسی ام از بزرگ و کوچک، بازاری و کارگر، مجتهد و محصل، واجب و لازم نمیداند؟

باید بدانید که امروز برای اصلاح جامعه پراز فساد جز یک جنبش صادقانه هیچ موعظه و نصیحتی تاثیر نداشته و وضع فعلی را باید اعدال نخواهد آورد.

روی همین است که ما با خدای خود ایمان بسته ایم، ایمان امیل و با برجاه ایمان محکم و خلل ناپذیر که در راه او تا آخرین ناس بکشیم و البته هیچ نعمت و توطئه ناسپوارانمردانه و اشکالی تراشی جاهلان در روحیه خلل ناپذیر تربیت یافتگان مکتب اخلاقی اسلام تاثیر سوئی ندارد علاوه آنان را در مبارزه ای که برای اجرای احکام قرآن در سر زمین های عزیز اسلام شروع کرده اند با بر جا و مسموم تر میگرداند فکر مانع و مابالای از آنست که با انتقاد ناروائی مست و متزلزل شود آری تشبیهات جاهلان و حسدانه مار از ادامه راهی که در پیش گرفته ایم باز نمیدارد، و ما بیچاره، جانب خود و علیه دشمنان داخلی و خارجی اسلام تا سر حد صال بخدایمانی تا سر حد شهادت ارامه خواهیم داد، و نه هیچ نیرو و قدرتی ترس و هراس بشود راه نداده، مردانه بیجان مقصود پیش خواهیم رفته و آنچه در نظر ما بی اهمیت است جان است و مال است و خورن و ایمان داریم که شهادت یا بیروزی هر دو بنفع ما و جین سعادت ما است

این راه ما افتخار آمیز ترین راهیست که بشر متفکر که تمامی جوانب کلر و زندگی خود را دو نظر بگیرد نمیتواند برای خود جز این را در انتخاب کند، ما این راه را ابیستی برویم زیرا وظیفه خود را در قبال الهوت اسلام چنین تشخیص داده ایم و امید داریم که همه مسلمانان و طرفداران راه حق و حقیقت همشود و همقدم با ما بجهادین تزلزل ناپذیر راه خدا گام بردارند و بایک جنبش عالمگیر بیاهیزند، و از هیچ نیرو و قدرتی ترس و هراس نداشته باشند

دانشجوی علوم دینی سید محمد صادق زبارتی

اخطار!

سومین اعلامیه با امضای رسمی یکی دیگر از طلاب حوزه علمیه قم که متأسفانه مانند اعلامیه دوم، فاقد تاریخ است، با امضای آقای میر ابوالفتح دعوتی منتشر گردید.... آقای دعوتی از جمله طلاب جوان و جدید الورود! والاسلام! به حوزه علمیه قم بود و همراه دوستان جوان دیگر، چون آقایان میرباقری، سید رسول تهرانی، حسین کبیر، سید حسن معین، عبدالحسین معزی و غیرهم، جزء اصحاب دعای ندبه، دعای سمات و دعای کمیل بود که توسط «ما»: مرحوم آقا شیخ علی آقا پهلوانی، مرحوم آقا شیخ قاسم تهرانی، آقا سید محسن خرازی، آقا رضا استادی و حقیر و چند نفر دیگر - در مسجد و کتابخانه مدرسه حجتیه - و یا منزل آقا سید محسن خرازی، متصل به مدرسه - برگزار می شد.

آقای دعوتی همیشه نیم ساعتی قبل از وقت نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا - در مسجد حجتیه حضور می یافت و به اقامه «نماز» مشغول می شد؟! من فکر می کردم که «نوافل» را ادا می کند، ولی بعدها روشن شد که علاوه بر «نوافل» به ادای «قضا»ی نمازهای فوت شده چند ساله دوره دبیرستان می پردازد! و این «اقامه نماز» گاهی حتی بعد از اتمام نماز جماعت و متفرق شدن افراد هم استمرار می یافت.

به هر حال آقای دعوتی با روحیه‌ای خاص و معنوی و روشی مؤدب و

اخلاقی با همه دوستان جوان می جوشید! ولی گاهی بی دلیل می خروشید! و تکیه کلامش هم این بود که «باید»! چنین و چنان شود! یا «باید» چنان کنیم و چنین...

برای شناخت روحیه این «طلبه جوان» می توان نگاهی کوتاه به اعلامیه بدون عنوان - ولی به امضای ایشان - داشته باشیم. این اعلامیه که با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می شود شامل نکات زیر است:

۱. نخست اشاره ای به هجمه و «استعمار صلیبی» که از قرن نهم هجری آغاز شده و این که کشورهای اروپایی - مسیحی، در سایه کوشش و تلاش به پیشرفت هایی نایل آمده و موفق شده اند که کشورهای اسلامی به خواب رفته را مورد هجمه و تجاوز قرار دهند.

۲. استعمار صلیبی با کمک اسلحه «پیشرفت علوم» به دور ساختن نسل جوان مسلمان، از اسلام گرایی پرداخته و در اثر غفلت مسلمین! در اجرای این توطئه تا حدود زیادی موفق شده است.

۳. استعمار صلیبی باز در اثر توطئه های برنامه ریزی شده، توانسته اوضاع داخلی کشورهای بسیاری را از لحاظ دینی، اقتصادی، نظامی و... مختل سازد و این البته نتیجه غفلت و سستی مسلمانان بود.

۴. در مقابل این وضع چه باید کرد؟... نخست باید مسلمانان بدانند که دشمن زیادی دارند و باید به وسیله تحقیق و «جاسوس ها»! دشمن شناسی کنند و آن گاه از علوم و اختراعات آنها بهره گیرند! و سپس مردم را بیدار سازند و به پیشرفت و پیشی جستن از آنها پردازند!

۵. این غفلت مسلمین، محصول روش حکومتی «پادشاهان و خلفای

اسلامی» بوده که «لکه ننگی» بر دامان آنان خواهد بود ولی البته این وظیفه «دانشمندان اسلام» است که باید به فکر چاره باشند و جوانان اسلام را متناسب با زمان پرورش داده و تربیت نمایند!... که متأسفانه مدت ۵۰۰ سال از آن غفلت کرده و اصولاً به فکر چاره نبوده‌اند... و اکنون راه چاره چیست؟

۶. باید مسلمین و دانشمندان یأس و ناامیدی را از خود دور کنند و به «یاری» خداوند امیدوار باشند و افکار عمومی را روشن سازند و سطح علوم را بالا ببرند و گرنه نتیجه نهایی سستی‌ها و تن‌آسایی‌ها «چیزی جز نابودی در راه غیر خدا» نخواهد بود!

۷. نکته مهم و پایانی آن‌که: برای پایان دادن به این سقوط و انقراض! «دانشمندان اسلام» سهم خاصی دارند و باید وارد صحنه عمل شوند و از «زحمت‌ها و تهمت‌ها و تمسخرها و آزارها و اذیت‌ها» نهراسند تا این «نواقص» را که ناشی از «فقدان علم و دانش است جبران کنند و کسانی که سستی نمایند در حقیقت از روح اسلام بهره‌ای نبرده‌اند.»

این خلاصه محتوای خواست‌های آقای دعوتی در آن بیانیه بود که اشاره شد متأسفانه تاریخ ندارد... آقای دعوتی در این راستا که قرار بود «جزوه‌های زیادی!» هم منتشر سازند، با توجه به شرایط و جو حاکم بر اوضاع ارتجاعی محافل ما! شاید چندان موفق نبوده‌اند... ولی همواره کوشیده‌اند که «قلم بزنند» و حتی با استفاده از «شعر» هدف را دنبال کنند که بهترین نمونه آن شعر بلندی - سبک نو - است که تحت عنوان «جمال‌الدین» و با امضای مستعار «صالح امین» درباره نهضت اسلامی سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی سروده‌اند که نخست به شکل رساله‌ای

چاپ شد و سپس در ویژه‌نامه «تاریخ و فرهنگ معاصر»، شماره ۱ و ۲ سال پنجم، مورخ ۱۳۷۵ نقل گردید.*

پس از انقلاب، آقای دعوتی مدتی در نهادهای مختلف از جمله وزارت امور خارجه، به کار فرهنگی پرداخت و اکنون نیز علی‌رغم بازنشستگی؟! در جراید خاصی از جمله «یالثارات الحسین» مقالاتی منتشر می‌سازد.

متن کامل بیانیه آقای دعوتی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آغاز قرن نهم هجری بود که کشورهای اروپا «یعنی ممالک مسیحی» شروع به فعالیت‌هایی نمودند و در اثر جد و جهد شبانه‌روزی خویش پی در پی موفق به اکتشافات و اختراعات و تحقیقات تازه و بدیعی شدند که برای آگاه شدن به کارهای آنان باید به تاریخ‌های مفصل رجوع شود. باری پس یک دو قرن که گذشت ممالک مسیحی که رقیب اسلام و اسلامیان بودند و واجد هزاران صنعت و علم و هنر گشته قوای طبیعت را به نفع خود استخدام کردند و در این ایام مشغول نقشه‌کشی برای ریشه‌کن ساختن ممالک اسلامی گردیدند و متأسفانه در سراسر این مدت کشورهای اسلامی در خواب گرانی فرو رفته بودند و هرگز از پیشرفت‌های رقیب خود خبری نداشتند. این بود که در نتیجه این غفلت‌ها رقیب چندین ساله

*. این فصل‌نامه تاریخی توسط این جانب از قم منتشر می‌شد و به مدت ۷ سال و جمعاً در

مسلمین یعنی اروپا دست همت و شجاعت بر کمر زده یک باره بر آب و خاک ممالک مسلمین حمله آورده دین و ناموس و مرز و بوم آنان را متزلزل ساخت و برای اسلامیان جای فرار و راه چاره نماند زیرا دول اروپایی از یک طرف با اظهار سخنان پسندیده و عقاید ظاهراً منطقی و فرضیه‌های فریبنده خود موفق شدند که عقاید مسلمین را متزلزل کرده کم و بیش روش خویش را بر آنان تحمیل کنند و چنان در این مورد زبردست و با نقشه پیش آمدند که بیشتر جوانان مسلمین اروپایی‌گری را برای خود یک نوع افتخار شمردند و از طرف دیگر اروپاییان توانستند با پخش سرمایه و اسلحه افراد ناراضی و اقلیت‌های هر کشوری را علیه آن کشور بشورانند و در هر سرزمینی صدها فرقه و هزاران تفرقه پدید آوردند و از اختلافات مردم استفاده کنند و از طرف دیگر توفیق یافته که با اعمال سیاست‌های گوناگون و نقشه‌های منظم خود اوضاع اقتصادی و لشکری و کشوری و دینی هر سرزمینی را مختل سازند و مردم را به میل خود منقلب کنند.

همه این وقایع اسفناک واقع شد و همگی در اثر سستی‌ها و تن‌آسایی‌های مسلمین بود و حالا آن‌چه باید نشود، شده و آن‌چه نباید بیاید آمده است و اینک باید ببینیم مسلمین در مقابل این پیشامد می‌بایست چه کار کرده باشند و اینک می‌باید چه کار بنمایند.

می‌گوییم اولاً بایست مسلمین متذکر شده باشند که دارای دشمنان فراوانی می‌باشند که آن دشمنان شب و روز در کمین و

منتظر فرصت نشسته‌اند که هرگاه موقع مناسب شود حمله آورده اسلام را ریشه کن کنند. ثانیاً باید تحقیق کرد، به وسیله جاسوس‌ها و عمال خود از چگونگی دشمنان خود آگاهی یافته باشند و ثالثاً باید افراد لایقی را برانگیخته صنایع و اکتشافات و اختراعات آنان را ربوده باشند و رابعاً باید خود به تفکر و اندیشه پرداخته افکار مردم را متوجه و بیدار ساخته باشند و خود را دوشادوش رقیب نیرومند کرده و از آنان پیش افتاده باشند اگر مسلمین به این وظایف عمل می‌کردند آن‌گاه امید آن بود که استقلال فکری و دینی و مذهبی و ملی خود را بتوانند حفظ کنند. ولی مسلمین هیچ‌گاه به فکر این سخنان نیفتاده‌اند. قرن‌هایی را در خواب گران سپری کرده تاریخ اسلام را لکه‌دار کردند و این ننگ دامن پادشاهان و خلفای اسلامی را می‌گیرد از آن روی که در اندیشه حفظ مرز و بوم کشورهای اسلامی نبوده‌اند و قوای ارتشی جنگی را تکمیل نکرده‌اند و نیز دامن دانشمندان اسلام را می‌گیرد از این روی که در تعالی و ترقی علوم جامعه نکوشیده‌اند زیرا هنگامی که رقیب اسلام اسرار موجودات را کشف می‌کند و ابزار و وسایل گوناگون را اختراع می‌نماید و عقاید و نظرات جالبی را بیان می‌دارد بر آسمان‌ها پرواز می‌کند و دریاها را می‌شکافد و کوه‌ها را استخدام می‌کند در این هنگام پرواضح است که دانشمندان اسلام باید خطر پیشرفت رقیب را حس کرده به فکر علاج افتاده جوانان اسلام را پا به پای رقیب تربیت کرده، دانش‌ها آموزند.

دانشمندان اسلام می‌بایست در این موضوعات اندیشه‌ها کرده باشند که متأسفانه در طی این چند قرن یعنی از ۵۰۰ سال پیش به این

طرف در این موارد کم‌تر اندیشه‌ای شده است و به همین روی جوانان اسلام دسته دسته در چنگ اروپاییان و مادین افتادند. این تقصیراتی است که از پیشینیان سر زده و آن چه نباید بشود فعلاً شده است ولی باید ببینیم اکنون باید چه کرد.

می‌گوییم اولاً باید صفت یأس را که موجب دوری از خداست کنار گذارده به یاری خداوند امیدوار شد و ثانیاً باید دانست که امروز چاره‌ای جز مجهز شدن و مردانه وارد میدان عمل گشتن و روشن کردن افکار عمومی و بالا آوردن سطح علوم نیست و ثالثاً باید قبول کرد و دریافت که پایان سستی‌ها و بزدلی‌های کنونی ما چیزی جز نابود شدن در راه غیر خدا نیست و باید فهمید که در آینده نزدیکی سستی‌های ما موجب پیشرفت رقیب سرسخت ما یعنی کمونیزم خواهد شد.

سخناتی که باید گفته شود فراوان است و فعلاً مجال درج آنها نیست ولی تنها یک موضوع را باید متذکر شویم و آن این‌که این سقوط و انقراض و خفقتانی که فعلاً به مردم مسلمان، روزگار را تلخ کرده است مطلبی است که از حیث اسلام قابل اهمیت است و همگی مردم به ویژه دانشمندان اسلام باید بر این انقراض بیندیشند و وارد عمل شوند و پیداست که در این راه زحمت‌ها و تهمت‌ها و تمسخرها و آزارها و اذیت‌ها خواهد بود و معذک باید کوشندگان در این راه بکوشند و این نواقص را که از فقدان علم و دانش است جبران کنند و کسانی که سستی نمایند در حقیقت از روح اسلام بهره‌ای نبرده‌اند. در این باره جزوهای زیادی منتشر خواهد شد.

میر ابوالفتح دعوتی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از آغاز قرن نهم هجری بود که کشورهای اروپا به مناسک مسیحی، شروع به فعالیت‌هایی نموده و در اثر جد و جهد شیانه روزی خویش برده‌ی موفق با کشفیات و اختراعات و تحقیقات تازه بودیسی شدند که برای آگاه شدن بکارهای آنان باید بنا بر بومیان مفصل رجوع شود. بلریس یکصد و نود و یک سال پیش از این که گذشت مسالک صلیب‌سواران و مسالک اسلام و مسالک یهودیان برآمد و واجد هزاران صنعه و علم و هنر گشته‌نقوای طبعی در این پنج خرد استعماد کردند و در این ایام مشغول نقشه کشی برای دین کفر ساختن مسالک اسلامی کرده و دین متأسفانه در سراسر این دلت کشورهای اسلامی، بحوالی گران‌فروخته بوده و هرگز از پیشرفت‌های عقبی خود بهره‌ی نداشتند. این بود که در نتیجه این فتنه‌ها رقیب چندین ساله مسلمین یعنی اروپا، همه و ششصد بر کس زده یکبارگی بر آب و خاک مسالک مسلمین حمله آورده دین و ناموس و حرز و بوم آنانرا متزلزل ساخت و برای اسلامان جای فرار و رادچ‌نماندن بر لادون اروپا، از ک لرف با اظهار سخنان پستیده و عقاید متکبرانه منطقی و فرضیه‌های فریبنده خود موفق شدند که عقاید مسلمین را متزلزل کرده که پیش روی خویش در این آنان تحمیل کنند و چنان در این مورد زبردست و با تشه پیش آمدند که بیشتر جوانان مسلمین اروپائی گریز را برای خود یک نوع اختراع شدند و از طرف دیگر اروپائیان توانستند با پست سرمایه و اسلحه افرا اندازش و اقلیتی‌های هر کشوری را مله آن کشور بشوراند و در هر سرزمینی سخا فرقه هزاران نفر قه پدید آورند و از اختلاف مردم استفاده کنند و از طرف دیگر توفیق یافته که با اعمال سستی‌های گوناگون و تقصیرهای منظم خود و اشاع اقتصاد و لشگری و کشوری و دینی هر سرزمینی را مستل سازند و مردم را بیدل حربه متقلب کنند همه این و نایع استنک واقع شد و همگی در اثر مستی‌ها و نرسات‌های مسلمین بود و حالا آنچه باید نشود شده و آنچه نیاید بیاید آمده است و اینک باید ببینیم ما همین در مقابل این پیش آمده‌ها بیست چه کار کرده‌باشند و اینک باید دید چه فرمایند می‌گوئیم اولاً بایست مسلمین متذکر شده باشند که دارای دشمنان فراوانی می‌باشند که آن دشمنان شیخ و روزگار کین و منتظر فرصت نشسته‌اند که هر گاه موقع مناسب شود حمله آورده اسلام را ریشه کن کنند تا نیا باید تطبیق کرده بوسیله چاپرسا و مال‌خورد از چگونگی دشمنان خود آگاه باقیه باشند و ثالثاً باید آفراد را لای‌زای برانگیخته متعصب و اکتشافات و اختراعات آنان را برده باشند و رابعاً باید خود بتفکر و اندیشه پرداخت افکار مردم را متوجه و بیدار ساخته باشند و خود را در دوشانوش رقیب ببینند کرده و از آنان پیش افتاده باشند اگر مسلمین باین وظائف عمل می‌کردند آنکه امید آن بود که استنلال فکری و دینی و مذهبی و ملی خود را بتوانند حفظ کنند، و این مسلمین هیچگاه بتفکر این سخنان نیافتادند قرن‌های را در حوالی گران‌سیری کرده تاریخ اسلام را لکه دار کرده و این ننگه نامن پادشاهان و خلفای اسلامی را میگیرند از آن روی که در اندیشه حفظ سرزبوم کشورهای اسلامی نبوده‌اند و نغوی ارتشی جنگرها تکمیل نکرده‌اند و نیز دامن دانشندان اسلام را میگردانند از این روی که در تعالی و ترقی علوم جامعه نکو نبوده‌اند زیرا هنگامیکه رقیب اسلام اسرار موجودات را کشف میکند و ابزار و وسائل گوناگون را اختراع می‌نماید و عقاید و نظرات جالی را بیان می‌دارد بر آسمانها پرواز میکند و در یاها را ششکافد و کوه‌ها را استعماد میکند در این هنگام پر واضح است که دانشندان اسلام باید خطر پیشرفت رقیب را حس کرده بتفکر علاج افتاده جوانان اسلام را یا به پای رقیب تربیه کرده داخبا آموزند

دانشندان اسلام بیایست فراین و مشغول اندیشه‌ها کرده باشند که متأسفانه در طی این چند قرن پیش از ۵۰۰ سال پیش باین طرف ددان مواز و گستراننده‌ای شده است و همین روی جوانان اسلام دست در جنگ اروپائیان و ماورین افتادند. این قصصی است که از پیشین سرزده آنچه نباید شود خلاصه است ولی باید ببینیم اکنون باید چه کرد

می‌گوئیم اولاً باید سفینه‌ها را که موجب دوری از خداست کنار گذاشته و دی خداوند را می‌باید و تاسا بیاید است که امروز بفرای جز سبزه‌شمن و مردمانه وارد میدان عمل کشن و روشن کردن افکار مردمی و بالا آوردن معاش علوم نیست و ثالثاً باید تقبول کرد و دریافت که باین سستیها و بزدلی‌های کثرتی ما چیزی جز نابود شدن در راه غیر خدا نیست و باید فهمید که در آنچه نزدیکی سستی‌ها ما موجب بی‌توجهی رقیب سرخشا یعنی کویتیر خواهد شد سخنانی که باید گفته شود فراوانست و فعلاً سوال درج آنها نیست ولی تنها یک موضوع را باید متذکر شویم و آن اینکه این سقوط و انحسار و خضای که در لایبردمسلمان‌دو گذردا تلخ کرده است مسلمانی است که از حیث لای‌قابل‌اهمیت است و همگی مردم بویژه دانشندان اسلام باید بر این امر فکری بیاندیشند و وارد عمل شوند و بیاید است که در این راه زحمتها و تنهها و تسخرها و آزارها و آذینها خواهد بود و محرز است که باید گوشه‌گمان در این راه بگوشند و این توانم‌دا که از تمدن علم و دانش است جبران کنند و گمانیکه سستی نباشد در حقیقت از روح اسلام بهره‌ای نبرده‌اند

در این باره جزوه‌های زیادی منتشر خواهد شد

عبر ابوالفتح دعوتی

فهارس

فهرست اعلام، کتب، اماکن

فهرست اعلام

حبيب ثابت پاسال، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۵	آذرى، ۲۲
حسن حجت، ۴۳	ابوالفضل طهماسبى، ۱۱۸، ۱۱۹
حسن معين، ۱۷۷	ابوالفضل قمى، ۱۲۳، ۱۶۳، ۱۶۴
حسين الطباطبايى، ۱۶۳	ابوالقاسم وافى، ۲۵
حسين بروجردى، ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷	احمدعلى بابايى، ۸۴، ۸۷
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵	احمدى ميانجى، ۲۹
حسين عبدالهى خوروش، ۱۵۵	اسدالله بادامچيان، ۳۴، ۴۰، ۹۹، ۱۰۹
حسين كبير، ۱۷۷	الهى، ۱۰۰
حضرت جعفر صادق، ۴۱	امينى، ۲۲
حضرت على (ع)، ۷۵	انصارى شيرازى، ۳۷، ۳۸
حضرت محمد (ص)، ۶۲، ۶۳، ۱۵۰، ۱۷۱	باتمانقليچ، ۱۵۳
حضرت معصومه (س)، ۳۱	باصرى نيا، ۴۴
حميد روحانى، ۱۲۱	بديعى، ۴۱
خويى، ۱۲۲	ثابتى، ۴۴
داريوش فروهر، ۳۸	جعفر شيبيرى زنجانى، ۲۳
رسول تهرانى، ۱۷۷	جلال الدين فارسى، ۶۵
رضا استادى، ۱۷۷	جمال الدين حسيني اسدآبادى، ۱۷۹
رضا شريفى گرگانى، ۲۰، ۲۳، ۳۱، ۶۴، ۶۷، ۸۲، ۸۳، ۸۵	جواد منصورى، ۱۲۲، ۱۵۷
رضا صدر، ۱۵۴	جواد واحدى، ۳۵، ۴۰
رضا گلسترخى كاشانى، ۳۷، ۳۸، ۱۱۹	جهانتاب، ۳۸
رضوى، ۱۸، ۸۴	حائرى تهرانى، ۲۲
	حبيب الله تركمنى، ۱۵۵

روح‌الله موسوی خمینی(ره)، ۱۴، ۱۷، ۳۳،	علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ۷، ۱۴، ۱۷،
۳۴، ۴۶، ۷۱، ۸۰، ۸۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،	۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۷،
۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۶۰،	۳۸، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲
روحانی، ۱۲۳	۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷
زاهدی قمی، ۱۵۶، ۱۵۹	علی ایرانی، ۲۵، ۴۰
سجادی، ۱۵۶	علی پهلوانی، ۱۷۷
سحابی، ۱۵	علی تهرانی، ۱۷۰
شریعتمداری، ۲۴، ۳۱، ۴۶، ۱۲۲، ۱۷۰،	علی حجتی کرمانی، ۷، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۲،
شهاب‌الدین مرعشی نجفی، ۸	۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹،
صابری، ۴۴	۷۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۶، ۹۸
صادق خلخالی، ۳۷، ۳۸	علی خامنه‌ای، ۲۲، ۶۶
صادق روحانی، ۴۳	علی خسروشاهی، ۸۱
صادق زیارتی، ۱۲۲، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶،	علی دوانی، ۶۰، ۱۲۱
صالح امین، ۱۷۹	علیرضا برزگر بجنوردی، ۶۷، ۶۸، ۸۲
صدرالمتألهین، ۱۵۰	علی شریعتی، ۱۰۹
طاهری، ۱۸، ۸۴	علی کاشانی، ۴۰
عبدالحسین معزی، ۱۷۷	علی کاظمی، ۶۸
عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۱۹، ۲۲، ۲۳،	غفوری، ۴۱
۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۷، ۶۴، ۸۲، ۸۳، ۸۵،	غلامرضا سعیدی، ۸، ۷۱، ۷۴
۸۷، ۱۲۳	غلامعلی خرمی، ۵۸
عبدالرسول قائمی، ۵۸	فتح‌الله محمدی کازرونی، ۵۹، ۶۰، ۶۱
عصار، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳	قاسم تهرانی، ۱۷۷
علم، ۱۵	قدوسی، ۲۲
علوی کاشانی، ۱۱۹	کامکار، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
علی اراکی، ۲۵، ۴۰	گلپایگانی، ۱۲۲
علی اصفهانی، ۴۰	مجتبی نواب صفوی، ۵۹
علی اکبر برقی، ۳۱	محسن خرازی، ۱۷۷

مصطفی حائری زاده، ۳۴، ۹۹	محمد تقی مصباح یزدی، ۷، ۱۹، ۲۲، ۲۳
مقدم، ۴۲، ۴۴	۳۲، ۶۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷
منتظری، ۲۲	۱۰۸، ۱۰۹
منصور، ۱۹، ۳۷، ۸۳، ۹۹، ۱۰۰	محمد جواد باهنر، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۲
مولوی، ۳۶	۶۴، ۸۱، ۸۲، ۸۵
مهدی بازرگان، ۱۵، ۴۵، ۴۷	محمد جواد حجتی کرمانی، ۳۲، ۶۵
مهدی طارمی، ۲۴، ۳۲	محمد حسین طباطبایی، ۲۹، ۹۶، ۱۰۹
مهدی عراقی، ۳۳	محمد حنیف نژاد، ۳۴
مهران، ۴۳	محمد خاتمی، ۱۰۷
میر ابوالفتح دعوتی، ۱۲۲، ۱۷۷، ۱۷۹	محمد خامنه‌ای، ۲۲
۱۸۵، ۱۸۰	محمد رضا سعیدی خراسانی، ۷۱
میرباقری، ۱۷۷	محمد مهدی جعفری، ۳۴، ۶۵
میرزای شیرازی، ۱۴۹، ۱۵۰	محمود بروجردی، ۶۱
میلانی، ۱۲۳	محمود خسروشاهی، ۹
ناصر مکارم شیرازی، ۴۷، ۵۸، ۶۰	محمود دعایی، ۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۳۲
نبی‌پور، ۳۷، ۴۱	۳۹، ۴۰، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵
نجفی، ۴۲، ۱۵۶	۸۷، ۸۸
نواب صفوی، ۵۹	محمود طالقانی، ۱۵، ۱۸، ۸۰، ۸۴
نوایی اصفهانی، ۴۳	محمی‌الدین انواری، ۳۸، ۸۳
هادی خسروشاهی، ۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲	مرتضی تجریشی، ۳۷
۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵	مرتضی خسروشاهی، ۴۱
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۸۱	مرعشی نجفی، ۱۲۲
۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۵۲، ۱۶۳	مریم صدر، ۳۹
۱۶۵	مشکینی، ۲۲
هادی فقهی آذرشهری، ۱۷۰	مصباح یزدی، ۲۲، ۲۳
هانری کرین، ۲۹	مصطفی چمران، ۱۸، ۸۴

فهرست مکان‌ها

آبادان، ۳۹، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱	۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴
آذربایجان، ۶۸	خراسان، ۱۳۱
آمریکا، ۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰	دماوند، ۱۵۴
اراک، ۱۳۰، ۱۳۲	رم، ۸۱
اردن، ۱۳۹	ساری، ۱۳۱
اروپا، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱	سوریه، ۴۷، ۴۸، ۱۳۹
اسرائیل، ۸، ۴۲، ۴۳، ۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹	شیراز، ۱۳۰، ۱۳۲
۱۵۸، ۱۴۰	عراق، ۲۵، ۸۸، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۷۲
اصفهان، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۵۷	عربستان، ۱۳۹
انگلیس، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۹	فارس، ۱۳۱
ایران، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۶	فرانسه، ۱۳۸
۲۷، ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۶۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱	فلسطین، ۱۳۹، ۱۴۰
۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷	قزوین، ۱۳۱
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹	قم، ۷، ۸، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۳
۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹	۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
بغداد، ۸۸	۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۱
بوشهر، ۱۳۱	۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹
تبریز، ۳۶، ۱۳۰	۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
تهران، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۳	۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۶۴	۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۵
۶۵، ۶۶، ۶۸، ۸۴، ۹۰، ۹۰، ۱۰۰، ۱۳۰، ۱۳۱	۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۷

مشهد، ۱۵، ۶۶، ۸۰، ۱۳۰، ۱۳۱

مصر، ۴۵، ۱۳۹

مکه، ۱۶۴

نجف، ۱۹، ۳۹، ۱۲۲، ۱۷۲

واتیکان، ۸۱

همدان، ۱۳۰

کربلا، ۱۲۲

کرمان، ۶۶، ۱۳۰

کرمانشاه، ۱۳۱، ۱۳۲

لبنان، ۱۳۹

مازندران، ۸۲

مدینه‌النبی، ۶۴، ۱۶۴

فهرست کتب

روزنامه اطلاعات، ۱۸، ۱۴۰	کتاب مسلمانان هند و کشمیر، ۴۷
روزنامه یالثارات الحسین، ۱۸۰	کتاب ناگفته‌ها، ۳۳
قرآن کریم، ۳۸، ۶۱، ۸۳، ۱۳۹، ۱۶۰،	مجله بعثت، ۲۰
۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵	مجله سروش، ۱۹، ۸۷، ۸۸
کتاب امام علی، ۴۷	مجله عروة الوثقی، ۲۱، ۸۰، ۸۱
کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی،	مجله مکتب اسلام، ۴۷، ۱۱۹
۷۹	مجله نور علم، ۷۹
کتاب حدیث روزگار، ۱۲۲	مجله یاد، ۲۲، ۳۳
کتاب قیام ۱۵ خرداد، ۱۲۲	هفته‌نامه استوار، ۱۱۸